بعون صانع بیچون و بیمکان فضل خلاق زمین و زمان

[illegible]

[illegible]

بیان الاسلام

فی

احکام الصیام

از تصنیفات جناب حجة الاسلام فقیه اهلبیت علیهم السلام مجتهد العصر والزمان السلطان العلماء

حسب الالتماس مولانا [illegible] السید عباس [illegible]

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهانیان شد

اطلاع

اس کارخانہ میں ہر علم و فن کی کتب موجود ہیں شائقین کو فہرست مطول سے جو علیحدہ چھپی ہے اور درخواست کرنے سے مل سکتی ہے معلوم ہو سکتا ہے کہ قریب اس سال میں نہایت ارزاں مقرر ہوئی ہے ہم صرف کتب فقہ امامیہ وغیرہ و کتب حدیث و کتب تفسیر و کتب متفرقات دینیہ ذیل میں درج کرتے ہیں ناظرین و شائقین ملاحظہ فرما کر حظ کافی و بہرہ وافی اٹھاویں —

کتب فقہ امامیہ وغیرہ

بعد جامع عباسی فقہ اثنا عشری میں ہے
تحفۃ العوام فقہ امامیہ میں —
حاشیۃ العوام [illegible] فقہ اثنا عشری کو سا
فقہ امامیہ کے حقوق میں ہے —
مختار نامہ — جو مذہب امامیہ کی
مشہور کتاب ہے فضائل آئمہ طاہرین
و معرکہ جہاں کربلا سے ہے
خلاصۃ المصائب — جدید منقول
[illegible] سلطانی مزید حضور دا انتظام سے
بصحت مولوی [illegible] حسین صاحب
اثنا عشری جدید صحیح اعلیٰ مطبع منقول
عمدہ چھپی قابل دید ہے —

کتب حدیث

تحفۃ الاخیار ترجمہ مشارق الانوار
مظاہر حق — ترجمہ مشکوٰۃ شریف
علم حدیث میں چار جلد کاغذ سپید
و کلاں —
بہار خلد شرح منظوم شمائل ترمذی
ظفر جلیل — مصنفہ [illegible] حسین
تصنیف مولوی نواب قطب الدین خان
بہادر —

کتب تفسیر

زاد الآخرت — چار جلد میں منظوم
مثنوی حامل المتن کامل آیات
قرآن شریف مع [illegible]
تفسیر سورۂ فاتحہ تصنیف
مولوی اکرام الدین صاحب
تفسیر سورۂ یوسف منظوم بحر ؟
الضا — چار مصرع —
ہفت سورہ مترجم مطبوعہ مطبع نظامی
پنجسورہ مترجم وظائف و تلاوت

کتب متفرقات دینیہ

شبیہ احمدی مسیح کا احمدی کا بیان
مثنوی [illegible] — دعوت کرنا اسلام
کا قبائل قریش کو —
دوازدہ مجلس — [illegible]
مشتمل معجزات پیغمبر
اسرار کربلا حالات کربلا —
از [illegible] مرحوم [illegible]
فہرست تصنیف نواب
محمد مرزا [illegible] خان بہادر [illegible]
رموز القرآن اوقاف وغیرہ
قرآن کے نکات کا بیان —

آثار محشر علامات و حالات قیامت
مثنوی میں مذکور ہیں —
اکسیر ہدایت ترجمہ کیمیائے سعادت
مذاق العارفین اردو ترجمہ
احیاء العلوم کامل در چہار جلد —
رسالہ ہدایت المومنین مسائل
شہادۃ الحسنین —
تحفہ درود ملقب بہ تحفۃ الکلام —
مؤلفہ مولوی [illegible] صاحب —
رسالہ کسب الانبیا اردو مصنفہ
مولوی [illegible] صاحب
شجرہ طیبہ اسماء دوازدہ امام
دہ مجلس منظوم — معرکہ کربلا کی
علی الترتیب [illegible] حسین ہیں —
مجموعہ توشہ عقبیٰ ورد وظائف
اسمائے الٰہی و دعائے رسالت پناہی —
زاد العقبیٰ شرح اسمائے حسنیٰ
انوار محمدی تصنیف محمد امیر [illegible]
بیان اختلاف فرق اسلامیہ
شرح جلیل حدیث تصنیف
میر علی صاحب
مولد شریف مع حضرت [illegible]
نسب نامہ رسول مقبول
اور ان کا حال بعثت سے وفات تک

به عون صانع بیچون و بفضل خلاق زمین و زمان

درین ایام فرحت انجام اداے نیک فرجام کتاب مستطاب لطیف النظام محتوی بر مسائل دینیه ضروریه شریعت انعام

افادت بخش مومنین صاحب تورع و احترام یعنی کتاب صوم در مذهب اهل شیعه مسمی

بناء الاسلام

في

احكام الصيام

از تالیفات جناب حجة الاسلام فقیه اهلبیت علیهم السلام مجتهد العصر و الزمان المسلم فی العلوم

بین الناس مولانا و مقتدانا السید محمد عباس لا زال ظله العالی علی رؤس المومنین

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع مزین مقبول جهان شد

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل شهر رمضان * عيدا لاوليائه من اهل الايمان * وفتح فيه ابواب الجنان * واغلق ابواب النيران * وشرفه بليلة القدر ونزول القران * على نبيه سيد الانس والجان * سلام الله عليه وآله ما كرّ الجديدان

اما بعد چون درين جزو زمان * من هيچمدان * با جان ناتوان * وقلت اعوان * اولا در ميادين نصرت دين شتافتم * وثانيا حسب وحيثيت سيد علامه * واستاد فهامه اعلى الله مقامه * و احله دار المقامه * عنان اشهب خامه * بتحقيق وتعميق مسائل برتافتم * وچون از تصنيف معراج المومنين در طهارت ونماز * وتحرير آن بشيوه روزمره اهل شيراز * فراغ يافتم * ثالثا باوصفيكه از جراحات سينه پرداغ * چشم وچراغ ودل ودماغ نداشتم * اين اوراق بهمان سياق * در باب صوم * مع الخوف من الطعن واللوم * نگاشتم * ونام اين رساله بجاله

نبار الاسلام فی احکام الصیام گذاشتم و در آوان تألیفش بسبب تشتیت
وقلت غذا و ضعف اعضا و قوت اعدا و مساعدت اخوان و نامساعدت
دهر خوان و هجوم هموم و غموم و مرارت غوائلی که کشیدم و زهر بلایا که
چشیدم خدای من داند و بس به دشواری ساندم تا بمنزل ناتوانی را نفس
پست و بلندی بود راه زندگانی را امید از ناظران که بنظر ترحم بنگرند پس اگر خطائی
ببینند بگذرند و اگر حظی ببرند فقیر را در خلوات و اعقاب صلوات یاد آرند
و از دعای مغفرت حیا و میتا محروم نگذارند فَاِنَّمَا اَنَا ضَعِیفٌ غَرِیبٌ مُرتَحِلٌ
عَمَّا قَرِیبٍ وَمَا تَوْفِیقِی اِلَّا بِاللهِ عَلَیهِ تَوَکَّلتُ وَاِلَیهِ اُنِیبُ و این رساله
مرتب بر چند مقصد است مقصد اول در علل و غایات صوم مقصد دوم
در فضیلت صوم عموما و خصوصا و دران دو جمله است جمله اولی در فضیلت صوم عموما
لطیفه در صوم اعرابی نکته طریفه در ترغیب صوم بمضامین خطابیه و لطائف شعریه
جمله ثانیه در فضیلت ماه رمضان و آداب آن مقصد سوم در حقیقت صوم و دران چند
مرصد است مرصد اول در تحقیق نیت صوم و دران چند مبحث است مبحث اول در
کیفیت نیت مشتمل بر چند مطلب مطلب اول امور یکه در نفس نیت معتبر است مطلب دوم
در وقت نیت مبحث دوم در اجزاء نیت واحده مبحث سوم در احکام یوم الشک
مرصد دوم در معنی امساک مرصد سوم در تحدید زمان صوم فرع در تبعیض صوم
لطیفه در صوم بعض نسوان مرصد چهارم در مفطرات مرصد پنجم در حکم ناسی و غیره مقصد چهارم
در اقسام صوم و دران چهار باب است باب اول در صوم مندوب اضافه در ضیافت صائم
در اثنای فرع باب دوم در صوم مکروه باب سوم در صوم حرام باب چهارم در صوم واجب و دران

له تبکیت بعضی از شیعیان و غالب شدن بحث ۱۳ ۱۲ منتخب اللغات

کامل معتبر و داخل است بلکه صوم علاوه فضیلت شرعیه و مثوبات اخرویه عقلاً بر فوائد عدیده مشتمل
یکی آنکه باعث انکسار شهوات نفسانیه و ارتفاع از درکات بهیمیه بدرجات ملکیه میشود دوم اینکه نسبت
به امرا و اکابر حال فقرا می گردد و ازینجاست که حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام در ایام قحط
و خشک سال فاقه می کرد تا حال ضعفا نسا و رجال پیش نظرش بوده باشد و جناب
امام المتقین و امیر المومنین علیه السلام میفرمود کیف اشبع و حولی بطون غرثی سوم
اینکه باعث تحلیل مواد است و ازین راه اطبا صوم و نوم را از اقسام تنقیه داخل کرده اند
چهارم اینکه هر صائم را عموماً چه فقیر و چه امیر یاد آور تشنگی و گرسنگی یوم عسیر می باشد
پنجم اینکه در نفس صائم مذلتی و مسکنتی پیدا می کند که موجب خضوع و خشوع در وقت عطش
و جوع و سبب تذلل و رجوع بخالق خودش میشود و تجربه رسیده است که آنچه در حال
گرسنگی از جودت فکر و لذت ذکر و کیفیت مناجات بدرگاه قاضی الحاجات بهم میرسد در وقت
سیری میسر نمیشود بلکه این امر اختصاص بسیری و گرسنگی ندارد فان الانسان لیطغی ان راه
استغنی و برانچه گفتیم احادیث متعدده دلیل است و فیما شفاء للعلیل و رواء للغلیل چنانچه از جناب
صادق علیه السلام منقول است که از آبای کرام خود روایت کرده که پیغمبر خدا با اصحاب خود فرمود آیا خبر
ندهم شما را از چیزیکه اگر آنرا بعمل آرید شیطان از شما دور شود چنانچه مشرق از مغرب دور است
عرض کردند بلی فرموده روزه صورت شیطان را سیاه می کند و صدقه پشتش مے شکند و حب فی الله
و یکدیگر را امداد کردن بر عمل صالح بیخش قطع می کند و استغفار رگ جانش را می برد و هر چیز را زکاتی
است و زکات بدن روزه است و هم از آنحضرت ماثور است که از پدر خود روایت کرده که امیر المومنین
علیه السلام فرموده سه چیز قاطع بلغم است و باعث قوت حافظه میشود مسواک و صوم و قرائت
قرآن و از امام محمد باقر یا از امام جعفر صادق مرویست که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود

ای گروه جوانان صحبت حلائل را لازم گیرید و اگر قدرت نداشته باشید پس روزه را بر خود لازم کنید
که آن قاطع شهوات بمنزلهٔ خصی کردن است و از هشام بن الحکم منقولست که از حضرت صادق ع
علت صیام پرسید فرمود جز این نیست که خداوند عالم صوم را باین جهت فرض کرده است
تا سبب آن فقیر و غنی یکسان شوند چه غنی هر چیز را که میخواهد بران قدرت دارد پس خدای
عز و جل خواست که در میان خلق خود تسویه فرماید تا غنی حرارت جوع را بچشد و بر ضعیف و گرسنه رحم
کند انتهی ملخصه **مقصد دوم** در فضیلت صوم عموماً و خصوصاً و آداب ماه رمضان و در آن دو جمله است
جملهٔ اولی در فضیلت صوم عموماً قال الله سبحانه وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلوٰةِ و احادیث
در فضیلت صوم بسیار است از انجمله هشت حدیث در اینجا نوشته می شود **اول** از حضرت جعفر صادق
علیه السلام منقول ست که در تفسیر آیهٔ مذکوره فرموده که مراد از صبر صوم است و فرمود وقتیکه بر کسی
حادثه و شدتی نازل شود باید که روزه بگیرد چرا که حق تعالی فرموده است که وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ
وَالصَّلوٰةِ یعنی استعانت بکنید بروزه و نماز **دوم** در کافی و تهذیب از جناب پیغمبر خدا
صلی الله علیه و آله منقول ست که فرمود الصوم جُنّة من النّار یعنی روزه سپر ست از آتش جهنم
سوم در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السّلام منقول ست که بنای اسلام بر پنج چیز
ست صلوٰة و زکوٰة و حج و روزه و ولایت اهلبیت علیهم السّلام **چهارم** در فقیه منقول ست که
پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود الصائم فی عبادةٍ و ان کان نائما علی فراشه ما لم یغتب
مسلماً یعنی روزه دار در عبادت ست اگر چه بر فرش خواب خود باشد مادامیکه غیبت مسلمی نکند
پنجم از جناب صادق علیه السلام منقول ست که فرمود خواب روزه دار عبادت است و سکوتش
و خاموشی او تسبیح و عملش مقبول و دعائش مستجاب **ششم** در کافی و فقیه از جناب امام
جعفر صادق علیه السّلام منقولست که فرمود حق تعالی بموسی علیه السلام وحی کرد که ترا از

مناجات من چه مانع آمده است عرض کرد ای پروردگار چنان شرم میدارم از اینکه با تو
مناجات کنم چه بوی دهان صائم بسبب روزه متغیر میشود حق تعالی وحی فرمود که ای موسی
بوی دهان صائم نزدیک من از بوی مشک خوشتر است هفتم در فقیه از حضرت صادق ع
منقول است که فرمود کسیکه یک روز روزه در شدت گرما نگاهدارد پس تشنه شود حق تعالی
برای او هزار فرشته را مقرر میکند که روی او را مسح میکنند و باو بشارت میدهند
تا اینکه چون روزه را افطار میکند حق تعالی میفرماید ما اطیب ریحک وروحک ای
فرشتگان من گواه باشید که من او را آمرزیدم هشتم کلینی از حضرت صادق علیه السلام
نقل کرده که فرمود ان الله تبارک وتعالی یقول الصوم لی وانا اجزی علیه لفظ اجزی
را اگر بصیغه معروف بخوانند معنی چنین میشود که روزه مختص برای من است و من ثواب آنرا
عطا می کنم و بدیهی است عملیکه ثواب آنرا خدای عزوجل خود متکفل شود ثوابش چه قدر
خواهد بود فان الهدیة بقدر من یهدی والعطیة بقدر من یعطی و اگر
بصیغه مجهول بخوانند معنی چنین میشود که من خود بمنزله ثواب آن می باشم و در اینجا سوالی مشهور
است که تمام اعمال صالحه برای خداست تخصیص صوم چیست و ما جواب این سوال را
در کتاب منابر و مواعظ بچند وجه نوشته ایم و لطیف ترین آن وجوه این است که روزه امری
است که کسی را بر آن اطلاع نمی شود و هیچیک از اعمال جوارح مثل روزه نیست چه نماز
از قسم محسوسات است هر که می بیند می داند که نماز می خواند و روزه را تا صائم خود نگوید کسی مطلع
نمی شود پس اخلاص با خداوند عالم در روزه بر وجه اکمل دائم حاصل است و از این جهت
فرموده که الصوم لی لطیفه روی عن الاصمعی ان اعرابیا صلی فاطال والی جانبه
قوم فقالوا ما احسن صلوتک فقال وانا مع ذلک صائم

[illegible] رحمت الهی و تفضل و حسن توفیق اوست برای بنده مؤمن پس در عبادت سابق همه این محامد جاری است لیکن در این صورت افضل روح بطرف حق طلب با حق ملایست خواهد بود [illegible] ۱۲ منه دام ظله

نکتهٔ طریفه چون اول صوم و اول صبح یکی است و صوم را بحدیث الصوم لی با جناب باری
اختصاص است پس مبدأ صوم منتهای اخلاص و چه خوش است که عنوان صحیفهٔ آغاز چنین
عبادت خاصهٔ شریفه بوده باشد ٭ مومن پاک خوشحال وی است ٭ که نعیم ابدی مال وی است ٭
صبح دارد چو سر صوم و صلوة ٭ صاد بر نامهٔ اعمال وی است ٭ جملهٔ ثانیه در فضیلت ماه رمضان
و آداب آن بدانکه فضیلت ماه رمضان از قرآن و حدیث واضح و مبین بلکه از ضروریات
دین و خطبهٔ جناب سید المرسلین که از حضرت امیر المومنین ع منقول است در بیان آن کافی
و حدیث رضوی در آداب دخول آن وافی ست اما حدیث پس در وسائل از عبد السلام
منقول است که گفت در آخر جمعه ماه شعبان بخدمت جناب امام رضا علیه السلام
حاضر شدم پس فرمود ای ابا الصلت اکثر ماه شعبان گذشته و این جمعه آخر است پس در
بقیهٔ آن تدارک مافات و تلافی تقصیرات که در ایام گذشته از تو رفته باشد بکن و بر خود
لازم بگیر اختیار کردن چیزی را که برای تو اهم باشد و بکار تو بیاید و ترک کردن چیزی را که
اهم و بکار آمدنی نیست و اکثار دعا و استغفار و تلاوت قرآن بکن و از گناهان خود بجناب
احدیت توبه و انابت تا اینکه چون ماه خدا بتو متوجه شود در حال اخلاص بوده باشی
و مگذار هیچ امانت را بر گردن خود مگر اینکه ادا بکنی و نه در دل خود کینهٔ مومنی را مگر اینکه
از دل برآری و نه گناهی را که مرتکب شده باشی مگر اینکه آنرا ترک کنی و از آن دور شوی
و بترس از خدا و توکل کن براو در ظاهر و باطن وَمَنْ یَتَوَکَّلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ
اِنَّ اللهَ بالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللهُ لِکُلِّ شَیْءٍ قَدْراً و در بقیهٔ ایام ماه اکثر این دعا را بخوان
اَللّٰهُمَّ اِنْ لَمْ تَکُنْ غَفَرْتَ لَنا فِیما مَضیٰ مِنْ شَعْبانَ فَاغْفِرْ لَنا فِیما بَقِیَ مِنْهُ پس بتحقیق
که خداوند تعالی در این ماه بندگان را از آتش بسبب حرمت این ماه آزاد می کند

اما خطبۂ نبویہ پس آنرا ابراہیم حسن بن فضال از امام رضا علیہ السلام نقل کردہ کہ آنحضرت
بواسطہ آبای بزرگوار خود از حضرت امیر المومنین علیہ السلام روایت کردہ کہ فرمود
کہ جناب پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ در جمعۂ آخر ماہ شعبان در خطبہ بعد از حمد وسپاس
الہی ودرود حضرت رسالت پناہے صلی اللہ علیہ وآلہ واہلبیتش فرمود کہ ایہا الناس
بشمار وآوردہ ماہ خدا با برکت ورحمت وآمرزش واین ماہیست کہ نزد خداوند
عالم بہترین ماہہا وروزہاش بہترین روزہا وشبہاش بہترین شبہا وساعتہاش
بہترین ساعتہاست ماہی ست کہ حق تعالی شمار ابہ مہمانی خود خواندہ وازاہل کرامت
خود گردانیدہ ہر نفسے از انفاس شما در پنجاہ تسبیح ست وخواب شما عبادت واعمال خوب
شما دران مقبول ودعای شما مستجاب پس از حق تعالی بہ نیت درست ودلہای پاک
سوال کنید کہ شمار اتوفیق روزی کند تا روزہ این ماہ را بجا آرید وکتاب او را
تلاوت نمائید پس بتحقیق کہ شقی کسی ست کہ درچنین ماہ بزرگوار از مغفرت خداوند
غفار محروم باشد ودرگرسنگی وتشنگی گرسنگی روز قیامت وتشنگی آنرا یاد کنید وبر فقرا و
مساکین خود تصدق نمائید وپیران وبزرگان خود را تعظیم وبرخوردان خود رحم کنید و
بر خویشان خود احسان وزبانہای خود را از غیبت وفحش ودروغ باز دارید وچشمہای
خود را از ہرچہ دیدنش حلال نباشد مثل زنان نامحرم وامردان وعورت مومنین ومومنات
وزینتہائی اہل دنیا بپوشانید وگوشہاے خود را از انچہ نباید شنید مثل غیبت وسخن چینی
ودروغ ونغمہ وسرود وآوازہای نامحرم نگاہدارید وبر یتیمان مردم رحم ومہربانی کنید تا بعد
شما بر یتیمان شما بہ بخشایند واز گناہان خود درین ماہ توبہ کنید ودستہا را بدعا
وقت نمازہا بردارید کہ آن بہترین وقتہاست ودرین اوقات حق جل وعلا بہ بندگان

خود به نظر رحمت نگاه میکند و مناجات ایشانرا اجابت می کند و ندای ایشانرا لبیک
می کند و هر چه سوال می کنند عطا می فرماید و هر دعا را استجاب میگرداند ایها الناس
نفسهای شما در گرو اعمال شماست پس خود را باستغفار از عذاب الهی خلاص کنید
و پشتهای شما از بار گناهان گرانست پس سبک گردانید و از پشت خود جرم ها را بسجده های
طولانی بیندازید و بدانید که خداوند تعالی بعزت و بزرگواری خود قسم خورده که نمازگزاران را و
سجده کنندگان را عذاب نکند و بآتش جهنم نترساند در روزیکه همه عالمیان زنده خواهند شد
و حق تعالی همه را حساب خواهد کرد ای گروه مردم هرکس که از شما مومنی را درین ماه افطار
فرماید چنان باشد که بنده را آزاد کرده باشد و گناهان گذشته او را بیامرزد پس عرض کردند
یا رسول الله صلی الله علیه و آله با همه قدرت بر افطار نداریم فرمود که خود را از آتش جهنم
با فطار نمودن نجات دهید اگرچه بنصف خرما باشد و خود را نجات دهید اگرچه بشربت
آبی باشد ایها الناس هرکه درین ماه خلق خود را نیکو کند از صراط باسانی بگذرد در روزیکه
قدمها بلغزد و کسیکه درین ماه بر بنده و کنیز خود تخفیف نماید خداوند جل و علا حساب او را
سبک گرداند و هرکس از بندگان خدا شر و بدی خود را باز دارد او سبحانه غضب خود را ازو
باز دارد در روز قیامت یا بعد از مرگ و هرکه درین ماه صله رحم بجا آرد حق تعالی او را برحمت
خود موصول گرداند و هرکه قطع رحم کند حق تعالی رحمت خود را ازو در قیامت قطع می نماید
و کسیکه دو رکعت نماز سنت بگزارد حق تعالی برات او بیزاری از آتش جهنم بنویسد و کسیکه
فرضی را بجا آرد چنان باشد که در ماههای دیگر هفتاد فریضه بجا آورده و هرکه درین ماه
بر من درود بسیار فرستد حق تعالی ترازوی اعمال او سنگین گرداند در روزیکه ت کنند
مردمان از اعمال صالحه سبک باشند و هرکه درین ماه یک آیه از قرآن بخواند امرا

باشد که در ماههای دیگر ختم قرآن کرده باشد ایها الناس بدرستیکه حق سبحانه وتعالی
درهای بهشت را بر روی شما درین ماه گشوده است پس از پروردگار خود سوال کنید که آن
درها بر روی شما نبندد و درهای جهنم را درین ماه بر روی شما بسته است پس از پروردگار خود
سوال کنید که آن درها را بر روی شما نگشاید و شیاطین را درین ماه غل کرده اند پس از حق تعالی
سوال کنید که شیاطین را نگذارد که بر شما مسلط شوند الی آخر الخطبة و صدوق در امالی
حدیث طولانی مشتمل بر مثوبات عظام برای روزه هر روزی از ایام ماه صیام نقل کرده
و فقیر از ان ثواب هر روزه را در منابع جدا جدا آورده ام من اراد لینظر الیه برای العین
فلیرجع الی احد الکتابین و از جمله آداب این ماه وصل کردن صوم شعبان با صوم آن است
و بروایات مستفیضه وان لم یکن فدیة فعن ابی عبدالله علیه السلام قال کان
ابی یفصل ما بین شعبان وشهر رمضان وکان علی بن الحسین علیهما السلام یصل
ما بینهما ویقول صوم شهرین متتابعین توبة من الله و از جمله آداب این ماه استهلال
است یعنی هلال این ماه را طلب نمایند و دعاهای ماثوره بخوانند و از انجمله دعای صحیفه کامله است
و از جناب امام محمد باقر علیه السلام منقول است که عادت شریف جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله
این بود که چون هلال ماه رمضان نظر میفرمود روی مبارک بطرف قبله میکرد و میفرمود
اَللّهُمَّ اَهِلَّهُ عَلَیْنَا بِالْاَمْنِ وَالْاِیْمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْاِسْلَامِ وَالْعَافِیَةِ
الْمُجَلَّلَةِ وَالرِّزْقِ الْوَاسِعِ وَدَفْعِ الْاَسْقَامِ وَتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَالْعَوْنِ عَلَی الصَّلٰوةِ وَالصِّیَامِ
اَللّهُمَّ سَلِّمْنَا لِشَهْرِ رَمَضَانَ وَسَلِّمْهُ لَنَا وَتَسَلَّمْهُ مِنَّا حَتّٰی یَنْقَضِیَ شَهْرُ رَمَضَانَ وَقَدْ
شملتنا و از جمله آدابش اینست که نام این ماه بی اضافت شهر بطرف آن نبرند چنانچه
وقت جناب امام محمد باقر علیه السلام نقل کرده میگوید که ما هشت نفر در خدمت آنسرور

بودیم پس در کرباره رمضان بیاوریم فرمود لا تقولوا هذا رمضان و لا ذهب رمضان
ولا جاء رمضان فان رمضان اسم من اسماء الله لا یجیء ولا یذهب الحدیث
وظاهر الحدیث وبعض دیگر حرمت ست چه شهید در نکت الارشاد از امام موسی کاظم
علیه السلام آورده که لا تقولوا رمضان فانکم لا تدرون رمضان من قاله
فلیتصدق ولیصم کفارة لقوله ولکن قولوا کما قال الله شهر رمضان و در وسائل
از علی بن موسی بن طاوس نقل کرده که فی کتاب الاقبال نقلا من کتاب الجعفریات وهی
الف حدیث باسناد واحد عظیم الشان الی موسی بن جعفر عن آبائه عن علی علیهم السلام
قال لا تقولوا رمضان و ذکر الحدیث بعینه لکن آنرا حمل بر کراهت کرده اند و بعض احادیث
که در آن لفظ رمضان بی اضافت شهر واقع شده منافی کراهت نیست چه ممکن است
که برای مجرد اباحت فرموده باشند و محتمل که بنا بر تقیه باشد چرا که نزد اهل سنت جائز است
بغیر کراهت کما نقل عن البخاری و برین تقدیر حمل حدیث اول بر کراهت ودون التحریم ازین
رو ست که بتحریم ظاهر کسی قائل نیست و فی الدروس ان هذا النهی للتنزیه
اذ الاخبار عنهم علیهم السلام مملوة بلفظ رمضان مقصد دوم در
حقیقت صوم معلوم است که صوم عبارت از روزه است و روزه در عرف معروف است
محتاج بتعریف نیست آری حقیقتش که امساک است از تعمد افعال مخصوصه آتیه از اول
صبح صادق تا غروب آفتاب با نیت قربت نظر بان افعال که چند و چون است مختلف
میشود و کلام در اینکه معنی لغوی چیست و معنی شرعی کدام و آیا در معنی شرعی تخصیص معنی
لغوی است مطلقا چنانچه هرگاه صوم در لغت بمعنی مطلق امساک باشد یا تخصیص است
من وجه کما فی المسالک چنانچه هرگاه صوم در لغت بمعنی امساک عن الطعام باشد کما یستعمل

۱ یعنی حقیقت صوم که باز داشتن از اشیای عدیده است بر اهل عرف و شرع پوشیده نیست و حقیقتش معلوم است ... [illegible]

الاطبا ربیس تعلق بلفظ صوم وارد نہ بلفظ روزہ کہ آن مختص بمعنی شرعی است ومن الاصحاب
من زاد فی تحدید الصوم کونہ ممن یصح منہ کالفاضل النراقی ؛ وهو بشیع فی
مذاق ؛ لان ذلک خارج عن قوامہ ؛ داخل فی احکامہ ؛ ولذا یقال للمریض
انہ صائم ؛ وان اتی بالحرام ؛ کیف لا واسامی العبادات عند التحقیق موضوعۃ
لما هو اعم مما صح وفسد ؛ بل لعلہ الذی اختارہ صاحب المستند ؛ وکیفما کان
تفصیل اجزای حد در چند مرصد مذکور می شود مرصد اول در تحقیق نیت صوم ودر آن
چند مبحث است مبحث اول در کیفیت نیت مشخص است کہ نیت علی التحقیق عبارت از داعی
است وتلفظ واخطار در آن در کار نیست در ہیچ فعل اختیاری بی ارادہ وتصور اجمالی بعمل نمی آید
اما احوط آنست کہ حال روزہ در الوقت نیت مفصلاً در نظر داشتہ باشد لکن چندان اہتمام
نکنند کہ منجر بوسواس شود چہ در وقت نیت ضرور نکردہ است کہ تروک مفطرہ را بتفصیل
بخاطر بگذرانند آری قبل از روزہ احکام آنرا بتقلید یا اجتہاد دانستہ باشند ووقت نیت علم
اجمالی کفایت می کند بلکہ جناب سید العلما فرمودہ کہ دانستن فتوای مجتہد حی در ہر واحد
از مسائل خلافیہ وتقلید کردن در خصوص آن ضروری نیست اگرچہ احوط واولی است وبہرحال
چند مطلب بہ نیت تعلق دارد مطلب اول امور یکہ در نفس نیت معتبر میشود وآن چند
امر است اگرچہ بعضی از آنہا عموم ولزوم ندارد کما نشیر الیہ یکی از آنہا قصد قربت کہ
در روزہ وغیر آن از عبادات ضروریست ومراد از آن آنست کہ اطاعت وبندگی جناب احدیت
را باین عمل بجا می آرم امر دوم اخلاص پس اگر بقصد ریا روزہ گرفتہ است باطل
واز حلیہ صحت عاطل واگر با نیت اخلاص قصد دیگر کہ فی نفسہ رجحانی داشتہ باشد
منضم کند ومقصود بالذات نباشد مثل حمیہ وپرہیز از اکل غذا باکی نیست امر سوم استدامت

نیت باین معنی که قصد قطع روزه داراده دست برداشتن ازان مثلیکه اراده دخول دران کرده بود نکند هرچند اگر بعد نیت روزه چنین قصد کند که بعد یکساعت یا کمتر مفطر را انجامی دهم و باز بعمل نیاورد بعید نیست که روزه اش صحیح باشد لکن احوط قضا است و همه وقت تذکر روزه درکار نیست پس اگر نیت روزه کرده است و درمیان روز از نیت غافل شد یا خواب رفت یا روزه را فراموش کرد عیبی ندارد و نیت اول مُجزی است بلکه صائم نائم مخیر نیست چه در حدیث است که نوم صائم عبادت است مثل یا مر فی الخطبة النبویة وغیرها و نوم حواس را می پوشاند و عقل و تمیز را زائل نمیکند و آن امر طبعی است که زود زائل میشود و آنیست که هرگاه نائم را متنبه می کنند متنبه میشود پس مکلف بسبب نوم از اهلیت تکلیف بیرون نمیرود و در بین نماز مثلا هرگاه خوابش باید بطلان نمازش بسبب سقوط تکلیف نیست بلکه چون نوم فی نفسه حدث است مبطل صلوة می شود که آن مشروط است بطهارت اما صیام وغیره آن مثل اعتکاف و احرام چونکه مشروط بطهارت صغری نیست نوم ابطال آنها نخواهد کرد و اگر گفته شود که هرچند امساک بسبب عدم نیت در حالت نوم متحقق است و لکن توطین نفس بر ترک مخصوصه در وقت نوم مرتفع میشود و پس جوابش آنست که توطین در ابتدای نیت شرط است نه در تمام روز خلاصه آنچه می گویند که تکلیف غافل و نائم محال است و خبر رفع قلم بر آن دال مراد از ان نیست که ابتداء تکلیف اینها جائز نیست یا اگر در حال نوم فعل حرام را انجا آرد یا آنرا مر واجب دست بردارد بر او مواخذه نیست اما وجوب قضا بر کسیکه بسبب خواب ترک نماز کرده باشد پس باجماع و نصوص و فتاوی ثابت ست بالجمله نوم مثل اغما و بیهوشی نیست که اینها عقل و تمیز را زائل مے کنند و جبلی و مقتضای طبع نیستند امر چهارم تعیین و آن عموم ندارد پس روزه که من عند الله متعین است مثل صوم ماه مبارک تعیین نمیخواهد و در روزه که مکلف آنرا خود معین ساخته مثل نذر معین

قوله مُجزی بالضم یعنی کافی و بالفتح جزا داده شده ۱۲

اختلاف است وظاهر آنست که در آن هم قصد تعیین در کار نیست وفاقا للسیدین السندین
السید علی الطباطبائی و مولانا السید حسین و شهید علیه الرحمة در روزه سنتی که معین باشد مثل
ایام بیض بلکه در مطلق روزه مستحبی نظر بآنکه هر روز میتوان گرفت تعیین لازم نداشته است
و اقرب بتحقیق آنست که تعیین باصل شرع مفید در صورتی میشود که امر واحد مطلوب شارع
باشد و وقوع امر دیگر ممتنع و این بصوم واجب مختص است چه در مندوب مثل ایام بیض یا مطلق
ایام روزه خاص معین نیست بلکه روزه های متعدده علی سبیل البدلیت واقع میتواند شد
پس ما دامیکه تعیین نکند انصراف به یکی از آنها مشکل مثلا هرگاه قضا و کفاره و نیابت و
مستحب مجتمع شود ظاهر اینست مطلق صوم مبطل الا در صورت ذهول که صحت روزه مستحبی ممکن
الحصول و صاحب مستند باین تحقیق اشاره فرموده است لکن دعوی اصالت تداخل در آن
افزوده و نزد فقیر اصل بعدم تداخل است زیرا که عدم خود اصلی است از اصول علاوه آنکه
تعدد اسباب مقتضی تعدد مسبب است الا اذا ثبت الاجتزاء بمسبب واحد مع تعدد السبب
و اما روزه قضای ماه رمضان پس اگر وقتش مضیق است آنهم محتاج بتعیین نمیشود و اگر
وقتش موسع است و مثلا صوم نذر مطلق هم بذمه دارد و میباید که تعیین بکند که روزه قضا
می گیرم یا روزه نذر و اما تعیین ادا و قضا پس صورتی ندارد چه در ماه صیام روزه
قضا نمی تواند بگیرد و در غیر ماه صیام روزه ادا نمی توان نگاه دارد **مطلب دوم**
وقت نیت بدانکه هرچند نیت و سائر عبادات مثل صلوة نزد محققین شرط است نه جزو
الا چونکه تمام اجزاء عبادت بر نیت موقوف است پس اگر نیت هم داخل جزء باشد
بر نفس خود موقوف خواهد بود و هل هذا الا دور واضح لکن صوم چونکه مثل نماز از قسم افعال
ظاهریه نیست و غیر از نیت و غیر از امساک چیزی در آن نمیباشد و امساک بمنزله امر

عدمی است پس مدار کار صوم بر نیت ست و ازین جمراینرا در تعریف معتبر داشته اند پس ضبط
وقتش درین مقام اهم مهام است واگرچه نیت هر عبادت مقارن ایقاع آن میباشد
امّا در خصوص صوم نیت را دو وقت است یکی وقت اختیاری وآن وقت شب است
چنانچه در حدیث وارد شده که لا صیام لمن لا یبیّت الصیام یعنی کسیکه از
از شب نیت صوم نکند در حقیقت روزه نگرفته پس هرگاه عذری نداشته باشد نیت را از
شب بتاخیر نیندازد واگر عمداً نکند تا اینکه صبح بدمد و پیش از زوال مجدداً نیت بکند روزه اش
بنابر احوط فاسد و نیتش غیر منعقد وقضا وکفاره بر او واجب خواهد بود چراکه وقت
اختیاری شب بود هرچند در شب وسعت است که در هر جزوی که خواسته باشد نیت بکند
که فردا روزه نگاه میدارم واکل وشرب بعد از نیت مضائقه ندارد چراکه آن منافی صوم است
نه منافی نیت وصوم از طلوع شروع خواهد شد نه از شب وظاهر اینست که اگر در ابتدای
طلوع نیت روزه بکند اگرچه از شب قصد نکرده باشد روزه اش صحیح خواهد بود لکن
چونکه طلوع صبح آنی ست وعلمش دشوار غالباً بعد از وقوع طلوع میفهمد که طلوع شده لهذا
تبییت نیت در کلام شارع وتشرعه کرام واقع گردیده نه اینکه حتمی است واما تقدیم از شب
پس از مورد نص مذکور خارج است دوم وقت اضطراری وآن وقتی است که در حالت عذر
مجزی میشود وآن تا زوال آفتاب است چنانچه در وسائل از احمد بن محمد نقل کرده که قال
سالت ابا الحسن عن رجل قدم من سفر فی شهر رمضان ولم یطعم شیئا
قبل الزوال قال یصوم ودر موثقه سماعه از ابی بصیر وارد است که ان قدم قبل زوال الشمس
فعلیه صیام ذلک الیوم ویعتد به خلاصه در حکم مسافر کلامی نیست ودر باب کسیکه نیت
را سهو کرده باشد علی الاشهر همین حکم است که تا زوال تدارک آن میکند لکن بعد تذکر وقصد

صوم تاخیر ننماید والا صومش بنابر اقرب باطل خواهد بود و همین است حال مریض
اگر قبل از زوال شفا یابد و استعمال مفطر نکرده باشد امساک بنماید و روزه اش محسوب
است و هر چند تاثیر نیت در فعل سابق فی الجمله استبعاد دارد لکن علاوه بر نصوص
در باب مسافر و فتاوی در باب مریض از بعض اعتبارات عقلیه منافرتی و با بعضی
از نظائر نقلیه مغایرتی ندارد چه در زکوة قرضیکه بمستحق پیشکی داده باشد محسوب تواند کرد
و در بعضی معاملات حقی که سابق بذمه کسی گذشته باشد در زمان لاحق ابرا از آن میتوان نمود
پس همچنین روا نیست که تا زوال بسبب عذر مرض یا سهو مقرون بنیت نبود [illegible]
[illegible] لا یسقط بالمعسور کما هو المشهور والمأثور بمفاد ما لا یدرک کله لا
یترک کله وکل ما غلب الله علیه فلیس علی صاحبه شیء و روزه داخل میتوانند شد
و اما اگر مقدمه بالعکس باشد یعنی اول روز صحیح و حاضر بود و آخر سفر کرد یا بیمار افتاد پس
حکم سابق جاری نخواهد شد چرا که نظر بنحو اتم است و از اینجاست که وارد شده الاسلام
یجبّ ما قبله یعنی اسلام زائل میکند گناهان سابق را و بر طبق آنچه نوشته شد در قضای صوم
و نذر مطلق و روزه سنتی پیش از زوال و قبل از استعمال مفطر نیت روزه میتواند کرد چنانچه در حدیث
صحیح است که شخصی بعد از صبح و ارتفاع نهار رایش برین قرار یافت که آن روز روزه قضای
ماه رمضان بگیرد اگر چه شب نیت نکرده باشد فرمود نعم لیصومه و یعتدّ به اذا لم یکن یحدث
شیئا و در حدیث دیگر است که شخصی روزه یکماه بر خود برای خمسه لازم کرد پس چون صبح
شد نیت روزه داشت باز رایش برگشت و افطار کرد و صبح کرد نیت روزه نداشت و باز
بخاطرش رسید که روزه بگیرد فرمود اینها کلّه جائز و از جناب امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که چون پیش عیال خود می آمد میفرمود هل عندکم شیء والّا صمت یعنی اگر پیش شما چیزی

باشد میخورم والا روزه میگیرم پس اگر آنها ما حضری می بود می آوردند والا روزه نگاه میداشت و
در روزه مندوب هم هرچند اکثر علما وقت نیت را تا بزوال محدود کرده اند لکن بعضی تا غروب جائز
میدانند و قول ثانی بنسبت امامی باید که چیزی از روز باقی باشد که نیت بکند و در وسائل از ابی البصیر
روایت کرده که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السّلام پرسیدم از حال روزه داری که روزه
معین نگاهداشته باشد و او را حاجتی در پیش شود فرمود او از وقتیکه در ان هست تا العصر مختار
است و اگر تا عصر درنگی کند و بعد از ان بخواهد که روزه بگیرد و پیش از ین نیت روزه نداشته باشد
پس برای او جائز است که اگر خواسته باشد در ان روز روزه نگاهدارد و ازینجا لائح شد که هرگاه
روزه سنتی را شروع بکند اتمامش واجب نیست لیکن بعد از زوال افطار کردن مکروه است
و آنچه از جناب صادق علیه السلام نقل شده که از پدر بزرگوار خود روایت نموده که جناب
امیر المؤمنین علیه السلام فرموده کسی که تطوعاً روزه گرفته باشد تا نصف نهار مختار است
پس وقتیکه نیمه روز رسید تحقیق صوم واجب شده پس شیخ آنرا بر اولویت و تاکد استحباب
حمل کرده **مبحث دوم** نیت واحده برای صوم تمام ماه مبارک نزد بعض علماء
مجزیست بلکه سید مرتضی علم الهدی دعوی اجماع بر صحت آن و بعضے دعوی شهرت آن
کرده اند و لا دلیل علی ذلک سوی ما ذکر من الشهرة والاجماع فان تم فلا نزاع والا لیس کفایت
نیت واحده برای تمام شهر نمیکند وجه مخدوش است اول اینکه سابق روایت
کرده شد که **لا صیام لمن لا یبیّت الصیام** و متبادر ازین عبارت همین است
که هر شب برای صوم فردایش نیت بکند و اما کفایت نیت شب اول برای تمام ماه پس هرگز
ازین عبارت مستفاد نمیشود نه خصوصاً و نه شمولاً بلکه نفی آن ازین کلام بر می آید
دوم اینکه در جمیع عبادات مقارنت نیت مطلوب و مقصود است ولهذا در اجزای

نیت سابقه درین مقام مفقود بلکه دلیل بر خلاف آن موجود سوم اینکه ظاهر احدی از علما تصریح باین مطلب نکرده که اگر اول ماه نیت تمام شهر بکند و تجدید نیت هر روزه کرده باشد قضا بر او لازم شود بل نقل الاعتراف عن صاحب الذخیرة لعدم لزوم القضاء بتر کها اما اگر هر روزه نیت کرده باشد و شب اول نیت تمام ماه نکند بالاتفاق روزه اش صحیح است چهارم قاعدهٔ تحصیل برائة یقینیه بعد از اشتغال یقینی مقتضی آنست که چون نیت هر روزه بالاتفاق صحیح است و نیت واحده برای تمام ماه محل شک و اشتباه پس اجزاء آن باعث شک و اختلال و امتثال خواهد بود فدع ما یریبک الی ما لا یریبک و هر چند خروج ازین قاعده بدلیل اجماع ممکن است لکن کلام بر تقدیر عدم ثبوت اجماع است پنجم اینکه از شیخ نقل کرده اند که تقدیم نیت را به هلال برای ناسی کافی دانسته و کافهٔ اصحاب کافی نمی دانند و منهم صاحب الجواهر با وجود یکه ایشان بکفایت نیت شب اول مائل شده اند حالانکه مقدمه واحد است چه مثلیکه تاثیر نیت مقدمه بر شهر در روزه های متاخره مستبعد است همچنین تاثیر نیت شب اول در روزه سلخ ماه فی المثل استبعاد دارد آری اینقدر فرق در هر دو مقدمه میتواند شد که قبل از هلال طلب شارع نبود و بعد رویت هلال طلب تمام شهر متعلق شده لکن صاحب جواهر این فرق را ننوشته و کلام در چیزیست که او نوشته علاوه اینکه درین صورت فرق میان عامد و ناسی نیست و طرفه اینکه خود تبییت را در ردّ این قول آورده و مضر شیخ شمرده و الحال انه حجة علیه و مضر بما مال الیه ششم اینکه اجزاء نیت واحده برای تمام شهر مقتضی آنست که هر جا که روزه های محدوده من عند الشارع او من تلقاء المکلف واجب باشند مثل کفاره و بدل بدنی و نذر ایام معدوده باید که نیت واحده در ان هم کافی باشد لاشتراک العلة و لیس کذلک کما اعترف صاحب الجواهر بذلک بل نقل الاجماع علیه

عن الدروس هفتم اینکه صوم ماه رمضان عبادت واحده نیست و از اینجاست که فساد یک روزه موجب فساد تمام ماه نمیشود و برای هر روزه از قضا و کفاره حکمی علیحده می باشد پس تاثیر نیت شب در اجزاء یوم واحد برای اجزای نیت شب اول در صیام تمام ماه تنصیص علیه نمیتواند شد چه اولاً قیاس در شریعت ممنوع و ثانیاً این قیاس مع الفارق است و آنچه صاحب جواهر گفته که این از قبیل قیاس نیست بلکه تنظیر است بعد دلالة الدلیل جوابش ظاهر است که سید مرتضی علم الهدی در انتصار این را در مقام تعلیل آورده نه تنظیر و تمثیل علاوه اینکه دلیل باعتراف صاحب جواهر در اجماع منحصر است و الشأن فی ثبوته و تنها تنظیر بجز رفع استبعاد بکار نمی آید و از مجرد رفع آن چه می بندد و چه میگشاید فلا محیص عن عدم الاجتزاء بالنیة الواحدة و تبییتها لصوم کل یوم علیحده و لعل هذا الاحتیاط لازم وفاقاً لبعض الاعاظم والله العالم مبحث سوم در احکام یوم الشک و آن عبارت از روز سی ام شعبان است که بسبب ابر یا غبار هلال را ندیده باشند و احتمال هلال بسبب گواهی کسی بوده باشد پس شک افتد در اینکه آیا امروز سلخ شعبان است یا غرهٔ ماه رمضان و روزه در یوم الشک چند صورت دارد یکی اینکه به نیت فرض و قصد روزهٔ ماه رمضان بوده باشد و این باطل است چه در حدیث از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرموده انما یصام یوم الشک من شعبان ولا یصومه من رمضان یعنی جز این نیست که روزهٔ یوم الشک به نیت روزهٔ شعبان گرفته میشود و به نیت روزهٔ ماه رمضان نمیگیرد دوم اینکه بقصد ندب و ارادهٔ روزهٔ شعبان باشد و این صحیح است بلکه مستحب پس اگر فی الواقع امروز غرهٔ ماه رمضان بوده است روزه اش در ماه رمضان محسوب میشود و حاجت قضا نیست و اگر در حقیقت سلخ شعبان بوده است آن روزه روزهٔ سنتی

عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال لان اصوم یوما من شعبان احب الی من ان افطر یوما من شهر رمضان ... یوم الشک من شعبان ... لان اصوم یوما من شعبان احب الی من ان افطر یوما من شهر رمضان ... [illegible]

[illegible]

فی باب استحباب یوم الشک بنیة الندب ۱۲ منه مدظله

نمیشود و اگر در یوم الشک به نیّت شعبان روزه گرفته است هر وقت که ظاهر شود که امروز غره
ماه رمضان است تجدید نیت میکند چه پیش از زوال و چه بعد از زوال سوم اینکه در
نیّت تردید بکند که یا روزه واجب میگیرم یا مندوب یا بانیقسم که اگر ماه رمضان است واجب
است و گر نه مندوب مشهور درینصورت عدم جواز است و اینقول بظاهر سوای اشتراط وجه وجهی ندارد
ولذلک تری بعضهم فی بطلان الترديد تردد ولکنه احوط بل لعله اشد ویؤیده ظاهر النصوص
یمکن ان یتانس له بالاستصحاب وان لم یذکره الاصحاب فالاحتیاط لازم والله العالم
چهارم اینکه روزه نذر یا قضا را نیت کند و این جائز است و اگر شک مستمر ماند از شغل الذمگی
بر می آید و اگر درمیان روز قبل از زوال ظاهر شد که آن غره ماه رمضان است نیّت ماه رمضان
حال می کند و نذر یا قضا هر چه بر ذمه داشت آن را بعد ماه رمضان ادا می نماید و اما اگر بعد
از زوال ظاهر شد که غره بوده است پس احوط انست که از وقت ظهور قصد روزه ماه مبارک بکند و بعد
اختتام ماه صیام روزه دیگر بنیت ما فی الذمه بگیرد و آنچه در خبر عبدالکریم وارد شده +
قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَللّٰهُمَّ اِنِّي جَعَلْتُ عَلٰى نَفْسِي اَنْ اَصُوْمَ حَتّٰى يَقُوْمَ الْقَائِمُ
فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَا تَصُمْ فِي السَّفَرِ وَلَا الْعِيْدَيْنِ وَلَا اَيَّامِ التَّشْرِيْقِ وَلَا الْيَوْمِ الَّذِي
يُشَكُّ فِيْهِ یعنی بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که من نذر کرده ام
تا قیام قائم صائم باشم فرمود در سفر و عیدین و ایام تشریق و یوم الشک روزه نگیر
پس سید طباطبائی در ریاض این حدیث را بر تقیه حمل کرده فانه مذهب الجمهور
و فاضل نراقی در مستند بر ان عمل کرده فعد الصوم المنذور + فی الیوم المذکور
مِنْ اَقْسَامِ الصِّيَامِ الْمَحْظُوْرِ وَاللهُ الْعَالِمُ بِحَقَائِقِ الْاُمُوْرِ +
پنجم اینکه قصد افطار داشته باشد و پیش از آنکه مفطرے بعمل بیارد

خبر شود که امروز غره ماه رمضان است تجدید نیت میکند ولکن اگر بعد از زوال چنین اتفاق افتاده است امساک میکند وقضا هم لازم است ودر حدیث است اِنَّ لیلَةَ الشَّکِّ اَصْبَحَ النَّاسُ فَجَاءَ اَعْرَابِیٌّ اِلَی النَّبِیِّ فَشَهِدَ بِرُؤْیَةِ الْهِلَالِ فَاَمَرَ النَّبِیُّ مُنَادِیًا یُنَادِیْ کُلُّ مَنْ لَمْ یَاْکُلْ فَلْیَصُمْ وَمَنْ اَکَلَ فَلْیُمْسِکْ یعنی در زمان پیغمبر خدا صلی اللہ علیه وآله بعد از گذشتن شب یوم الشک که مردم صبح کردند مردی اعرابی بخدمت نبی صلی اللہ وآله حاضر شد وبرویت هلال گواهی داد پس پیغمبر خدا صلی اللہ علیه وآله منادی را حکم فرمود که ندا کند که هر کس چیز نخورده است روزه بگیرد وکسیکه خورده است امساک کند

مبحث چهارم در ذکر اینکه با صیام گنجایش روزهٔ دیگر ندارد پس هرگاه مکلف علم بدخول ماه مبارک داشته باشد نیت روزه دیگر چه واجب وچه مستحب علی الاشهر نمی تواند کرد چنانچه در رساله حسن بن بسطام مذکور است که از شخصی نقل کرده که میگوید در ماه شعبان همراهی جناب امام جعفر صادق علیه السلام در مابین مکه ومدینه راه می رفتیم وآنحضرت صائم بود بعد از آن هلال ماه رمضان را دیدیم پس آنجناب روزه نگرفت عرض کردم فدای تو شوم دیروز که داخل شعبان بود روزه داشتی وامروز که از ماه رمضان است افطار کردی فرمود آن روزه مستحبی بود ودر مستحبات برای ما رواست آنچه بخواهیم بکنیم واین روزه واجبی است ودر واجبات برای ما جائز نیست که غیر از آنچه بآن مامور شده ایم بعمل بیاریم انتهی اما اگر جاهل بدخول ماه رمضان بوده باشد ونیت روزه دیگر بکند بنا بر مشهور در ماه رمضان معدود خواهد شد وحدیث هم در این معنی وارد شده است واز شیخ طوسی وسید مرتضی نقل کرده اند که در صورت علم بماه رمضان هم روزه بنیت ماه دیگر در ماه مبارک محسوب میشود چرا که نیت قربت واقع شده

ونیت غیر ماه رمضان لغو افتاد و سید در مدارک اشکال کرده است چه در فرض مذکور
مکلف نیت علی الاطلاق نکرده بلکه روزهٔ معیّن را که غیر ماه مبارک باشد قصد کرده پس
آنچه مقصود او بود واقع نشد و آنچه مقصود شارع است مقصود او نبود خلاصه احوط آنست
که در ماه رمضان نیت روزهٔ دیگر نکنند لاحتمال البطلان وعدم القطع بالانصراف الی شهر رمضان
مرصد دوم در معنی امساک مشخص است که مراد از امساک کف نفس می باشد
و اگر بگویند کسیکه روزانه سهواً افطار بکند در روزه اش با وجود عدم کف خللی واقع نمیشود
و همچنین در حالت نوم با وجود عدم کف و توطین صوم متحقق است پس جوابش اینکه تناول
بطریق نسیان منافی کف نیست و توطین در ابتدا معتبر است چنانچه در ابتدا مذکور شد
ولکن ذکر السید فی المدارک ما هو اشکل من ذلک و آن اینست که اگر کف عبارت از نیت است
پس تعریف صوم صحیح نیست بدو وجه یکی اینکه صوم غیر نیت است دوم اینکه نیت را
هم با کف اعتبار کرده اند پس تکرار لازم می آید و اگر غیر نیت است پس آن واجب
نیست علاوه آنکه براین تقدیر باید که صوم ذاهل باطل باشد چرا که کف در حال ذهول
متحقق نمی شود و گفته است که اولی آنست که مراد از کف خود ترک باشد چرا که همان منشأ درست
و امتثال امر بآن متحقق است غایتش اینکه هر چند نفس عدم مقدور مکلف نیست لکن باعتبار
استمرار در حیز اختیار داخل است باینمعنی که اگر بر آن مستمر باشد اختیار ضدّیه بوقوع نخواهد آمد و مکلف
قادر است بر آنکه اختیار ضدّیه را بالعمل بیارد پس استمرار عدم منقطع شود بر اینکه بعمل
نیارد پس استمرار بماند چنانچه در علم اصول متحقق شده و کیفما کان امساک از بعض
اشیا واجب است و از بعضی دیگر مستحب و ذکر هر دو قسم بتفصیل می آید این
امساکی است که صوم عبارت از آن است و گاهی اطلاق امساک بر معنی دیگر

میشود و آن بی سبق نیت صوم در بقیه یوم میباشد و در هفت موضع مستحب است یکی
در حق مسافر چون باهل و عیال خود یا بلده که قصد اقامت عشره داشته باشد بعد از زوال
یا قبل از زوال بعد از آنکه چیزی خورده باشد برسد دوم مریض وقتیکه در اثنای نهار شفا یابد خواه قبل
از زوال خواه بعد از آن هرگاه مفطری بعمل آورده باشد سوم حائض هرگاه اثنای نهار از حیض پاک شود چهارم نفسا
هرگاه در میان روز از نفاس پاک شود پنجم کافر حربی وقتیکه در اثنای روز باسلام مشرف شود بباید استحبابا و احتراما للشهر در بقیه روز امساک
نماید ششم صبی هرگاه در میان روز بالغ شود هفتم مجنون و مغمی علیه هرگاه در میان روز
از جنون و اغما افاقه یابند و تفصیل اینهمه ان شاء الله در مواضع اینها خواهد آمد مرصد سوم
در تحدید زمان صوم ابتدا روزه از طلوع صبح صادق است و انتهای آن غروب
آفتاب بالسنة والکتاب بل علیه الاجماع پس می باید که از جنابت آنقدر پیشتر از
طلوع صبح صادق امساک کند که وقت گنجایش غسل جنابت داشته باشد و بعضی
تعمیم کرده اند باینمعنی که اگر وقت بقدر تیمم هم باشد مضائقه ندارد و این مشکل است چه دلیلی
بر بدلیت تیمم از غسل در خصوص اینمقام وارد نشده و طلوع صبح صادق عبارت از پهن
شدن سپیده است در عرض افق چنانچه در کتاب الصلوة نوشته شد لکن می باید که من باب
المقدمه قبل از طلوع صبح امساک کند همچنین در وقت افطار تاخیر از غروب و استتار تا زوال حمره
مشرقیه در کار چه در حدیث است اری لک ان تنتظر حتی تذهب الحمرة وتاخذ
بالحائطة لدینک یعنی می بینم برای تو انتظار بکشی تا اینکه حمره زائل شود و برای
دین خود مراعات احتیاط کرده باشی و مستحب است بعد از نماز مغرب افطار کند مگر هرگاه
مومنین منتظر او باشند یا اینکه خودش رغبت شدید بافطار داشته باشد و در حدیث است ا
تصلی وانت صائم فتکتب صلوتک تلک وتختم بالصوم احب الی یعنی

هرگاه خاتمه نماز بحال صوم شود باین معنی که در شمار نماز روزه داران محسوب شود پیش
من محبوب تر است ولکن پوشیده نماند چون وقت افطار صوم و ایقاع نماز مغرب یکی است
ففی النبوی اذا غاب القرص افطر الصائم و دخل وقت الصلوة پس تقدیم نماز
بر افطار شرعی که عبارت از قصد خروج عن الصوم است متصور نمیشود و در حال نماز خود را
روزه دار می دانند پس قول آنحضرت تصلی و انت صائم راست آید همچنین حدیث دیگر لانه حضرت
فرضان الافطار و الصلوة فابدأ بافضلهما و افضلهما الصلوة چه افطار بمعنی خروج از روزه
مؤخر از صلوة نیست الا اینکه مراد از صوم معنی لغوی و از افطار استعمال اکل و شرب و از فرض مطلق
ضرورت بوده باشد فرع آنچه در تعریف صوم گفتیم که امساک از صبح تا شب با نیت قربت
در ان در کار است دو امر از ان واضح و آشکار است یکی اینکه صوم تبعیض ندارد پس نیت صوم
تا ربع یوم چنانکه عادت نسوان و خواتین هندوستان است موجب فساد و بطلان و اعتقاد و توسل
و انجاح حاجات بان تشریعی است مستغنی از بیان لطیفه حکی فی اساس الاقتباس عن
امرأة سمعت صوم یوم کفارة سنة فصامت الی الظهر ثم افطرت و قالت
نکفینی کفارة ستة اشهر دوم اینکه بمضمون آیه فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل
عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا باید که روزه محض برای جناب
اقدس الهی بوده باشد پس تشریک کسی اگرچه از خاصان خدا باشد در عبادت
جائز نیست حتی که جناب ولایت مآب در ریختن آب بر اعضای وضو استعانت را قبول نفرمود
و همین آیه را تلاوت نمود پس روزه نسوان ناقصات العقول بنام حضرت مشکل کشا عبادت
غیر منقول + بلکه بسبب تشریع غیر صحیح و نامقبول آری اگر روزه را با شرائط بگزارند و ثواب آن
با ئمه هدی علیهم التحیة و الثناء اهدا نمایند خوب است هر صدم چهارم در

مفطرات وآن ده تا است اول و دوم اکل و شرب چیزی و هر یکی مبطل روزه و موجب قضا
و کفاره است چه آن شئی در عادت خوردنی خوردنش متعارف باشد یا نه مثل خاک و سنگریزه
و بقیه غذا که پای دندان میماند پس فرو بردن آنهم مبطل روزه است وفاقاً للخلاف والمبسوط
والشرائع لصدق الاكل في العرف الشائع ولا ينافيه صحيحة ابن سنان عن
الرجل يقلس فيخرج منه الشئ ايفطر ذلك قال لا قلت فان ازدرده بعد ان صار
على لسانه قال لا يفطره ذلك چرا که فرق است در میان آنچه در آروغ برمی آید که
از خارج اندرون حلق قصداً فرو میرود و ممکن است که مراد از زبان طرف اعلاش بوده باشد
که متصل بحلق است علاوه اینکه عبارت اخیره را معنی دیگر میتوان کرد و آن اینکه
باید از دراد نکند که این مفطر است ولعل هذا المعنى اقعد والاول ابعد آثار رطوبت و آب
دهن که طبعاً در حلق میرود مفطر صوم نیست بلی اگر اختیاراً توی دهن جمع کند و بلعد که
على الاحوط بل الاقوى مفطر خواهد بود بلکه در صحیحه خیاط وارد شده که من دختر صغیره
را در حال صوم می بوسم پس آب دهانش در جوف من داخل می شود فرمود لیس
عليك شئ و همچنین نخامه و بلغمی که از دماغ فرود آید و بدهان نارسیده بحلق برود مفطر
نیست هر چند نکشیدن فضلات دماغ بحلق احوط است و مکیدن انگشتر برای رفع تشنگی
ضرر ندارد و همین قسم جاویدن نان برای طفل یا دانه بدهان در حلق جوجه کبوتر و مرغ
کردن و چشیدن نمک آش بشرطیکه عمداً چیزی از آن فرو نبرد و احوط ترک چنین کارها
الا وقت ضرورت و مضمضه کردن در وضو عیبی ندارد و در غیر وضو ترکش بهتر است و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه آب
دهن را بیندازد و اگر در مضمضه آب بی اختیار حلق برود در وضوی واجب باکی ندارد و اگر در وضوی نافله
یا برای خنکی یا عبث بعبث مضمضه کرده و چنین اتفاق افتاده قضاء روزه لازم

ومضمضه بجهت ازاله نجاست یا برای دوا و معالجه یا بعد از چیز خوردن دور نیست که حکم مضمضه واجب داشته باشد کما قیل لکن احوط قضا است و مبالغه در مضمضه مکروه است و اما استنشاق پس اگر آب بسبب آن بی اختیار در حلق رود چیزی بر او نیست و روغن گل وغیره در گوش انداختن مضایقه ندارد الا اینکه بحلق فرو رود چنانچه از کتاب علی ابن جعفر نقل شده که از برادر خود حضرت موسی کاظم علیه السلام پرسید عَنِ الصَّائِمِ هَلْ یَصْلُحُ لَهُ اَنْ یَصُبَّ فِی اُذُنِهِ الدُّهْنَ قَالَ اِنْ لَمْ یَدْخُلْ حَلْقَهُ فَلَا بَاسَ و داخل کردن دوا و اطلیل جایز است و احتیاط در ترک انسب و از سعوط و سرمه کشیدن که اثر آن در حلق پیدا شود احتراز احوط و اگر فوفل آخر شب در دهن گذاشته و تا صبح و ارتفاع نهار باقی مانده پس احتیاط در قضا است چه مظنه که اجزاء صغارش بحلق رفته باشد الا ان تستهلک والاحتیاط لا یترک سوم بحلق رسانیدن غبار و حلق عبارت از مخرج خاء نقطه دار و آن مفطر صوم و موجب قضا و کفاره است چه اینکه خود عمداً برساند یا در جائیکه غبار باشد بایستد و غبار اعم است از اینکه از چیز حلال و ماکول باشد مثل آرد یا غیر ماکول مثل گرد و خاک و این حکم در غبار غلیظ اجماعی است و در غیر غلیظ اختلاف است و احوط در آن هم بطلان و همین حکم دخان و کشیدن قلیان که احتیاط در ترک انسب بل هو اقرب وَاَمَّا مَا یَعْسُرُ التَّحَفُّظُ مِنْهُ مِنَ الْغُبَارِ فَلَا یَکُوْنُ سَبَبًا لِلْاِفْطَارِ وَکَذَا الْبُخَارُ اِلَّا مَعَ الْغَلَبَةِ وَالْاِکْثَارِ و بعضی امساک از غبار مطلقاً واجب نمیدانند و برخی فرو بردن هر شیء را حتی کار و لشکم مفطر می شمارند و هذا غایة الاحتیاط بل الاول تفریط والثانی افراط چهارم جماع و آن حرام و مفسد صوم است بالاجماع و احوط آنست که جماع عموماً چه در قبل و چه در دبر زن چه مع انزال و چه بغیر آن مفسد صوم فاعل و مفعول است

وَكَذَا وَطْيُ الْبَهِيمَةِ وَاللِّوَاطُ فَإِنَّهُ حَرَامٌ بِلَا اِشْتِرَاطٍ وَفَسَادُ الصَّوْمِ بِهِ سَبِيلُ الْاِحْتِيَاطِ **پنجم استمنا** یعنی سعی در اخراج منی بغیر جماع و آن حرام است مطلقاً خواه منی برآید و خواه برنیاید و در صورت اول مبطل صوم ہم می شود و قضا و کفاره لازم و ہمچنین ہر فعلیکہ عادةً سبب انزال بوده باشد اگرچہ قصد انزال نداشته باشد مثل بوسه و معانقه و نظاره که اگر منی بسبب اینہا برآید موجب قضاست و کفاره و اگر قصد انزال داشته باشد و منزل نشود فعلش حرام است و روزه باطل نیست و ہر یکے ازین احکام عام است بحلال باشد یا بحرام چہ در صحیحہ عبد الرحمان بن الحجاج وارد است قَالَ سَأَلْتُ اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ عَنِ الرَّجُلِ يَعْبَثُ بِاَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ حَتّٰى يُمْنِيَ قَالَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ مِثْلُ مَا عَلَى الَّذِي يُجَامِعُ **ششم** عمداً بر جنابت از شب تا صبح باقی ماندن بنا بر اشہر باعث فساد صوم است بلکہ دعوے اجماع بر آن کرده اند و این حکم را از قطعیات شمرده و در صحیحہ احمد بن محمد از ابو الحسن منقول است قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اَصَابَ مِنْ اَهْلِهِ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ اَوْ اَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ ثُمَّ يَنَامُ حَتّٰى يُصْبِحَ مُتَعَمِّدًا قَالَ يُتِمُّ ذٰلِكَ الْيَوْمَ وَعَلَيْهِ قَضَاؤُهُ و قضای ماه رمضان حکم صوم ماه رمضان دارد و در صحیحہ عبد اللہ بن سنان وارد است كَتَبْتُ اِلٰى اَبِي عَبْدِ اللّٰهِ وَكَانَ يَقْضِي شَهْرَ رَمَضَانَ قَالَ اِنِّي اَصْبَحْتُ بِالْغُسْلِ وَاَصَابَتْنِي جَنَابَةٌ فَلَمْ اَغْتَسِلْ حَتّٰى طَلَعَ الْفَجْرُ فَاَجَابَهُ لَا تَصُمْ هٰذَا الْيَوْمَ وَصُمْ غَدًا و در حیض و استحاضه و نفاس ہم احوط او جود نیست که قبل از طلوع فجر غسل بکنند و از جناب صادق علیه السلام منقول است اِنْ طَهُرَتْ بِلَيْلٍ مِنْ حَيْضِهَا ثُمَّ تَوَانَتْ اَنْ تَغْتَسِلَ فِي رَمَضَانَ حَتّٰى اَصْبَحَتْ عَلَيْهَا قَضَاءُ ذٰلِكَ الْيَوْمِ یعنی اگر زن شبانه از حیض پاک شود و بعد در غسل سستی کند و این واقعه در ماه رمضان بوده باشد تا اینکه صبح بدمد بر ذمه او قضای آن صوم است و اگر از غسل

مانعی داشته باشد احوط آنست که تیمم بکند و تا طلوع صبح آنرا نشکند و اگر بی اختیار خواب رود باکی نیست و ازین بحث معلوم شد که در شب های ماه رمضان پیش از صبح چون وقت بقدر جماع و غسل جنابت باقی نماند مقاربت نکند و اطلاق آیه أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ باین اجماع تخصیص یافته مسئله هرگاه شب محتلم شود پس اگر بی نیت غسل جنابت خواب رود و تا صبح بیدار نشود روزه اش فاسد و اگر قصد غسل داشت و بیدار نشد روزه اش صحیح اگر قبل از صبح بیدار شد و باراده غسل خوابید و تا صبح هر نجاست روزه اش باطل و قضا بر او لازم و اگر دوباره بیدار شد و باز بقصد غسل خواب رفت و تا صبح چشمش وا نشد قضا و کفاره هر دو واجب است مسئله اگر روزانه محتلم شود خللی در روزه نیست برای نماز غسل میکند و در علل الشرائع از عمر بن یزید منقول است میگوید که بخدمت جناب صادق علیه السلام عرض کردم چه سبب است که احتلام مفطر صوم نمیشود و با وجودیکه وطی مفطر است فرمود لِأَنَّ النِّكَاحَ فِعْلُهُ وَالْاِحْتِلَامَ مَفْعُولٌ بِهِ بلکه اگر شب تا صبح خوابیده و بعد از طلوع صبح بیدار و از احتلام خبر دار شد باز هم روزه اش صحیح است و حدیث هم وارد و اگر وقت گنجایش دارد نماز صبح را بغسل و الا به تیمم بجا آرد تنبیه مفطر شمردم که بقا بر جنابت باشد امساک آن از شب باید کرد بخلاف مفطرات دیگر که امساک از آنها بعد از طلوع صبح است مسئله هرگاه کسی در ماه رمضان جنب شود و غسل را فراموش بکند تا اینکه ماه مبارک بپایان رسد قضاء نماز بر او لازم است اجماعاً چرا که نماز مشروط بالطهارت است و ظاهرا قضای روزه نیست چه بقا بر جنابت در حالت عمد ممنوع است نه در حال نسیان و المسئلة لا تخلو عن اشکال و الله العالم بحقیقة الحال مسئله ظاهرا در صوم سنتی بقا

علی الجنابة مضایقه ندارد وچنانچه در روایت خثعمی است قلت لابی عبدالله علیه السلام
اخبرنی عن التطوع وعن صوم هذه الثلثة الایام اذا اجنبت فنام متعمدا
حتی ینفجر الفجر اصوم او لا اصوم قال صم واحادیث دیگر هم بر این مطلب دلالت میکند
هفتم ارتماس نزد اکثر فقها مفسد صوم است بلکه علم الهدی مدعی اجماع است
و در احادیث صحاح نهی از آن وارد شده و آن مقتضی تحریم است و احوط بلکه
اقوی آنست که مفسد صوم و موجب قضا و کفاره باشد و ارتماس عبارت از فرو
بردن سر در آب است هرچند سوی سر بلکه تمام بدن بیرون یا منافذ سر مسدود
باشد و فرق در میان روزه واجبی و مستحب نیست و اگر یک نیمه سر را در آب فرو برد
و بعد از زمانی نیمه دیگر را ظاهرا ارتماس صدق نخواهد کرد مسئله هرگاه غسل واجبی
یا سنتی را در روزه بطریق ارتماس بعمل آرد غسلش صحیح نیست مسئله اگر روزه دار
را دیگری در حوض بیندازد یا خودش بی اختیار بیفتد یا گمان اینکه سرش در آب
فرو نخواهد رفت جست و فرو رفت در هر سه صورت روزه اش فاسد نمیشود و لکن در صورت
اخیر احتیاط بهتر مسئله اگر در آب غصبی غسل ارتماسی سهوا بکند روزه اش صحیح
است و غسلش باطل و همچنین در ظرف طلا یا نقره که پر آب باشد مسئله اگر طفلی یا چیزی
که مالیت دارد در حوض افتاده است و بغیر از ارتماس بر آوردنش ممکن نیست غسل با انغماس
این نیت صحیح است و روزه باطل هشتم قی کردن پس اگر عمدا باختیار خود قی کند اعم
از اینکه ضرورت و حاجت قی باشد یا نباشد قضای روزه لازم و کفاره احوط
و در صورت اخیر آثم خواهد بود و در قی صدق عرفی معتبر است پس اگر کرم یا پشه
از حلق بیرون آید قی نیست و همچنین اگر در آروغ یا غیر آن آبی یا غذایی بر آید و برگردد

مسئله بعضی آن را حرام و مفسد صوم دانسته و بعضی قائل شده اند باینکه حرام است و مفسد صوم نیست و بعضی قائل بکراهت شده اند والاول احوط و الاقل من الثالث ... فالثالث اضعف الاقوال و بنابر قول اول اگر غسل واجب باشد را در حالت صوم بر نحو ارتماس بجا آرد غسل او باطل خواهد شد

آری هرگاه تا فضای دهن رسد پس اگر بر زمین بریزد چیزی بر او نیست و اگر عمداً فرو برد قضا و کفاره لازم والله العالم نهم دروغ بستن بر خدا و رسول و کذب علی العموم سیّما علی الله والرسول حرام و در آن اختلاف نیست فاما اینکه مبطل صوم است یا نه درین مسئله اختلاف است بعضی از قدما مثل شیخین مبطل میدانند بلکه بعضی دعوی اجماع کرده اند وهو الاظهر من الاقوال کصاحب الغنیة و ریاض المسائل و برخی مفسد صوم نمیدانند و مختار سیّد در مدارک و شیخ نجفی در جواهر همین است و الاول احوط من غیر شک فالعمل به لا یترک و مراد از کذب این است که میداند این حرف خلاف واقع است و باز میگوید که خدا یا رسول چنین فرموده و اگر باعتقادش کذب نیست در عدا و کذب علی الله والرسول محسوب نخواهد بود و اگرچه فی الواقع کذب باشد کما نبّه علی ذلک بعض الافاضل ولکن لا ریب فی ان الحکم شامل للفتوی من غیر علم بالمسائل و لا تنقیح للدلائل کما لا شک فی انه لا فرق فی ذلک بین الرسول و بین بنته البتول و سائر الائمة الاطهار سلام الله علیهم ما کرّ اللیل والنهار دهم احتقان بمایعات بغیر ضرورت آن حرام است علی الاظهر الاشهر و مفسد صوم علی الاحوط

خوشا کسیکه ز ده چیز کف نفس کند	برای روزه که اسلام را بر اوست بنا
ز اکل و شرب و جماع و ز ارتماس و غبار	چو قی و حقنه بقا بر جنابت استمنا
بر این قیاس بود کذب بر خدا و رسول	که حرمت است بر ایشان بغیر استثنا

مرصد پنجم در احکام ناسی و جاهل چونکه در تعریف صوم تعمد استعمال مفطرات را اعتبار کردیم پس مفطراتیکه مذکور شد هیچیک از آنها مفطر نیست مگر در صورتیکه بقصد و اختیار دیده و دانسته در حال تذکر صوم بعمل آورده باشد پس اگر بجا خاطرش نیست که صائم

هشتم مفطری را بوقوع آورد روزه باطل نخواهد شد و قضا و کفاره هیچیک لازم نمیشود
چنانچه در حدیث صحیح وارد که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که شخصی سهو کرد پس چیز
خورد و آب آشامید باز بخاطرش آمد فرمود لا یُفطِر انّما هو شیءٌ رزقه الله عزّ وجلّ فلیُتِمّ
صومه و همچنین اگر بدون قصد و اراده مفطری از او بوقوع آید مثل اینکه پشه پرواز کند و بحلق
او فرو رود یا غبار غلیظ در مجلسی که احتراز از آن ممکن نبود بحلقش برود یا چیزی را در حلقش
بفشارند یا او را آنقدر بزنند که بی قصد چیزی بخورد پس در این صورتها روزه باطل نمی‌شود
و اگر او را تخویف کنند و بقرائن بداند که اگر افطار نمی کند ضرری بنفس یا عیال یا مال یا برادر
ایمانی برسد که لائق بحال او و مقام تحمل او نباشد پس بقصد خود افطار نماید یا اینکه
بسبب خوف مخالفین پیش از غروب آفتاب مثلاً افطار بکند در این هر دو صورت قضا
بر او واجب است چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود دخلتُ علی
أبی العبّاس بالحیرة فقال یا أبا عبد الله ما تقول فی صیام الیوم فقلتُ ذاک الی الامام
إن صُمتَ صُمنا وإن أفطرتَ أفطرنا فقال یا غلام علیّ بالمائدة فأکلتُ معه وأنا أعلم والله
أنّه من شهر رمضان فکان افطاری یوماً وقضاؤه أحبّ إلیّ من أن یُضرب عنقی ولا یُعبد الله
حضرت صادق علیه السلام میفرماید که پیش ابو العباس سفاح که خلیفه وقت بود در حیره رفتم
گفت ای ابو عبد الله در باب صوم امروز چه میگوئی گفتم این بر امام است یعنی بر
تو اگر روزه میگیری روزه میگیریم و اگر افطار میکنی افطار میکنیم پس بغلام گفت که خوان طعام بیار
پس من با او چیزی خوردم حالانکه میدانستم بخدا که این روز از ماه رمضان است پس افطار کردن من آن
روز و قضا نمودن آن روزه بر من محبوب تر و آسان تر بود از آنکه گردنم بزنند و عبادت خدا نکرده باشم
و هرگاه باکراه یا بتقیه افطار بکند باید که بقدر حاجت اقتصار نماید پس اگر مثلاً

بدو لقمه غرض و تقیه حاصل شد روزه باطل و از آن خورده باید کفاره بدهد و همچنین اگر تقیه باکل
حاصل می شود پس آب نخورد یا بالعکس و امّا جاهل مسئله پس دران چار قول است
اوّل اینکه قضا و کفاره لازم چه جاهل و چه عالم دوم اینکه جاهل درین مقام معذور
و تکلیف قضا و کفاره بر علم مقصور سوم اینکه بر جاهل مطلقاً کفاره نیست + اما قضا
پس از آن چاره نیست چهارم اینکه تکلیف جاهل غیر مقصر در قضا منحصر و امّا جاهل مقصر پس
اَثم و قضا و کفاره هر دو لازم و مراد از جاهل مقصر درین مقام آنست که بر مفطر بودن چیزی
متنبه شده است لکن سوال و تحقیق حال نمی کند تا امر منکشف شود و غیر مقصر آنکه اصلا
متنبه نشده باشد و قول اول مشهور و ثالث قول اکثر متاخرین و آن اوجه است و اوجه
منه القول الاخیر و هو اللطیف النجیب مقصد سوم در اقسام صوم بدانکه صوم بر چهار قسم است
صوم مندوب و صوم واجب و صوم مکروه و صوم حرام و ما هر یک را در چهار باب
بیان میسازیم باب اوّل در صوم مندوب و آن دو نوع است اوّل روزه که مختص
بوقتی از اوقات نیست مثل صوم هر یوم سوای روزهائیکه مستثنی است چنانچه از ثواب
الاعمال نقل شده که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که کسی که یکروز در راه خدا
روزه بگیرد اجرش مثل اجر کسی است که تمام سال روزه گرفته باشد و در مجالس
هم از جناب رسالت صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود کسیکه یکروز تطوعاً بقصد
ثواب روزه نگاه دارد مغفرت برای او واجب می شود و در حدیث دیگر است که جناب
رسالت پناه فرمود کسی که یکروز روزه سنتی بگیرد پس اگر بقدر پری زمین طلا باو
دهند اجر او را که در قیامت است وفا نخواهد کرد و موضع استدلال در امثال این احادیث
آنست که چون صوم یوم را مطلق فرمودند پس هر روز استحباباً روزه میتواند گرفت

و در حدیث دیگر از ابن عباس منقولست که کسی از و سوال کرد از روزه پس گفت اگر بخواهی
که روزهٔ داود بگیری چه او از عابد ترین مردم بود تا آنکه گفت که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است
که بهترین روز ها روزه برادرم داود است که یکروز روزه می گرفت و یکروز افطار میکرد
و اگر روزه سلیمان میخواهی پس او از اول هر ماه سه روز و از اوسط آن سه روز و از
آخر سه روز روزه می گرفت و اگر روزهٔ عیسیٰ میخواهی پس او صائم الدهر بود و
مطلقاً افطار نمیکرد و اگر روزهٔ مریم میخواهی او دو روز روزه و یکروز افطار عمل
می آورد و اگر روزه حضرت خیر البشر یعنی پیغمبر ما صلی الله علیه و آله میخواهی پس آنحضرت
از هر ماه سه روز روزه میداشت و میفرمود که صوم الدهر اینست و موضع استدلال این
حدیث دو جاست یکی تجویز طریقه عیسیٰ در صیام دوم تشبیه حضرت سید الانام بصیام الدهر
و چنین تشبیه در مواضع دیگر هم در احادیث وارد شده دوم آنکه وقتش معین است مثل
صوم پنجشنبه اولی و پنجشنبه اخیره و چهارشنبه اول از عشرهٔ ثانیه و روزه سه روز در هر ماه ثواب
عظیم دارد و در شیعه معروف و در اصحاب متعارف بوده است و در تاخیر و تقدیم آنها
والقاع آنها در ایام قصار هم رخصت وارد شده و هرگاه آنها را بسبب مرض نتواند
قضا کند و اگر بسبب شیب عاجز شود یکمد یا یکدرهم عوض هر صوم فدیه بدهد و مراد از آن سه روز
ظاهرا پنجشنبه عشرهٔ اولی و چهارشنبه عشرهٔ وسطی و پنجشنبه عشرهٔ اخیره است و مثل صوم
ایام بیض روی أَنَّ مَنْ صَامَهَا فِي كُلِّ شَهْرٍ فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ و از جناب
امیر المومنین علیه السلام منقول است که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود که جبرئیل پیش
من آمد و گفت یا علی بگو که سه روز از هر ماه روزه بگیر که در روز اول ثواب ده هزار سال و در
روز دوم ثواب سی هزار سال و در روز سوم ثواب صد هزار سال برای او نوشته میشود

عرض کردم یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا این ثواب مختص برای من است یا برای همه مردم عموماً فرمود خداوند عالم این را بتو عطا می کند و بکسی که مثل این عمل بجا آرد عرض کردم آن ایام کدام است فرمود ایام بیض سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و مثل صوم یوم غدیر که هیجدهم ماه ذی الحجه است و روزه اش از عمل هفت سال افضل است و صوم یوم مبعث که بیست و هفتم ماه رجب است فِي الْمَجَالِسِ عَنِ الصَّادِقِ قَالَ مَنْ صَامَ يَوْمَ سَبْعَةٍ وَعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ صِيَامَ سَبْعِينَ سَنَةً وَعَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ صَامَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي لَمَّا كَانَ بِبَغْدَادَ صَامَ يَوْمَ النِّصْفِ مِنْ رَجَبٍ يَوْمَ السَّابِعِ وَالْعِشْرِينَ مِنْهُ فَصَامَ مَعَهُ جَمِيعُ حَشَمِهِ لمولفه

قُلْ يَوْمَ بَعْثٍ وَهُوَ يَوْمُ حَادِثٍ	يَا رَبِّ لَسْتُ بِسَيِّدٍ مُسْتَحْدِثٍ
أَنْتَ الَّذِي بُعِثَ النَّبِيُّ مِنْ كَرًا	وَمُخَيِّراً عَنْ بَعْثِ أَهْلِ الْأَحْدَاثِ
أَدْلُوا إِلَيْكَ بِخَيْرِ مَبْعُوثٍ غَداً	فَاجْعَلْهُ لِي عِيداً كَيَوْمِ الْمَبْعَثِ

و صوم یوم ولادت سید عرب که هفدهم ماه ربیع الاول است بنا بر مشهور و آن ثواب روزه یکسال وارد علی ما فی بعض الاخبار و صوم روز عرفه یعنی نهم ذی الحجه بلکه از غره ذی الحجه تا روز نهم که در روایت وارد شده کسیکه این نه روز را روزه بگیرد روزه هشتاد ماه برایش نوشته میشود پس اگر روز نهم را هم روزه نگاهداشته ثواب صوم الدهر برایش نوشته شده و صوم روز مباهله یعنی بیست و چهارم ذی الحجه و صوم یوم دحو الارض که آن بیست و پنجم ماه ذیقعده است که روزه آن برابر روزه شصت ماه است و روزه ماه رجب تماماً یا هر قدر که توفیق شود چرا که احادیث متواتره در این باب منقول شده چنانچه از جناب امام جعفر صادق منقولست که حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام غره رجب به کشتی سوار شد پس اصحاب خود را بصوم آن یوم مامور کرد و فرمود کسیکه امروز

روزه نگاه دارد آتش جهنم بقدر یکساله راه از او دور میشود و کسیکه هفت روز روزه میگیرد
درهای هفتگانه جهنم بر روی او بسته میشود و کسیکه هشت روز روزه میگیرد هشت در
بهشت بر او گشاده میشود و کسیکه پانزده روز صائم باشد سؤال او مقبول است و کسیکه
بیفزاید حقتعالی بر ثواب او می افزاید و صوم ماه شعبان کلاً یا بعضاً بر حسب اختلاف
هم دارد و از عبد الله ازدی منقولست که گفت از جناب صادق علیه السّلام شنیدم که میفرمود
کسیکه روز اول شعبان را روزه بگیرد جنّت بر او واجب است و کسیکه دو روز روزه
بگیرد خداوند عالم بنظر رحمت هر شب و روز در دنیا و در جنت دائما باو نگاه میکند و کسیکه
سه روز روزه نگاه میدارد خداوند کریم را در بهشت بر عرش هر روز زیارت میکند
یعنی بنعمت های خاصه او فائز میشود و صوم روز نوروز عن الصّادق علیه السّلام
قَالَ اِذا کَانَ یَوْمُ النَّیرُوزِ فَاغْتَسِلْ وَالْبَسْ اَنْظَفَ ثِیَابِکَ وَتَطَیَّبْ بِطِیبِکَ
وَتَکُونُ ذٰلِکَ الْیَوْمَ صَائِمًا و روزه سه پنجشنبه بنا بر مشهور و روزه ایام میلاد
ائمه امجاد بر وجه شکر و ضبط آنها را در جدول یا اشاره باختلاف اقوال نموده ام
و در روضة الاحکام هم با تنقیح تمام مذکور است بدانکه صوم مندوب از کسیکه قضای
ماه رمضان مشغول الذمه باشد علی المشهور جائز نیست و در صحیحه حلبی وارد شده
عَنِ الرَّجُلِ عَلَیْهِ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ طَائِفَةٌ اَیَتَطَوَّعُ قَالَ لَا حَتّٰی یَقْضِیَ مَا عَلَیْهِ
مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ وَفِی الْفَقِیهِ وَرَدَتِ الْاَخْبَارُ وَالْآثَارُ عَنِ الْاَئِمَّةِ
اَنَّهُ لَا یَجُوزُ اَنْ یَتَطَوَّعَ الرَّجُلُ بِالصِّیَامِ وَعَلَیْهِ شَیْءٌ مِنَ الْفَرْضِ
و همچنین روزه زن بی اذن شوهر و روزه مملوک با عدم اذن مالک و لعل الامر کذلک
و روزه فرزند بغیر اذن والدین خلافی است و احوط ترک آنست چرا که در حدیث وارد شده

وَمِنْ بِرِّ الْوَلَدِ اَنْ لَا يَصُوْمَ تَطَوُّعًا اِلَّا بِاِذْنِ اَبَوَيْهِ وَاَمْرِهِمَا اِلٰى اَنْ قَالَ وَاِلَّا كَانَ الْوَلَدُ عَاقًّا و در روایت ہشام بن الحکم از جناب امام جعفر صادق منقول است کہ پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود کہ از فقہ مہمان اینست کہ روزہ سنتی بغیر اذن میزبان نگیرد و از طاعت زوجہ برای شوہر این است کہ بے اذن او روزہ سنتی بجا نگاہ ندارد و از صلاح غلام و فرمانبرداری او برای آقا اینست کہ بے اجازت او روزہ سنتی بجا بعمل نیاورد و از بِرّ فرزند نسبت بوالدین آنست کہ بی اذن و حکم آنہا تطوعاً صوم نگیرند و اگر نہ مہمان جاہل و نادان و زن عاصیہ و نافرمان و غلام فاسد و صاحب عصیان و فرزند عاق خواہد بود **اضافہ** ہرگاہ مومن برادر ایمانی را ضیافت و مہمانی کند ضیف صائم بودہ باشد مستحب برای او افطار است وَقَدْ بَلَغَ ذٰلِكَ حَدَّ الْاِشْتِهَارِ وَشَاعَ فِيْهِ الْاَخْبَارُ لکن چند امر قابل تعرض است اوّل اینکہ غرض او از افطار او خال سرور در دل مہماندار بودہ باشد چنانچہ در حدیث وارد شدہ کہ ہرگاہ کسی نیّت صوم بکند بعد از ان بخانہ برادر ایمانی داخل شود و او التماس افطار پیش خود نماید باید افطار بکند و او را مسرور سازد کہ یک روزہ بجای دہ روزہ محسوب میشود دوم اینکہ قصد امساک تمام روز داشتہ باشد کہ حقیقت روزہ ہمان است پس اگر از اول در وقت نیّت قصد افطار و اجابت دعوت داشتہ مظنّہ بطلان فکیف الثواب واللہ العالم بالصواب سوم اینکہ افضل آنست کہ او را اخبار از صوم خود ندہد چہ در اظہار و اخبار شائبہ منّت و ریاست و در صحیحہ جمیل وارد شدہ کسیکہ روزہ گرفتہ باشد و بر برادر مومن داخل شود و افطار نماید و او را خبر نکند و منّت بر او نگذارد حق سبحانہ و تعالی صوم یکسالہ برایش مینویسد و مطلب اینست کہ خود اظہار نکند اما اگر کسی بپرسد پس انکار ہم نکند

فعن ابی عبد الله علیه السلام قال الرجل یکون صائما فیقال له
اصائم انت فیقول له لا فقال ابو عبد الله علیه السلام هذا کذب

چهارم استحباب افطار و اجابت اعم است از اینکه برادر ایمانی اساس مهمانی چیده و خوان طعام کشیده باشد یا تهیه نکند و صلا زند چراکه اطلاق احادیث هر دو صورت را شامل و ادخال سرور در دل بهر نهج حاصل پنجم اینکه امر مذکور بما قبل زوال مخصوص نیست بلکه بعد زوال را هم شامل چراکه در احادیث مطلق وارد شده بلکه در روایت ابن جندب وارد است که من بر یک قومی داخل میشوم و آنها چیز میخورند و من نماز عصر را خوانده ام پس تکلیف افطار بمن می نمایند فرمود که افطار بکن که این افضل است ششم اینکه فرقی نیست درمیان اینکه افطار براو شاق و دشوار باشد یا نه بل لعله فی الصورة الاولی اولی و احب و اشهی نظرا الی ان افضل الاعمال احمزها هفتم گفته اند که استحباب افطار و اجابت معلق و مشروط باین صورت نیست که ترک افطار بر دعوت کننده ناگوار باشد لکن از بعض احادیث مفهوم میشود که فی الجمله رعایت این امر باید کرد یعنی اگر عدم افطار مکروه طبع دعوت کننده نباشد افطار نکند چنانچه در روایت حسین بن حماد است که بخدمت جناب صادق ع عرض کردم که من بر مردی در حال صوم داخل میشوم پس بمن میگوید که افطار بکن حضرت فرمود که اگر این امر پیش او محبوب تر باشد پس افطار بکن هشتم آنچه در کافی از جناب علی بن الحسین علیه السلام منقولست که بر جمعی از مجذومان گذشت و بر دراز گوشی سوار بود و آن جماعت چاشت میخوردند و آنحضرت را دعوت نمودند فرمود اگر روزه دار نمی بودم شما را اجابت می نمودم با آنچه گفتیم منافات ندارد چه محتمل که روزه آنحضرت روزه واجب از قبیل نذر بوده باشد و الا پس در روزه مستحب افطار و اجابت دعوت میشود که افضل بود همچنین

و مستحبات فضیلت کتمان است و در واجبات رخصت اعلان است و نیز اینکه ظاهر اکثر اخبار نیست که این ثواب حق کسی است که بخانه برادر ایمانی بطور مهمانی وارد شده باشد و آثار سم زمانه از اینکه مردم یک خانه همدیگر را روزانه در صوم مندوب چیزی بخورانند پس بالخصوص منصوص نیست بلکه از حدائق چنان نقل شده که فرستادن خرما یا چیزی از حلوا برای تفطیر صائم در اخبار داخل نیست و ثواب بران مترتب نمیشود و حقیر میگویم که بنابر اکثر اخبار همین است که او گفته لکن چون مدار کار نظر بتنقیح اخبار سرور بدل مومن رسانیدن و طعام خورانیدن است پس بعید از رحمت خداوند کریم نیست که اینهم باعث ثواب بوده باشد خصوصاً نظر بحدیثی که خثعمی روایت کرده عَنِ الرَّجُلِ يَنْوِي الصَّوْمَ فَيَلْقَاهُ أَخُوهُ الَّذِي هُوَ عَلَى أَمْرِهِ فَيَسْأَلُهُ أَنْ يُفْطِرَ أَيُفْطِرُ قَالَ إِنْ كَانَ الصَّوْمُ تَطَوُّعاً أَجْزَاهُ وَ حُسِبَ لَهُ یعنی سوال کرد از کسیکه نیت صوم کرده باشد پس به بیند او را برادر ایمانی و التماس افطار از و نماید آیا افطار بکند فرمود اگر روزه مستحب باشد مجزی و محسوب است و نیز نظر بحدیثیکه از جناب صادق علیه السلام نقل شده فِطْرُكَ لِأَخِيكَ الْمُسْلِمِ وَ إِدْخَالُكَ السُّرُورَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ مِنْ صِيَامِكَ و از جناب موسی کاظم علیه السلام مثل این روایت شده و در روایت اسحاق بن عمار از جناب صادق علیه السلام مرویست که فرمود إِفْطَارُكَ لِأَخِيكَ الْمُؤْمِنِ أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِكَ تَطَوُّعاً و در روایت حسین بن حماد از آنحضرت منقول است که فرمود وقتیکه برادر ایمانی تو بگوید که بخور حالانکه تو صائم باشی پس بخور و او را ملجا مکن تا اینکه ترا قسم بدهد وَ هٰذَا أَوْضَحُ وَ أَشْمَلُ وَ أَتَمُّ وَ كَذَا الْإِفْطَارُ وَ الْفِطْرُ التَّلَقِّيُ عَمَّ مَعَ احْتِمَالِ التَّخْصِيصِ بِالدُّخُولِ وَ الْمُقَدَّمُ فَإِنَّ الْخَاصَّ عَلَى الْعَامِّ مُقَدَّمٌ وَ كَيْفَ كَانَ فَحَدِيثُ الْفِطْرِ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْضَحُ فِي الْمَقَامِ مِنْهُ فِي تَفْطِيرِ الصَّائِمِ

وَاِنْ اَدْرَکَہُ الحُرُّ فِی بَابِہٖ بِخِلَافِ الْمَرْوِیِّ عَنْ مَوْلَانَا الْکَاظِمِ فَاِنَّہُ لَہٗ خَیْرٌ مُلَائِمٌ وَاللہُ الْعَالِمُ دہم اینکہ از بعض روایات چنان مستفاد میشود کہ اگر کسی روزہ قضا گرفتہ بخانہ برادر مومن برود و او دعوت نماید آنکس افطار بکند چنانچہ در حدیث خثعمی است فانکان قضاءُ فریضۃٍ قضاہ وظاہر مفادش نیست کہ اگر قضا موسع باشد آنروز در دعوت افطار نماید و روز دیگر قضا بکند ولیکن این در صورتی است کہ قبل از زوال مدعو شود پس بعد از زوال اجابت دعوت نکند باب دوم در صوم مکروہ بدانکہ روزہ ہای چند مکروہ است مثل روزہ مندوب از مہمان بغیر اذن میزبان و مثل روزہ نہم ذی الحجہ کہ بسبب عدم رویت احتمال ہلال بودہ باشد یا بسبب روزہ ضعفی بہمرسد کہ مانع از دعا خواندن شود و مثل شش روزہ پے در پے بعد عید فطر کہ ہر چند جمعی از اصحاب قائل باستحباب شدہ اند لکن مستند شان روایت عامیہ است و شیخ طوسی در مصباح آنرا مستحب ندانستہ بلکہ کراہتش از فتوای بعض اصحاب مستفاد میشود و در حدیث وارد شدہ کہ لَا صِیَامَ بَعْدَ الْاَضْحٰی ثَلٰثَۃَ اَیَّامٍ وَلَا بَعْدَ الْفِطْرِ ثَلٰثَۃَ اَیَّامٍ و در موثقہ حریز است کہ اِذَا اَفْطَرْتَ رَمَضَانَ فَلَا تَصُوْمَنَّ بَعْدَ الْفِطْرِ تَطَوُّعًا اِلَّا بَعْدَ ثَلٰثَۃٍ مَضَیْنَ و در حدیث تاکید است و ہر دو حدیث بر روایت عامیہ رجحان دارد پس مسامحہ در ادلہ سنن کہ مختص بصورتی است کہ معارض با مر راجح نباشد درین جا قدح نمی کند کما نص علیہ فی المستند

باب سیوم در روزہ ہای حرام و آن مثل روزہ عیدین و ایام تشریق یعنی یازدہم و دوازدہم و سیزدہم ذی الحجہ بر کسی کہ در منی مشغول مناسک حج یا عمرہ باشد و مثل صوم یوم الشک بنیت فرض چنانچہ ذکرش گذشت و مثل صوم معصیت صوم صمت یعنی روزہ بقصد و نیت سکوت فَفِی وَصِیَّۃِ النَّبِیِّ لِعَلِیٍّ عَلَیْہِ السَّلَامُ وَصَوْمُ الصَّمْتِ حَرَامٌ پس اگر این امر در

نیت داخل نباشد ودر یوم صوم حرف نزند باکی نیست بلکه در بعض خطب سید عرب فضیلت
انصات وسکوت بر می آید کما سیاتی ومثل صوم وصال یعنی بقصد ونیت آنکه تا سحر افطار
نکند یا نیت دو روز پے در پے ویک شب در میان وبالتفسیر الاول صحیحتان و
بالثانی روایة ضعیفة عمل بها المحقق فی المعتبر کما نقل عنه البهائی فی
رسالته الشریفة وبالجملة فحرم صوم الوصال علی التفسیرین بلا اشکال
اذ یلزمه التشریع ویشترک فیه الجمیع ومثل صوم واجب در سفر مباح ومثل صوم
مریض که ذکرش می آید ومثل صوم الدهر که بروایت زهری ورضوی وارد شده
وظاهر کلام اکثر علما آنست که حرمت صوم الدهر ازین راه است که در سر روزه های
حرام مثل عیدین داخل میشود پس اگر مستثنیات را روزه نگیرد حرام نخواهد بود وگمان
فقیر آنست که در غیر روزه های محرمه هم تمام سال روزه پے در پے گرفتن مکروه است
اگرچه کراهتش بمعنی اقلیت ثواب است واحادیثیکه بر فضیلت مطلق صوم من غیر تقیید
یوم دون یوم وارد شده بر استحباب وافضیلت تتابع صیام در تمام سال دلالت
نمیکند هر چند شیخ حر آن احادیث را در استحباب صوم کل یوم آورده بلکه از بعض احادیث
کراهت تتابع بر می آید ففی روایة محمد بن مسلم عن ابی عبد الله ع قال کان
رسول الله صلی الله علیه وآله اول ما بعث یصوم حتی یقال لا یفطر
ویفطر حتی یقال لا یصوم ثم ترک ذلک وصام یوما وافطر یوما وهو
صوم داؤد ودر حدیث دیگر است قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان افضل الصیام
صیام اخی داؤد وکان یصوم یوما ویفطر یوما خلاصه یک روز روزه داشتن
وروز دیگر افطار کردن ظاهرا بر تتابع صیام تمام سال ترجیح دارد وازین راه صوم الدهر

مکروه است هر چند صوم الدهر باینمعنی کراهتش بمعنی اقلیت ثواب است کما سمعت مراراً آنچه در حدیث ابن عباس گذشت اشاره باین است و همچنین در حدیث کرام وارد شده کرام قال حَلَفْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي أَنْ لَا آكُلَ طَعَامًا بِنَهَارٍ أَبَدًا حَتَّى يَقُومَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ قَالَ فَصُمْ يَا كَرَّامُ وَلَا تَصُمِ الْعِيدَيْنِ وَلَا ثَلَاثَةَ أَيَّامِ التَّشْرِيقِ وَلَا إِذَا كُنْتَ مُسَافِرًا وَلَا مَرِيضًا و معلوم است که انعقاد یمین مقتضی رجحان فعل است و همچنین فعل جناب سید الساجدین که چهل سال روزه گرفت و مثل روزه دهم ماه محرم بقصد شماتت آرمی اگر محض امساک باشد و آخر روز یعنی دو ساعت باقی مانده از روز فاقه بشکنند خوب است و جناب استاد علامه در روضة الاحکام این بحث را به تفصیل و تنقیح تمام نوشته و خاطر دارم که یکی از جناب ایشان پرسید که شما چه وقت فاقه می شکنید آنجناب از جواب اعراض کرد سائل اصرار نمود ناچار فرمود که من روزانه فاقه نمی شکنم

باب چهارم در صوم واجب و آن شش تا است روزه ماه رمضان و قضای آن و روزه نذر و عهد و یمین و قضای آنها و روزه بدل هدی و روزه اعتکاف و روزه کفارات و ذکر آنها علی الترتیب در شش فصل است

فصل اول در روزه ماه رمضان و در آن چند بحث است

بحث اول در علامت دخول ماه رمضان بدانکه اگر کسی تنها هلال ماه مبارک رمضان را ببیند و شکی در آن نداشته باشد می باید روزه بگیرد چنانچه در حدیث وارد شده که علی بن موسی از برادر خود موسی بن جعفر از حال شخصیکه تنها هلال ماه رمضان دیده باشد و کسی سوای او ندیده پرسید که آیا برای او جائز است که روزه بگیرد فرمود إِذَا لَمْ يَشُكَّ فِيهِ فَلْيَصُمْ وَإِلَّا فَلْيَصُمْ مَعَ النَّاسِ و اگر خود ندیده و رویت بشیاع رسیده و مفید یقین گردید یا اینکه سی روز یقیناً از شعبان گذشته پس روزه واجب شود و در شیاع عدالت و اسلام و ذکوریت شرط نیست

وعدد معین هم ندارد بلکه مدار بر یقین است وگاه است که بکس حاصل می شود وگاهی با خبار
بیست نفر هم میسر نمیگردد وخبر عدلین هرگاه دیگران منکر رویت باشند ومظنه بهم رسد که عدلین
را توهم واشتباهی روداده محل اشکال است پس روزه به نیت وجوب نمی تواند گرفت الا بعد
از انکه سی روز از شعبان بگذرد وفی حدیث علی علیه السلام الا وهذا الشهر المفروض
رمضان فصوموا لرویته فاذا خفی الشهر فاتموا العدة شعبان ثلثین یوما وصوموا الواحد و
ثلثین واما اگر دو شاهد عادل بگویند که بچشم خود دیدیم پس دور نیست که شهادت شان مقبول باشد ودر صورت
قبول موقوف بر حکم حاکم شرع نیست چه در حدیث است صم لرؤیة الهلال وافطر لرؤیته
فان شهد عندک شاهدان مرضیان بانهما رایاه فاقضه یعنی روزه بگیر وقت دیدن
هلال وافطار بکن بعد از دیدن آن پس اگر پیش تو دو گواه پسندیده گواهی دهند بانکه ما هلال را دیدیم پس
روزه را ادا بکن وعلامات دیگر مثل جدول وتقویم وعدد معتبر نیست وجدول حسابی است مخصوص که
از سیر قمر واجتماع آن با شمس ماخوذ است وعدد را چند معنی کرده اند یکی انکه شعبان را بیست ونه روز
ابدا وماه رمضان را سی روز ابدا بگیرند دوم انکه یک ماه را سی روز وماه دیگر را
بیست ونه روز مطلقا بترتیب حساب کنند سوم انکه پنجاه ونه روز از هلال رجب بگیرند چهارم
آنکه از هلال ماه رمضان پارسال پنج روز بشمارند وموافق آن غره ماه امسال بگیرند وهیچ
قسم معتبر نیست وهمچنین غائب شدن هلال بعد از شفق وطوق زدن آن اگرچه در روایات
برین همه دلالتی هست بلکه حدیث تطوق صحیح است لکن بسبب احتمال تقیه ومنافات ادله
قویه عمل بر آنها نیست آری در غیصوبتها احوط آنست که روزه به نیت قربت ادا بکند واگر میسر
نشود قضا تذنیل شیخ مفید علیه الرحمة در مقنعه از جناب امام جعفر صادق علیه السلام روایت
کرده که از آن حضرت پرسیده شد از حال شخصی که اهل روم او را اسیر کرده برده باشند

پس در حبس بماند و کسی را نیابد که از و سوال نماید پس حال ماهها بر او مشتبه شود در ماه مبارک رمضان چه کار بکند فرمود که باید بالعزم قرار دهد که ماه رمضان است و در آن روزه بگیرد تا ماه روزه آن ماه را بخاطر داشته باشد تا اینکه از حبس برآید و از مردم سوال نماید پس نگاه کند ماهی را که روزه داشته است اگر قبل ماه رمضان افتاده است مجزی نخواهد بود و اگر عین ماه رمضان بود پس من عند الله موفق شد و اگر بعد ماه رمضان است مجزیست خلاصه اگر کسی مثلاً محبوس باشد و از ماهها خبر نشود پس هر ماهی که گمان غالب داشته باشد که ماه رمضان است در آن روزه نگاه میدارد پس اگر اشتباه زائل نشد روزه اش مجزیست و همچنین اگر حال منکشف شد که همون ماه رمضان بوده است یا اینکه ماه رمضان پیش ازین ماه گذشته در هر دو صورت حاجت بقضا نیست و اگر متحقق شد که قبل از ماه رمضان مثلاً در شعبان روزه گرفته بود پس اگر حال تذکر ماه رمضان موجود است روزه را ادا میکند والا قضا و اگر چند روز در ماه رمضان واقع شده و چند تا قبل از ان همون قدر را که قبل واقع شده قضا می نماید و هر ماهی که گمان برده است احکام ماه رمضان مثل بجای نگاه داشتن روزه و کفاره روزیکه در ان روزه بغیر عذر شرعی نگیرد و بعد اختتام احکام فطره و نماز عید همگی جاری خواهد شد و اگر ظن حاصل نشود پس در تمام ماههای سال مخیر است هر ماهی را که خواسته باشد ماه رمضان قرار دهد لکن اگر حبس او دو سال یا زیاده طول کشد باید که در میان هر دو ماه که ماه رمضان آنها را قرار داده است مطابقت بوده باشد و اگر من بعد ظاهر شود که در ان ایام روزه حرام مثل صوم روز عید واقع شده قضای آن لازم والله العالم تبکیت پیش ازین ایام در دار الایمان و بلدة الاسلام جهالت و غفلت از ماه صیام نبوده و ذکر مسئله محبوس از جمله نوادر و نفایات

مستبعد پیش ناظر می نمود امّا حالا از گردش آسمان و انقلاب زمان کہ مومنین در تکنج اذیت اسیر اند و صوم بلا نیت می گیرند نشلہ برگشت و آب از سر گذشت عزیزی بمن حکایت کردہ کہ روزی در ماہ رمضان پیش یکی از عمائد و اعیان رفتم و او از جملہ کسانی بود کہ از سرکار انگلشیہ بمناصب جلیلہ رسیدہ اند تا نشستم دیدم کہ سفرہ گستر دند و طعام حاضر آوردند بمن صلاز دگفتم مرا معذور دارید گفت چرا گفتم ماہ رمضان است این را کہ شنید یکہ خورد و بر حال خود افسوس کرد و مقتضای مقام و حاصل کلامش این بود کہ بحبت بعد عہد شاہی و سلب توفیق الٰہی غیر از جون و جولائی از ماہ دیگر آگاہی نداشت باوصفیکہ در ہیچ مقام غیر از بلاد اسلام قدم نگذاشت و بدقی است کہ خبری و سراغی نگرفت کہ ماہ رمضان کی آمد و کی رفت والحکایت ذو شجون فانا للہ وانا الیہ راجعون

بحث دوم در شرائط وجوب و صحت بدانکہ در وجوب روزہ شش امر شرط است اوّل و دوم بلوغ و عقل پس بر طفل و مجنون روزہ واجب نمیشود سوم محفوظ بودن از اغما و بیہوشی پس روزہ مغمی علیہ صحیح نیست چہ اغما از صبح تا شام باشد و چہ وقتی از اوقات روز لکل ذالک الاصل اللّٰہ و رفع القلم و قول ابی الحسن الثالث فی ھذہ المسئلۃ یعنی مسئلۃ المغمی علیہ لا یقضی الصوم ولا الصلوۃ کلما غلب اللّٰہ علیہ فلیس علی صاحبہ شئ و لان الصوم لا یتبعض پس آنچہ بر تقدیر استیعاب یوم مفسد صوم باشد بر تقدیر یکہ در ساعتی از روز عارض شود ہم مفسد است مثل حیض و ایضا قضای صوم از مغمی علیہ ساقط است و مقتضای سقوط قضا سقوط ادست لکن در صورتیکہ نیت صوم در حال صحت کردہ باشد بعد از ان اغما عارض شود بعض اصحاب روزہ اورا صحیح و اورا در حکم صائم و مثل نائم میدانند و قد علمت سابقا

أنّ بين النوم والإغماء فارقاً فلا يقوم قياسه على النوم بل يفسد معه
الصوم وإن طرء ساعة من اليوم إلّا أنّه إن كان بفعله استحقّ الصوم
چهارم در حضر یا در حکم حضر بودن باینمعنی که اگر در سفر است نیّت اقامت ده روز
کرده باشد پس بر مسافر بشرائطی که در کتاب الصلوة نوشته شد روزه واجب بلکه جائز
نیست اما مندوب فعن المشهور انّه محظور والاحوط ان لم نقل بکونه اظهر پنجم سلامت از
مرض و امن از خوف و ضرری که برای خودش یا نفس محترمی یا بر آبروی شخص محترم بوده باشد
و همچنین امن از تلف مالیکه حفظ آن واجب باشد و از مشقت شدیده که عادةً متحمل
آن نمی تواند شد ششم خالی بودن زن از حیض و نفاس پس بر حائض
و نفسا واجب نیست چنانچه در صحیحه عیص بن قسم است که از جناب صادق علیه السلام
سوال کردم عن امرأة تطمث فی شهر رمضان قبل ان تغیب الشمس قال تفطر
حین تطمث و از عبدالرحمن بن حجاج منقول است که میگوید سوال کردم از
ابوالحسن از زنیکه بعد از عصر ببیند آیا آنروز را تمام کند یا افطار فرمود افطار نماید
آنروز را قضا بکند لکن اگر در میانه روز از حیض پاک شود امساک مستحب است چنانچه
از جناب صادق علیه السلام منقول است که فرمود وکذلک الحائض اذا طهرت
امسکت بقیة یومها و هم از آنحضرت مرویست فی المرأة یطلع الفجر وهی حائض
فی شهر رمضان فاذا اصبحت طهرت وقد اکلت ثمّ صلّت الظهر و
العصر کیف تصنع فی ذلک الیوم الذی طهرت فیه قال تصوم ولا
تعتدّ به یعنی امساک میکند و آنرا در روزه محسوب نمیکند و در صحت روزه نیز این
شرائط معتبر است الا بلوغ که در آن معتبر نیست پس روزه طفل ممیز صحیح است و خبر صحیح

اعلم از اینکه عبادتش شرعی باشد یا تمرینی در صورت اوّل صحت روزه اش ظاهر است
که روزه اش بر طبق حکم شارع واقع شده و در صورت ثانی صحت روزه اش باین معنی است
که مثاب بشود اگرچه امساکش در حقیقت روزه نیست و مختار همین است که عبادت طفل تمرینی
است و کیف کان روزه بر اطفال واجب نیست و تمرین عبارت از انست که ولی طفل بروزه
او را امر کنند تا خوگر شود و بعد از بلوغ مشقتی براش بهم نرسد و ابتدای تمرین صبی بنا بر صحیحه حلبی
از نه سالگی است و در کلام جمعی از اصحاب تصریح بآن واقع شده پس هر قدر از روز که طفل
قدرت داشته باشد ولی او را مامور بامساک تا آن مقدار و بعد از ان تجویز افطار میکنند چنانچه
ابن بابویه علیه الرحمه گفته که حضرت صادق علیه السلام فرمود الصَّبِیُّ یُؤخَذُ بِالصِّیامِ
اِذا بَلَغَ تِسعَ سِنِینَ عَلیٰ قَدرِ ما یُطِیقُهُ فَاِن اَطاقَ اِلَی الظُّهرِ اَو بَعدَهُ
صامَ اِلیٰ ذٰلِکَ الوَقتِ فَاِذا غَلَبَ عَلَیهِ الجُوعُ اَفطَرَ و اطلاق موثقه
سماعة و صحیحه محمّد عَنِ الصَّبِیِّ مَتیٰ یَصُومُ قالَ اِذا قَوِیَ عَلَی الصِّیامِ چنانچه
در موثقه است و اذا اطاقه چنانچه در صحیحه است محمول بر سن نه سالگی است یا بر روزه
مستحب یا مفادش اینست که هرگاه بطیب خاطر خودش قبل از نه سالگی قصد صوم
بکند ولی مانع نشود نه اینکه او را در ان سن مامور بکند و آنچه در صحیحه حلبی وارد شده که ما اطفال
خود را هرگاه هفت ساله بشوند بروزه هر قدر که میتوانند مامور میکنیم شاید که مخصوص باطفال
آنحضرات بوده باشد اگرچه بعض علما نظر بآن حدیث سن هفت سالگی را مبدء تمرین اطفال مؤمنین
قرار داده اند و مختار شهیدین در لمعه و روضه همین است لیکن سیاق الحدیث مؤید قول اوّل و
منافی قول الثانی است چه ذیل حدیث چنانست که فَمُرُوا صِبیانَکُم اِذا کانُوا اَبناءَ تِسعِ
سِنِینَ و آن صریح است بتعیین نه سالگی برای اطفال مؤمنین و آنچه در بعض روایات لفظ سبع

در هر دو مقام نقل کرده اند ظاهراً تصحیف و استدلال بأن بغایت ضعیف است
چه غالباً اطفال آنحضرت از اطفال دیگر در تمیز و رغبت بعبادت و طاعت وهم در قوت
و طاقت ممتاز بوده اند و اولی بتعدیل الحق هم تفرقه فیمابین است پس چه قسم تسویه در مبدأ
تمرین بران مترتب و متفرع خواهد شد اما محل نظر اینست که هر چند در احادیث
ذکر صبیه نیست و بنابرین از بعض اخبار بلّین توقف در باب او محکی است ولکن در فتاوی
اصحاب صبیه مثل صبی است و حکم هر دو یکی است چنانچه کلام مولانا احمد ره مستند دلالت
بران می کند و ظاهر اطلاقش اتحاد حکمین در اصل تمرین است و الا نُه سالگی سن بلوغ
دختر است پس البته تمرینش بیشتر است و علی هذا التقدیر بر کسانیکه ابتدای تمرین به هفت یا شش سالگی
قرار داده اند اشکالی وارد نمی شود و اما بر قول اول در تشخیص مبدأ او بر اساس سخن سیر شود و صاحب مستند
در کلامش باین مطلب اشاره رفته و برای هر دختر استحباب تمرین بلاتعیین گفته وَهُوَ لا یَخلُو
عَن تَأمُّلٍ وَلِذا أمَرَ بِالتَأمُّلِ وَکَیفَما کانَ ولی طفل نیت قربت می کند وَلا بَأسَ
بِتَخییرِهِ بَینَ الوُجُوبِ وَالنَّدبِ فِی النِّیَّةِ کَما نَصَّ عَلَیهِ الشَّهیدُ الثّانی فِی الرَّوضَةِ البَهیَّة
و بلوغ باحتلام حاصل میشود و آن خروج منی است از قُبُل چه در ذکر و چه در انثی یا بروئیدن
موی درشت بر عانه و اینهم عام است در مرد و زن یا سن پانزده سالگی برای ذکر و خنثی و
نه سالگی برای انثی و اما حیض و حمل در حق زن پس دلیل سبق بلوغ است نه دلیل بالغ شدن
و معرفت سن بگواهان عادل یا شیاع حاصل میشود و قبول قول الدین هم وجهی دارد و روئیدگی
موی زهار بشهادت و بامتحان اختیار فانّه جائز مع الاضطرار بر تقدیریکه عانه داخل
عورت باشد و الا فیجوز حال الاختیار و در باب احتلام قول غلام مسموع است و اعتبار بلوغ تنها
در صیام است بلکه در جمیع عبادات عام و انما ذکرناه فی المقام تأسیاً للفقهاء العظام و هر گاه

این را دانستی پس بدانکه در صحت روزه شرائط دیگر هم هست اول اسلام پس روزه مرد
مسلم صحیح است اگرچه سنی باشد و روزه کافر صحیح نیست و هرگاه در اثنای روز بشرف اسلام
برسد و بقیه یوم امساک می نماید دوم اینکه زمان قابلیت روزه داشته باشد پس روزه عید الفطر و
یوم النحر و یوم الشک بطریقیکه مذکور شد صحیح نیست سوم اجتهاد یا تقلید در احکام روزه که اختلافی
بوده باشد اما ضروریات مثل اینکه روزه ماه رمضان واجب است پس در ان اجتهاد و تقلیدی
نیست پس اگر تساهل کند و اخذ مسائل روزه از مجتهد بواسطه یا بلا واسطه نکرده باشد تنها امساک
کافی نیست چون نماز و دیگر عبادات همین حکم است و در روزه مستحبی شرائط دیگر است که بجای خود
مذکور میشود تفریع چند اشخاص باوجودیکه حکم آنها از سابق مستنبط میتواند شد لکن چون
منصوص اند و علما آنها را علحده ذکر می کنند لهذا اتّباعاً و تاسّیاً ذکر نموده می شود اوّل
پیر مرد و پیر زن وقتیکه از روزه گرفتن بالمره عاجز باشند یا روزه بر ایشان شاق
باشد افطار کردن آنها را بالاجماع جائز است و در صورت اخیر مدّی از گندم تصدق میکنند
وجوباً بلکه احوط دو مدّ است بلکه مقتضای احتیاط آنست که در صورت اوّل هم تصدّق را
التزام نمایند و هرگاه ضعف پیری زائل و بقوت متبدل شود هرچند فرض بعید است
پس قضا احوط دوم صاحب عطاش که از آب سیر نمیشود و بر امساک از ان صبر نمیتواند کرد
افطار روزه برا و جائز است و هرگاه مرضش زائل شود قضا میکند و تصدق هم احوط
است و کسیکه او را اتفاقاً در روزه تشنگی رو دهد آب میتواند خورد لکن احوط آنست که در آب
خوردن بقدر سدّ رمق اکتفا کند چنانچه عمّار از حضرت صادق علیه السّلام روایت کرده
فِی الرَّجُلِ یُصِیبُهُ العُطَاشُ حَتّٰی یَخَافُ عَلٰی نَفْسِهِ قَالَ یَشْرَبُ بِقَدْرِ مَا یُمْسِکُ
رَمَقَهُ وَلَا یَشْرَبُ حَتّٰی یَرْوٰی وَعَنِ المُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِاَبِی عَبْدِ اللّٰهِ اِنَّ لَنَا

فَتَیاناً وَشُبّاناً لا یَقْدِرُونَ عَلَی الصِّیامِ مِنْ شِدَّةِ ما یُصِیبُهُمْ مِنَ العَطَشِ
قالَ فَلْیَشْرَبُوا بِقَدْرِ ما تَرْوی بِهِ نُفُوسُهُمْ وَما یَحْذَرُونَ و بدانکه هرچند عطش مرض
کاذب هم صادق می آید لکن در آن استعمال آب نمی باید چراکه آب چون تغلیظ ماده عطش
می نماید از آب خوردن تشنگی می افزاید پس صبر و مصابرت عطش را واقع و صوم برا
نافع خواهد بود و صوم زنی که حامل قریب الوضع باشد هرگاه ظن بهم رساند که روزه
بخودش یا بجنینش ضرر میرساند افطار میتواند کرد و همچنین زنیکه بطفل شیر میدهد
یا در وجه دایه اعم از زنیکه دایه اجیره باشد یا متبرعه بشرط اینکه زن دیگر میسر نشود که
کارسازی طفل نماید و صوم بطفل ضرر میرساند افطار میتواند کرد و در باب رخصت
این اشخاص احادیث بسیار است چنانچه در مرسله ابن بکیر که منجمله اشخاصی است که
بر تصحیح روایات او اجماع کرده اند وارد است فی قول الله عزوجل وَعَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ
فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ قالَ الَّذِینَ کانُوا یُطِیقُونَ الصَّوْمَ فَأَصابَهُمْ
کِبَرٌ أَوْ عُطاشٌ أَوْ شِبْهُ ذٰلِکَ فَعَلَیْهِمْ لِکُلِّ یَوْمٍ مُدٌّ یعنی در تفسیر آیه وَعَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ
فِدْیَةٌ طَعامُ مِسْکِینٍ فرموده اشخاصیکه طاقت صوم داشته اند بعد از آن بسبب
شیب یا عطاش یا مثل آن عاجز شدند پس بر ذمه اینها بعوض هر روز مدیست
از گندم و از تفسیر عیاشی منقول شده که مراد از الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ کبیر السن و بیمار است
و در روایت دیگر وارد است که مراد از آن حامل است که بسبب روزه خوف بر طفل داشته باشد
و در حدیث صحیح وارد است که پیر کبیر السن و کسیکه عطاش دارد باکی نیست که روزه را افطار کنند
در ماه رمضان و هر یکی از اینها هر روز یک مد از گندم تصدق بکنند و قضا بر اینها نیست پس اگر بر صدقه
قادر نباشند چیزی بر اینها نیست والله العالم بحث سوم در احکام مریض بدانکه مانع از صوم مرض است

که روزه باعث حدوث آن یا شدت آن یا دیرگی شفا از آن یا موجب مشقتی در آن بوده باشد که عادةً متحمل آن نشود یا سبب انتقال مرضی بمرض دیگر گردد پس هرگاه چنین ظن بتجربهٔ سابقه یا امتحان یا بگفتهٔ طبیب اگرچه کافر باشد بهم رسد روزه نگیرد و در حدیث از جناب صادق علیه السلام وارد شده است که هرگاه خائف باشد که بسبب روزه آشوب چشم پیدا خواهد شد افطار بکند و فرمود کلما اضرّ به الصوم فالافطار له واجب یعنی هرگاه صوم باو ضرر میرساند افطار برای او واجب است و هم از آنحضرت منقول که در بیان حد مرض فرمود که هرگاه بسحر خوردن قادر نباشد و در حدیث زراره است که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم مرضی که انسان در آن روزه افطار می‌کند و نماز ایستاده نمی‌خواند حدش چیست حضرت فرمود بل الانسان علی نفسه بصیرة او خودش عالم است بآنچه طاقت وقدرت بران دارد مسئله اگر مریض بتکلف روزه بگیرد مجزی نیست و قضا براو لازم مسئله هرگاه مریض در اثنای روز بصوم قادر شود امساک برای او مستحب است علی الاشهر بلکه دعوی اجماع کرده اند اگرچه شیخ مفید افاده کرده که هرگاه مرض بعد از زوال زائل شود امساک واجب است چنانچه در صورت زوال قبل از زوال فقد روی الشیخ باسناده عن محمد بن یعقوب و امّا صوم التادیب فانه یؤمر الصبی اذا راهق بالصوم تادیبا ولیس بفرض وکذلک من افطر لعلّة فی اول النهار ثم قوی بعد ذلک اُمر بالامساك بقیّة یومه تادیبا ولیس بفرض **بحث چهارم در احکام مسافر** بدانکه مراد از مسافر کسی است که سفر مباح بقصد مسافت هشت فرسخ با شرائطی که در کتاب الصلوة مذکور شده کرده باشد و بر چنین کس روزه ماه رمضان واجب نیست پس اگر با وصف علم حکم شرعی دارد روزه بگیرد مجزی نخواهد بود و اگر جاهل مسئله است روزه اش ظاهراً مجزی میشود چنانچه

در صحیحه عبد الرحمن بن حجاج وارد شده است عَنْ رَجُلٍ صَامَ شَهْرَ رَمَضَانَ فِی
السَّفَرِ فَقَالَ إِنْ کَانَ لَمْ یَبْلُغْهُ أَنَّ رَسُولَ اللهِ نَهَی عَنْ ذَلِکَ فَلَیْسَ عَلَیْهِ الْقَضَاءُ
وَقَدْ أَجْزَءَ عَنْهُ الصَّوْمُ وَمِثْلُ ذَلِکَ فِی صَحِیحَةٍ أُخْرَی بشرطیکه تا انقضای وقت
جهلش مستمر باشد و اگر در اثنای روزه علم بهم رساند که سفر موجب افطار است باید افطار کند
والا روزه اش مجزی نخواهد بود بلکه درینصورت ظاهرا آثم و هرگاه افطار کرد باز هم قضا
لازم و اگر مسئله را میدانست و باز فراموش کرد پس حکمش ظاهرا حکم جاهل نیست
میباید روزه را قضا بکند اگر تمام روز نسیانش مستمر ماند و اگر قبل از غروب متذکر شد
افطار بکند وقد وقع الاشتباه ههنا فی المسالک کما نبّه المحقق النجفی علی ذلک و اگر
سفرش منقطع شد یعنی که بوطن خود یا در جائیکه اقامت ده روز میخواهد قبل از زوال رسید
و مفطری بعمل نیاورده بود امساک براو واجب است چنانچه در خبر است سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ
عَنْ رَجُلٍ قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ فِی رَمَضَانَ وَلَمْ یَطْعَمْ شَیْئاً قَبْلَ الزَّوَالِ قَالَ یَصُومُ و اگر
بعد زوال رسید یا چیزی خورده است امساک براو مستحب است چنانچه از امام زین العابدین
علیه السلام در جمله حدیث منقولست وَکَذَلِکَ الْمُسَافِرُ إِذَا أَکَلَ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ ثُمَّ
قَدِمَ أَهْلَهُ أُمِرَ بِالْإِمْسَاکِ بَقِیَّةَ یَوْمِهِ وَلَیْسَ بِفَرْضٍ مسئله هرگاه از شب قصد
سفر داشته باشد و قبل از زوال تدارک سفر ببیند افطار براو واجب است بلکه اگر از
شب قصد نداشته باشد و قبل از زوال سفر کند باز هم قصر باید کرد و اگر بعد از زوال برآمد
قصر روا نیست روزه میگیرد یعنی بقیه روز را باتمام میرساند و بعد قضا میکند علی الاحوط
مسئله در قصر صوم مثل قصر صلوة افطار کردن باین شرط مشروط است که بحد ترخص برسد یعنی
دیوار های شهر منظرش نیاید و اذان بگوشش نرسد چنانچه در کتاب الصلوة نوشته شد مسئله سفر کثیر السفر

مثل قاطرچی و ملاح در حکم اقامت است و همچنین کسیکه سفر غیر مباح کرده باشد مثل
راهزنی و کسیکه در یک جا تا سی روز متردد بماند که اقامت کند یا سفر پس برای اینها روزه
جائز بلکه واجب است آری اگر ملاح و غیره نیت اقامت ده روز بکنند و بعد از ان سفر نمایند
پس درین سفر روزه نخواهند گرفت مسئله اولی آنست که انسان در ماه رمضان در وطن بنشیند
یا جای دیگر اقامت کند و تدارک سفر نه بیند الا لضرورة کالحج والزیارة وحفظ المؤمن وتشییعه
واستقباله وتودیعه چنانچه از احادیث عدیده لایح گردیده از انجمله روایت حلبی است از
جناب صادق علیه السلام میگوید که از انحضرت سوال کردم از حکم مردیکه در اول دخول
ماه مبارک مقیم بوده و اراده حرکت نداشته بعد از ان ایشان بعد دخول ماه شریف بر سفر قرار گرفت
حضرت ساکت شد پس چند مرتبه پرسیدم فرمود اقامت افضل است مگر اینکه حاجتی ضروری
داشته باشد یا بر مال خود خائف باشد و از انجمله حدیث اربعمائة از جناب امیر المؤمنین علیه السلام
است فرمود که لَیْسَ لِلْعَبْدِ اَنْ یَخْرُجَ اِلیٰ سَفَرٍ اِذَا دَخَلَ شَهْرُ رَمَضَانَ لِقَوْلِ اللّٰهِ
عَزَّ وَجَلَّ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ و از انجمله روایت مقنع است که از حضرت
صادق علیه السلام از حال مردیکه برای مشایعت برادر ایمانی در روزه باشد روزه اه
برود سوال کردند فرمود اگر در ماه رمضان است افطار بکند راوی عرض کرد کدام یکی افضل است
صوم یا مشایعت فرمود مشایعت بدرستیکه حق تعالی روزه را از او در وقتیکه مشایعت بکند
ساقط کرده است و اما حدیث لاباس بان یسافر ویفطر ولا یصوم پس محمول بر نفی حرمت است
نه نفی کراهت چنانچه حدیث اربعمائة محمول بر نهی تنزیهی است و اینهم مقید بما سوای حاجت و ضرورت
یا طاعت و احوط آنست که در صورت سفر نکند تا شبهه متوهم نشود که آیة کریمه فَمَنْ
شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ دلالت بر وجوب صوم ماه رمضان بر تقدیر دخول آن در حضر میکند

پس بمقتضای الامر بالشیء یستلزم النهی عن ضده سفر ماه مبارک حرام خواهد بود وظاهر
تعلیل حدیث اربعمائة همین است وچه اند فاع این توهم آنست که مدلول آیه کریمه این است که صوم
ماه مبارک واجب مشروط است نه مطلق یعنی بشرط اقامت واجبست پس ضد آن ترک صوم
با وجود اقامت است وآن البته منهی عنه واما سفر پس ضد حضر است واقامت در حضر واجب
نیست تا ترکش حرام باشد مثل زکوة وحج که مشروط بنصاب واستطاعت است وتحصیل
آنها واجب نیست اما تعلیل حدیث اربعمائة پس تقریبش ظاهر این است که آیه فمن شهد
مشعر باستحباب القاء واقامت است تا تحصیل ثواب روزه کرده باشد پس سفر
که مفوت این ثواب است مکروه خواهد بود مسئله کسی که در ماه رمضان مسافر باشد افطار
برای او بهر چه خواسته باشد جائز است بالاجماع الا الجماع که در خصوص آن جمعی بحرمت
قائل شده اند واکثر بکراهت وبعضی بتوقف ومسئله خالی از اشکال نیست چرا که در صحیحه محمد
بن مسلم وارد شده وعن ابی عبد الله قال اذا سافر الرجل في رمضان فلا يقرب
النساء بالنهار فان ذلك محرم عليه ودر صحیحه عبد الله بن سنان هست که از جناب صادق علیه السلام
سوال کردم از حال مردیکه در ماه رمضان سفر کند وهمپای او جاریه بوده باشد آیا پس
جماعش جائز است که روزانه با او صحبت داشته باشد فرمود سبحان الله اما يعرف حرمة
شهر رمضان ان له في الليل سبحا طويلا عرض کردم آیا برای او اکل وشرب
وافطار جائز نیست فرمود که حق تعالی برای مسافر در افطار وتقصیر بسبب رحمت وتخفیف چونکه تمام
تعب ومحنت ورحمت سفر است رخصت داده است ودر مجامعت نسوان سفر روزانه
در ماه رمضان رخصت نداده چنانچه قضای روزه را واجب کرده است واتمام صلوة را بعد مراجعت
سفر واجب ساخته بعد فرمود که در سنت نبویه قیاس کرده نمیشود ومن قبیل در ماه مبارک سفر کنم جنب نمی حرم

مگر بقدر سد رمق و آب بقدر سیرابی نمی خورم پس این احادیث چنانکه مشاهده میکنی صریح
در حرمت صحبت و منافات آن با حرمت ماه رمضان است اگرچه در حدیث دیگر وارد شده
سَأَلتُ اَبَا الحَسَنِ عَن رَجُلٍ اِلیٰ اَهلِهِ فِی شَهرِ رَمَضَانَ هُوَ مُسَافِرٌ فَقَالَ لَا بَاسَ بِهِ و یک دو
حدیث دیگر قریب بهمین مضمون است چه در آنها ذکر نهار نیست و حدیث آخر که مشتمل بر ذکر آن است
با اخبار اول در وضوح دلالت مقاومت نمیکند خلاصه کراهت مغلظه بعید نیست اما احوط ترک
این فعل است مسئله حکم بتحریم صیام در سفر عام است الا در چند مقام یکی صوم ثلثه
ایام در بدل هدی دوم صوم هجده یوم برای کسیکه از عرفات قبل از غروب با وجود علم کوچ
کند و ذکر این هر دو در مقام خود انشاء الله خواهد آمد سوم صوم نذر یوم معین که در آن شرط
کرده باشد که در سفر و حضر خواهد گرفت و آن بنابر مشهور جائز است و ذکرش گذشت چهارم
روزه مستحب که بعضی آن را در سفر حرام میدانند و بعضی جائز و مشهور بین القدما جواز بلا کراهت
است و بین المتاخرین مع الکراهت و المنع احوط لکن در سه روزه حاجت در روضه مقدسه
نبویه رخصت وارد شده پس اگر گفته شود که اماکن اربعه یعنی مکه معظمه و مدینه مشرفه و مسجد کوفه
و حائر حسینی از قواطع سفر است و محل جواز اتمام و این مستلزم صحت روزه واجب است
در این چهار مقام و بدین تقدیر روزه مندوب چه جای کلام گوئیم تجویز اتمام در اماکن
مذکوره مختص بنماز است و اما صوم در سفر مطلقا ممنوع و تحریمش در آن مقطوع حتی که
در بعض روایات وارد شده که اگر کسی در سفر بمیرد در حالیکه روزه دار باشد نماز جنازه اش
نمیخوانم پس بلا دلیل قطعی تعدی حکم از نماز بروزه نمی توان کرد چنانچه از بعض نصوص فتاوی
چنان معلوم می شود که هر جا در نماز قصر است در روزه هم قصر است و بالعکس و این
ضابطه مشعر است که هر جا در قصر و اتمام نماز مخیر است و افطار روزه در آن هم مخیر باشد بلکه ظاهر

حدیث رضوی اذا بلغت موضع قصدك من الحج والزیارة والمشاهد وغیر ذلك
مما قد بیّنته لك فقد سقط عنك السفر الخ آنست که مجرد وصول باماکن مذکوره قاطع سفر
باشد ولکن این دلیل قطعی نیست حتّی یکون قاطعاً للحکم المقطوع بل شموله لمحل الفرض
ممنوع والتخصیص ممکن الوقوع بل شائع غایة الشیوع ولذا قال فی المدارك
ان الصوم فی هذه الاماکن غیر مشروع بحث پنجم در بیان سحور و افطار و تفطیر و غیره
و آن متضمن دو مقام است مقام اوّل در مستحبات بدانکه از جمله مستحبات صائم سحر
خوردن است و وقت آن تا دمیدن سپیده صبح صادق است چنانچه ذکرش می آید و استحباب آن
در صوم عموماً و در ماه رمضان خصوصاً وارد شده چنانچه یحیی بن القسم از جناب صادق علیه السلام
نقل کرده که از آنحضرت سوال کردم از سحر که آیا برای کسی که اراده صوم دارد واجب است
فرمود اگر خواسته باشد تسحر نکند باکی نیست لکن در ماه رمضان افضل است که سحر گاه چیزی
دوست میدارم که در ماه مبارک این را ترک نکند و در روایت دیگر وارد است که جناب پیغمبر خدا
صلی الله علیه وآله فرمود که السحور برکة و فرمود که لا تدع امتی السحور ولو حشفة بالتمر و حشفه
قسمی است از خرمای ردی و در روایت دیگر از جناب صادق علیه السلام نقل شده
که گفت پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود تسحروا ولو بجرع الماء الا صلوات الله علی
المتسحرین و از جناب امیر المومنین علیه السلام منقول است که جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله
روایت کرده که فرمود ان الله تبارك وتعالی وملائكته یصلون علی المتسحرین والمستغفرین
بالاسحار فلیتسحر احدکم ولو بشربة من ماء و بهتر آنست که بسویق و تمر تسحر نماید
چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرمود افضل سحورکم السویق والتمر
و در وقت سحر خواندن دعاهای ماثوره خصوصاً دعای ابوحمزه ثمالی که متضمن مضامین عالی باشد و خواندن

له لا مجال للتخییر للمسافر انما وقع فی الصلوة خاصة اما الصوم فالمتعین فی هذه الاماکن قطعاً تمسکاً بمقتضی الادلة المتضمنة لوجوب الافطار علی المسافر الا ما استثنی انتهی مدارك

سوره ثواب عظیم دارد و ملخص آنکه خوردن سحر برای قوت بر روزه گرفتن است و غرض از آن این نیست که سیر شوی پس می باید بمقدار سحر خوردن چیزی که بآن تسحر میکند و غرضیکه باعث تسحر است پیش نظر داشته باشد پس اهتمام در شکم پروری و غفلت از یاد آوری آن نکند چه پرخوری مانع از یاد جناب احدیت و گرسنگی روز قیامت میشود و لذتی که از دعا بهم رسد با کل غذا مقدم و در نظر عرفا اهم می باشد خصوصا دعای ابو حمزه ثمالی که در اواخر لیالی عجب کیفیتی می بخشد و در نیا گفته ام

رِیحُ الصَّبَا جَاءَتْ بِرَیَّا عَنْبَرٍ	فَاخْلُطْ بِهَا ذِکْرَ الْعَلِیِّ الْاَکْبَرِ
وَاِذَا اَتَی شَهْرُ الصِّیَامِ فَبِالَّذِی	نَاجَی عَلِیُّ بْنُ الْحُسَیْنِ تَسَحَّرِ
فِیهِ رَوَاجٌ لِلنُّفُوسِ تَکَادُ اِنْ	عَرَفَتْ بِهَا السَّبْعُ الشِّدَادُ تَفَطَّرُ
وَالْتَذَّ بِالْقُرْآنِ فِی فَلَقِ الصَّبَاحِ	فَاِنَّهُ لَبَنٌ وَذَاکَ السُّکَّرُ

مفادش آنکه باد صبا که همنفس عنبر است و بدین سبب وقت نفس آنرا با ذکر خداوند مجید باید پیچید و در آن هنگام که ماه صیام در رسد بمناجات جناب سید الساجدین تسحر باید کرد که دعای مختصر بر وفق این روایت مشتمل بر رواج نفس است و اگر طبقهای آسمان مضامین آنرا بیابند بشگافد و در وقت سفیده سحر تلاوت کتاب لذت یاب شود که آن سفیده مثل شیر است و این تلاوت با حلاوت مثل شکر و هرگاه وقت وسعت خواندن آن دعای طولانی یا فهم معانی نداشته باشد فَلَا تُعْرِضُوا بِالْکُلِّیَّةِ عَنْهُ فَاقْرَؤُا مَا تَیَسَّرَ مِنْهُ وَلَعَلَّ الْقَلِیلَ مَعَ الْوُصُولِ اِلَی الْمَرَاقِی اَفْضَلُ مِنَ الْکَثِیرِ اِذَا لَمْ یَتَجَاوَزِ التَّرَاقِی و از جمله مستحبات صوم قیلوله است چنانچه روایت حسن بن صدقه مصدق آنست قَالَ قَالَ اَبُو الْحَسَنِ قِیلُوا فَاِنَّ اللّٰهَ یُطْعِمُ الصَّائِمَ وَیَسْقِیهِ فِی مَنَامِهِ پس استحباب قیلوله از عمومات نوم الصائم عبادة و مثل آن و از خصوص این حدیث واضح میشود و دیگر از جمله مستحبات دعای افطار است و خواندن سوره انا انزلناه از امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود

جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله بوقت افطار این دعا بخواند اللّٰهم لک صمنا و علی رزقک
افطرنا فتقبله منا ذهب الظماء و ابتلت العروق و بقی الاجر و در اقبال روایت
کرده که هر کس وقت افطار این دعا بخواند یا عظیم یا عظیم انت الهی لا اله لی
غیرک اغفر لی الذنب العظیم انه لا یغفر الذنب العظیم الا العظیم
از گناهان چنان بری می آید که گویا از شکم مادر بوجود آمده است و از جناب امام زین العابدین
علیه السلام ماثور است کسیکه سوره انا انزلناه وقت افطار و وقت سحر بخواند در میانه این دو وقت
چنان باشد که بخون خود در راه خدا غلطیده است و از جناب موسی کاظم علیه السلام منقول
است که برای هر صائم وقت افطار دعوتیست که مستجاب میشود پس هرگاه اول لقمه بخوری بگوئی
بسم الله یا واسع المغفرة اغفر لی و افطار بحلوی و رطب و آب خصوصاً آب نیمگرم یا
شکر یا زبیب یا شیر یا سویق مستحب است چنانچه از جناب صادق علیه السلام منقولست که فرمود
کان رسول الله اذا صام فلم یجد الحلوی افطر علی الماء و در حدیث دیگر است که
الافطار علی الماء یغسل ذنوب القلب و فی الکافی حدیث ان علیا کان یستحب ان یفطر
علی اللبن و همچنین هر یکی از اشیاء مذکوره حدیث وارد است و قد ذکرها فی الوسائل و از جمله مستحبات
تفطیر صائم است یعنی روزه داران را وقت شام طعام خوراندن چنانچه در خطبه نبویه گذشت
و از مسعده منقولست که از جناب صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود که سدیر صیرفی نزد پدر
بزرگوارم در ماه رمضان داخل شد پس فرمود که ای سدیر میدانی که این چه شبها است عرض
کردم بلی فدای تو شوم شبهای ماه رمضان است پس چه حکم است فرمود که
میتوانی هر شب ازین شبها ده کس از اولاد اسماعیل آزاد بکنی عرض کردم پدر و مادر
فدای تو اینقدر مال ندارم پس حضرت شروع کرد بکم کردن تا اینکه بیک رقبه رسید

داود چند مرتبه عرض میکرد که قدرت ندارم پس فرمود که هر شب یک مرد مسلمانرا تفطیر
نمیتوانی بکنی عرض کرد بلی بلکه ده کس را میتوانم که تفطیر بکنم حضرت فرمود که ای سدیر مقصود
من همین بود که افطار یک برادر ایمانی برابر عتق یک کس است از اولاد اسمعیل و بر صاحبان جود
وکرم و طالبان رضای خداوند عالم پوشیده نیست که علاوه برین ثواب اضافه برکت لقاء
دیدن اخوان و گستردن خوان خود باعث مسرت و یادگار در شبهای تار موجب لذت بسیار باشد
چنانچه در وصیت جناب پیغمبر خدا برای علی مرتضی علیهما التحیة والثنا وارد است یا علی ثلث فرحات للمؤمن
فِي الدُّنْيَا لِقَاءُ الْاِخْوَانِ وَتَفْطِيرُ الصَّائِمِ وَالتَّهَجُّدُ فِي اٰخِرِ اللَّيْلِ مسئله هرگاه وعده افطار
نزد دیگری بکند آیا می تواند که جای دیگر افطار نماید و هرگاه چیزی باو دهند که بان افطار کند
می تواند که بدیگری بدهد تعرض این مسئله در کلام اصحاب بنظر نرسیده الا صاحب مقامع که
گفته وجوب وفا بوعده معلوم نیست مگر آنکه بخصوص او ضیافت نموده و جمعی را بالطفیل او
وعده گرفته باشد و بهر تقدیر چون در جای دیگر افطار کند چیز اول را نخورد مگر بعد از اعلام
واذن جدید احتیاطاً و دادن مجموع آنچه باو داده اند بدیگری بدون اذن کمال اشکال
دارد بلکه اقوی حرمت است و از جمله مستحبات است برای مرد و زن لباس را نیکو و غیره بخور
کردن و برای مرد خصوصاً روغن بر ریش مالیدن و برای زن در سر شانه کشیدن چنانچه در روایت
عمر بن میمون که دخترش در خانه امام حسن بود وارد شده تذنیب از وسائل مفهوم
میشود که از جمله مستحبات برای صائم آنست که پیش کسیکه چیزی می خورد حاضر شود چنانچه شیخ حر
در کتاب مذکور برای این مسئله بابی منعقد کرده و دو حدیث در آن آورده اول از حضرت
صادق علیه السلام که فرمود وقتیکه روزه دار قومی را می بیند که چیزی می خورند یا
کسی را ببیند که طعام می خورد هر موی بدنش تسبیح میکند دوم از جناب

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله که هیچ روزه داری نیست که حاضر شود پیش قومیکه چیز میخورند الا اینکه اعضای او تسبیح می خوانند و ملائکه بر او درود میفرستند و درودشان استغفار است و لکن شیخ حر بر نقل اقتصار کرده و سر آنرا نگفته و در کلام فقها تعرض این مسئله بنظر نیامده و بظن که نکته اش این باشد که هرگاه صائم پیش کسانیکه چیز میخورند حاضر شود و بهای غذای صبر نماید البته ثواب دارد چه در وقت حضور اطعمه و اغذیه شهوات نفسانیه بحرکت می آید و سبب اکل دیگران آتش جوع غالباً مشتعل میشود و در اینحال صبر از احمز اعمال است و ثوابش بیشتر لکن این استحباب ظاهر الصوم واجب باشد و بیکه این کس او در آن دعوت نکنند اختصاص دارد چه در مندوب بعد از دعوت فطر افضل است و پوشیده نماند که معنی استحباب درین باب محض ترتب ثواب برای شخصی است که احیاناً در چنین مقام حاضر شده باشد نه اینکه رفتن در چنین مقام مستحب است و هرچند گاهی اقدام بر امری که مودی بثواب شود مستحب میباشد اما لازم نکرده است که هر مقامیکه در آن ارتکاب امری از امور باعث ثواب شود رفتن هم در آن مقام مستحب باشد مثلاً مواضع تقیه و موارد تهلکه یا مجالسی که در آن ها بر مومن سب و شتم میکنند و اگر کسی در چنین مقامات برود عبادت بطور تقیه بکند یا بر سب و شتم خود صبر نماید یا کشته شود مثاب خواهد شد اما اقدام بر رفتن در چنین مقام خوب و مرغوب نیست و گاه است که حرام باشد و شاید که ترک ذکر این امر در مستحبات صوم از همین جهت بوده باشد بالجمله فَالمتجه نفی استحبابه لِاَصلِ البرائة مُضافاً اِلی مَا فیهِ مِن المفاسد الثانیة ویمکن حمل الحدیث عَلی قصر الصائمین اِذا دخلوا فی الاسواق فی شدة الاشواق ففی الکافی عن کثیر الخزاز عن ابی عبد الله قال قال لی اما تدخل السوق اما تری الفاکهة تباع والشیء مما تشتهیه فقلت بلی فقال اما ان لک بکل ما تراه فلا تقدر علی شراه حسنة مقام دوم در مکروهات صوم

وآن چند چیز است اول سعوط و بعضی قائل بتحریم اند و در حدیث رضو یست لا یجوز للصائم ان یقطر فی اذنه شیئا و لا یسعط دوم بوسیدن زنان و لمس و ملاعبه با ایشان برای کسانیکه صاحب شهوت باشند و این فعل محرک آن شود و در روایت صبغ بن نباته وارد است اقبل و انا صائم فقال و عف عن صومک فان بدء القتال اللطام یعنی عرض کرد که بوسه در حال صوم بگیرم فرمود که روزه خود را نگاهدار چه اگر ابتدای جنگ از کشیده زدن است و در صحیحه حلبی است که در باب مس زنان فرمود که این امر مکروه است برای مرد جوان بخوف انزال سوم نشستن زن در آب و بعضی قائل بقضا بلکه با کفاره شده اند چهارم جاویدن چیزی که طعم داشته باشد و آب دهن بآن متغیر شود مثل علک آن اسم صمغ است عموما و همچنین مسواک بشاخ تر چنانچه در حدیث است فلا یستاک بعود رطب لکن مشهور عدم کراهت بلکه استحباب است پنجم برآوردن خون که خوف ضعف باشد و همچنین رفتن حمامیکه ضعف باشد چه در روایت محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام وارد است که پرسیده شد از حال شخصیکه حمام رود در حالیکه صائم باشد فرمود لا باس مالم یخش ضعفا و حلبی از جناب صادق علیه السلام آورده که فرموده انا اذا اردنا ان نحتجم فی شهر رمضان احتجمنا باللیل و ابن بابویه گفته کان امیر المومنین یکره ان یحتجم خشیة ان یغشی علیه فیفطر و در روایت عامه وارد است افطر الحاجم و المحجوم یعنی افطار کرد حجام و کسیکه حجامتش کرد و در معانی الاخبار از عبایه منقول است که گفت از ابن عباس پرسیدم که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وقتیکه دید شخصی را که در ماه رمضان حجم خود حجامت میکند فرمود افطر الحاجم و المحجوم آیا معنی این کلام چیست گفت که آن هر دو بفطر العمل آوردند یعنی که هم دیگر را فحش دادند و دروغ حرف زدند و سبب بنی سبب افطار شد نه حجامت و صدوق فرموده است که از مشایخ در تفسیر

شنیدم که معنی این حدیث چنین میگوید که این هر دو در فطرت و سنت من داخل شدند چرا که
حجامت چیزی نیست که من تا بحال حکم میکنم و عمل می آرم حقیر میگویم که حمل این حدیث بر کراهت حجامت
در صوم ممکن است اما کراهتش برای محجوم که ظاهر است و معلوم و اما برای حجام پس از این راه
که اداء امر مکروه اعانت کرده ولعل الخبر نظراً الی فادة الخبر منقول فی باب کراهة الحجامة
للصائم اعم من الفاعل والمفعول ششم بو کردن گل عموماً چه در بعض احادیث وارد شده
که ان الریحان بدعة للصائم و این حدیث اگرچه مشعر حرمت است مگر بسبب اجماع و احادیث
دیگر بر کراهت محمول و خصوصاً نرگس که در آن کراهت شدید است هر چند صاحب مستند گفته
و قیل بتاکد الکراهة فی النرجس لروایة ابن رباب سمعت ابا عبد الله ینهی عن النرجس فقلت
جعلت فداک لم ذلک قال لانه ریحان الاعاجم و بعد از آن گفته که این حدیث
بر اشدیت کراهت نرگس دلالت ندارد و بر اختصاص صائم هم دال نیست بلکه غایتش
این است که بو کردن نرگس مطلقاً مکروه است و اظهر همین است و بعد از آن گفته مگر اینکه
چون بوئیدن ریحان مکروه است و همچنین بو کردن نرگس پس از اجتماع این دو جهت در بوئیدن
نرگس کراهت شدید هم رسید حقیر میگویم که هر چند حدیث لانه ریحان الاعاجم بطریقیکه
مذکور شد از ذکر صائم خالیست و لکن بروایت صدوق چنین است که نهی عن النرجس للصائم
علاوه اینکه در باب نرگس اخبار و آثار دیگر هم وارد شده و بعض اخبار ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی آورده که
خلاصه مفاد آن اینست که اهل فرس که کفار بوده اند در حال صوم آنرا می بوئیدند و می گفتند که در گرسنگی
تسکین میدهد و شیخ مفید افاده فرموده که پادشاهان عجم یک روز در تمام سال روزه میگرفتند و در آن روزه
گلهای نرگس آماده میکردند و می شمیدند تا تشنگی از آنها برطرف کنند و این کیش یا سنت آنها بوده است پس آل محمد
از بو کردن آن نهی کردند خلافاً للقوم و ان لم یفسد الصوم و شیخ الطائفه بر این هم ترقی کرده و تهذیب احتمال داده

که مراد از ریحان در اخبار همین نرجس باشد نه گل های دیگر و در بعض کتب دیده شد که کسری گل نرگس
کاشته و از شکلش که صورت چشم دارد حیا داشته و آنچه گفته که اظهر کراهت بو کردن نرگس است علی الاطلاق
پس این عموم منافی و معارض عموم استحباب بو کردن آن است قَالَ فِي مَکَارِمِ الأَخْلَاقِ
رَوَى الْحَسَنُ بْنُ مُنْذِرٍ رَفَعَهُ قَالَ لِلنَّرْجِسِ فَضَائِلُ كَثِيرَةٌ فِي شَمِّهِ وَ دُهْنِهِ و بنابر
آنچه گفتیم استحباب بو کردن آن عموما مخصص است بغیر یوم صوم و بر این تقدیر هیچ منافی و تعارض
لازم نمی آید اما سبب وجهی ترجیح پس بو کردن این ها ظاهرا مضایقه ندارد که در ریحان داخل نیست و
اما مشک پس از روایت غیاث که جناب امیر المومنین علیه السلام نقل کرده که آنحضرت مشک را مکروه
داشته که صائم با آن خود را معطر سازد که اثرش فهمیده میشود و اما دیگر اصناف عطر و غالیه بوییدن
آنها جائز است بلا کراهیة بلکه در بعض احادیث وارد است که جناب صادق علیه السلام وقتیکه
روزه میداشت جسم مبارک را بخوشبوی معطر میکرد و میفرمود اَنَّ الطِّيبَ تُحْفَةُ الصَّائِمِ هفتم
احتقان بانجامد یعنی شیاف هشتم تر کردن جامه بر بدن که طبا هم باعث ضرر میشود
و در بعض روایات وارد شده لَا تَلْزَقْ ثَوْبَكَ إِلَى جَسَدِكَ وَ هُوَ رَطْبٌ وَ أَنْتَ صَائِمٌ حَتَّى تَعْصِرَهُ
یعنی پارچه تر را بر بدن خود در حالت صوم مچسپان تا وقتیکه آنرا نیفشاری اما صرف تر کردن
چسپانیدن بر بوریای تر آرام گرفتن عیبی ندارد نهم سرمه کشیدن بچیزیکه اثرش در حلق برسد یا مشک داشته باشد
و الا باکی نیست دهم جنگ جدال و قیل و قال چنانچه از جناب صادق علیه السلام منقولست که فرموده هرگاه
یکی از شما روزه از این ماه روزه نگاهدارد پس با کسی نجنگد و جهالت نکند و بر قسم اقسام بخدا
مبادرت نکند و اگر کسی بر او جهل و غلبه کند باید که تحمل نماید و هم آنحضرت از آبای کرام خود نقل نموده
جناب پیغمبر خدا فرموده که هیچ بنده روزه دار نیست که کسی او را دشنام دهد پس او بگوید که من صائم هستم
سلام علیک من تو فحش نمیدهم چنانکه تو دشنام دادی مگر اینکه خداوند تبارک میفرماید که این بنده من

از شر بنده دیگر بعموم پناه جسته پس من او را از آتش جهنم پناه میدهم و در بعض روایات وارد شده
که هر گاه در ماه مبارک رمضان شعر خواند محتلم شود پس خواب نرود تا اینکه غسل کند و آنرا بر کراهت حمل
کرده اند دوازدهم انشاد شعر و آن کلامی است موزون و حسن و قبح شرعی در آن مخصوص از راه مضمون علی ما هو
المظنون پس هر کلامیکه مشتمل بر حکمت یا پند و نصیحت یا انشاد نعت یا اظهار نعمت یا حمد و ثنای خدا و رسول
و آل رسول و خالی از غلو و فضول باشد صحیح است و مقبول و داخل در عبادت خدا نظما کان
او نثرا و این مطلب ثابت است از روی عقل و نقل از آیات خیر الکلام و احادیث و اوصیای
کرام و فعل حضرت خیر الانام و انشاد قول و تقریر ائمه عظام مؤید مرام غایتش اینکه
بسبب خساست شعر کراهتی در آن خصوصاً نظر بشرافت مکان یا زمان مثل مسجد و شب جمعه و ماه
رمضان عارض میشود و معلوم است که کراهت عبادت بمعنی اقلیت ثواب است پس آنچه در بعض
احادیث وارد شده که و ان کان شعر حق بعض اصحاب آنرا باشعار دنیویه تخصیص کرده اند و کسی
قائل بحرمت نیست و آنچه از ملا محسن کاشانی نقل شده که مراد از شعر کلام تخییلی است اعم از اینکه
نظم باشد یا نثر و شاید که کلام موزون مشتمل بر حکمت و موعظه یا مناجات که خالی از تخییل باشد از این
حکم مستثنی یا غیر داخل در آنست و مراد از قول آن حضرت که و ان کان شعر حق آنست که حقیقه بسبب
حکمت و موعظه باشد از تخییل شعری خارج نمی کند پس هر گاه کلام شعری باشد بلکه تنها وزن داشته
باشد مصداق آن قرار دهد صاحب مستند این را جید و انسب و لیکن آورده که حقیقت شرعیه برای شعر در
منظوم ثابت نیست بلکه چنین نبوده است از این سبب کفار قرآن را شعر و رسول الله را شاعر میگفتند پس
پس منظومیکه خالی از خیالات شعریه باشد شعر مکروه نیست و شعر هم از آنجمله هر گاه که حق باشد مستثنی است
انتهی حاصله و نزد فقیر این کلام خالی از تصحیح است حق و باطل در آن مخلوط و اکثر نامربوط چه از تتبع احادیث
و سیر معرفت شعر و سخن و تدبر در کلام اهل فن چنان ثابت شده که شعر بمعنی مصطلح حادث

نیست بلکه از آدم صفی الله مرثیه هابیل نقل کرده اند و جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله هرچند بنص
قرآنی شاعر نبوده لکن بطور اعجاز بر انشاء شعر قادر بود چنانچه در بعض غزوات که ابوسفیان
وقتیکه غشیم زخم مسلمین شد این مصراع بآواز بلند خواند ع اُعلُ هُبَل اُعلُ هُبَل * حضرت باصحاب
اشاره کرد که جواب این مصراع بگوئید چون کسی نگفت خود فرمود ع الله اعلی و اجل * و این
مصراع در بحر و قافیه مطابق و موافق مصراع اول است که بحر رجز مطوی مرفّع باشد و ظاهر
است که درچنین مقام که مقام اجازه است بی قصد شعر فرموده و همچنین در غزوه دیگر اشاره کرده
ع انا النبی لا کذب * انا ابن عبد المطلب * و این رجز مخبون مرفع است و در جای دیگر فرموده
ع هل انت الا اصبع دمیت * و فی سبیل الله ما لقیت * و این از بحر رجز مسدس
مخبون مخلع است و جناب امیر المؤمنین علیه السلام حالش هم ظاهر است و اشعار کثیره از و صادر
شده بلکه دیوان منسوب بآنجناب است و مشابهت تام با کلامش دارد و یکی از احباب در اثبات صحت
این انتساب چه خوش گفته که دیوان شریف از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است یا از کدام
ملحد بی دین که از صدق بمراحل دور افتاده و خصائص جناب سید الاوصیاء مثل زوجیت بتول
عذرا بخود نسبت داده و شق ثانی منفی است فتعین الاول و همچنین ائمه دیگر چنانچه جناب
امام رضا علیه السلام دعبل را بانشاء اشعار مرثیه مامور کرده و خود یک شعر مرثیه دران
اضافه فرموده ع وقبر بطوس یا لها من مصیبة * الحّت علی الاحشاء
بالزفرات * بلکه اشعار عدیده از آن حضرت در عیون اخبار الرضا منقول است
که بمامون فرستاده و سید اسمعیل حمیری را جناب صادق بلقب سید الشعراء تشریف
داده و در شان حسان از سرور عالمیان منقول است که فرمود همیشه مؤید بروح القدس
بوده باشی مادامیکه بزبان نصرت ما کنی و از جمله اشعاریکه صدوق ره روایت کرده که جناب

امام رضا علیه السلام انشاد کرد اشعار ابدار نیست که با وجود اطالت کلام و غرابت مقام
نظر بحسن معنی آنها بقلم میروند تا حضرت بشنوند و بمضمون هدایت مشحون آنها کاربند شوند

در هر زمان سیما در ماه رمضان و هی هذه ـ اذا کان دونی من بلیت بجهله ✢
ابیت لنفسی ان یقابل بالجهل ✢ وان کان مثلی فی محلی من النهی اخذت بحلمی کی
اجل عن المثل ✢ وان کنت ادنی منه فی الفضل والحجی ✢ عرفت له حق التقدم والفضل

خلاصه مفاد آنها انکه هرگاه کسیکه من با وجود جهالتش مبتلا می شوم از من کمتر می باشد مرا
ننگ می آید از اینکه در جهل با او مقابله کرده شوم و اگر در مرتبه مسمر مماثل من است من بحلم
و بردباری کاربند میشوم تا آنکه از مماثلت منزه شوم اگر من از او در فضل و عقل کمتر ام
پس حق فضل و شرف و تقدم او را می شناسم و مراعات آن میکنم بهر حال سفه و جهل
با احدی مناسب نیست و در روایت موسی بن بکیر وارد شده آنچه حاصلش این است که میگوید
حصر و احصا نمی توانم کرد که چه قدر ها شنیدم ابوالحسن موسی الکاظم علیه السلام را که انشاد این
شعر میکرد ـ فان یک یا امیم علی دین ✢ فعمران بن موسی یستدین ✢ و مراد از عمران
علی ما قیل موسی بن عمران علی نبینا و آله و علیه السلام است و جز این نیست که آنرا برای محافظت
وزن قلب کرده ذکره الشیخ یوسف البحرانی فی الحدائق و ذکر فی المقام الاتی لیس انکار حقیقت شرعیه
در منظوم هیچ ندارد و کفار که قرآن را شعر می گفتند از جهالت بود و کسیکه در میان ایشان معرفت شعر داشت
مثل ولید بن مغیره قرآن را سحر گفت نه شعر و عجب از ملا محسن فیض با وجود یکه خودش شاعر بود و حسن شعر را
عیب قرار داده ـ اذا محاسنی اللاتی ادل بها ✢ کانت ذنوبی فقل لی کیف اعتذر ✢ تخییل
را باعث کراهت تصور کردن خیال خام است چه تخییل موجب حسن کلام و داخل فی اثبات
المرام مثلا اگر بگویند که تو جامع کمالات اهل کمال است هر چند این کلام بنفس مطلب

شعر از مبطلات الصیام نیست ... نقص ...

دال است لکن تنها خالی از معائب واگر کسی چنین فکر کنند زیاده ترمرغب وفکرش فکر صائب
ے فروتنی ست نشان رسیدگان بکمال ⁂ که چون سوار بمنزل رسد پیاده شود ⁂ بلکه
اہل منیران تخییل را گفته اند که چیز مرغوب بسبب آن باعث نفرت وچیز بد باعث رغبت میشو
کقولك العسل مر مقیئ ⁂ والخمر یاقوتة سیالة ⁂ خلاصه مجرد وزن وتخییل باعث
کراہتے که خالی از ثواب باشد نمی شود چه تخییل در بعض احادیث بلکه در قرآن منصوص است کقوله
طلعها کانه رؤس الشیاطین موزون ہم در بعض آیات قرآنیه بعد از تغییر یسیر بلکه
در بعضی دیگر بی تصرف وتغییر لاحق گردیده وکم آیة تجری علی احد الابحر فمن شاء فلیؤمن
ومن شاء فلیکفر که از بحر طویل است وقوله لیقضی الله امرا کان مفعولا از بحر بسیط
ویشف صدور قوم مومنین از بحر وافر والله یهدی من یشاء الی صراط
مستقیم از بحر کامل تالله لقد اٰثرک الله علینا از بحر ہزج وہمچنین القوه علی وجه ابی
یات بصیرا وقوله قال فما خطبك یا سامری از بحر سریع وہمچنین نقذف بالحق
علی الباطل وہمین قسم ازلفت الجنة للمتقین والعادیات ضبحا فالموریات
قدحا وأملی لهم ان کیدی متین از بحر متقارب کذلك وسیق الذین
اتقوا ربهم وقوله فاثرن به نقعا فوسطن به جمعا از متدارک وقوله ثم اقررتم و
انتم تشهدون ثم انتم هؤلاء تقتلون از بحر رمل ومثله قوله لن تنالوا البر حتی
تنفقوا بلکه تنزیل بعض آیات بر جمیع بحور شانزده گانه ممکن میسور است اگرچه اطلاق
شعر برآنها مشکل بلکه محظور ووجه ذلک کله فی محله مذکور وقصد الشعریة فی تعریف الشعر معتبر علی
المشهور خلاصه تحقیق درینباب ہمانست که جناب سید العلما اعلی الله مقامه فرموده که کراہت بمعنی
قلت ثواب است وہمچنین شعر مرثیه مناجات بدرگاه قاضی الحاجات که نثر این ہمین حال صوم از نظمش ترجیح دارد

انتهی موید بلکه مثبت کلام آنجناب است آنچه از امین الاسلام شیخ علی طبرسی نقل کرده اند که از
خلف بن حماد که از عمده شعراء اهلبیت بود آورده که گفت بخدمت جناب امام رضا علیه السلام
عرض کردم که اصحاب ما از آباء کرام تو روایت کرده اند که شعر خواندن در شب جمعه و روز جمعه و در ماه
رمضان و وقت شب مکروه است و من میخواستم که مرثیه حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
بگویم و این ماه مبارک رمضان است فرمود مرثیه آنحضرت بگو در شبهای جمعه و در ماه رمضان
و در هنگام شب و در تمام ایام بتحقیق که خداوند عزوجل ترا برین امر مثاب میگرداند مستزاد
لفظ حدیث چنین است قَالَ سَمِعْتُ اَبَا عَبْدِ اللهِ عَلَیْهِ السَّلَامُ یَقُوْلُ یُکْرَهُ رِوَایَةُ
الشِّعْرِ لِلصَّائِمِ وَ الْمُحْرِمِ وَ فِیْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ وَ اَنْ یُرْوٰی بِاللَّیْلِ قَالَ وَ قُلْتُ وَ اِنْ کَانَ
شِعْرَ حَقٍّ قَالَ وَ اِنْ کَانَ شِعْرَ حَقٍّ و در روایت دیگر هم از آنحضرت وارد است که فرمود لَا یُنْشَدُ
الشِّعْرُ بِاللَّیْلِ وَ لَا یُنْشَدُ فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ بِلَیْلٍ وَ لَا نَهَارٍ قَالَ اِسْمٰعِیْلُ یَا اَبَتَاهُ
وَ اِنْ کَانَ فِیْنَا قَالَ وَ اِنْ کَانَ فِیْنَا این هر دو حدیث دلالت بر کراهت انشاد در امکنه
و ازمنه مخصوصه میکنند چه در روایت اخیره تصریح لفظ انشاد واقع شده و روایت اولی
هر چند مشتمل بلفظ روایت شعر است لکن روایت هم بغیر انشاد صورت نمی بندد و غالباً انشاد
عرب مورث وجد و طرب و هم شعرخوانی عجم موجب شادی و غم میشود و در نفس آواز باین طراز
و سوز و گداز کیفیت غنا یا شبیه آن بهم رسد و بسا است که چند ضمیمه دیگر هم بآن عارض میگردد
چه بیشتر روضه خوانی عجم بلغنا و زمزمه نزدیک بلکه مشتمل بتحریر و تحریک و در هند نیز همین است
طریقه مرسومه در خواندن مراثی منظومه و آنرا سوز می نامند و مرتکب فعل حرام اند و سرگرم
شور و غلغل انداختن و دف و دهل نواختن و دیگر مقدمه ها و لوازمها محرم قطعاً و لا یجوز شعر خوانهم
یحسبون انهم یحسنون صنعا پس ممکن است که مراد از کراهت انشاد و شعر و ان کان شعر حق کراهت

همین شیوه باشد مطلقاً وایضاً اغلب اشعار عرب و عجم مشتمل بر مدح و ذم بیجا شد و مردم آنها
را در حضور و غیبت موالف و مخالف می خوانند و مدح مخلوق اگرچه راست باشد بمصداق
أُحْثُوا التُّرَابَ فِي وُجُوهِ الْمَدَّاحِينَ پیش روی او مکروه است و صدق در ذم و غیبت عموماً
مکروه بلکه ممنوع است و علی هذا القیاس هجو مومن و همین قسم تشبیب و تغزل یعنی مداحی نسوان و مردان
و مکالمه زنان و حکایات عشق و دلوشق اگرچه محض صدق و عین حق و اعم از اینکه
نسبت بشخص خاص یا مطلق باشد و لَا تَخْلُو عَنْهُ قَصَائِدُ الْعَرَبِ فِي الْأَعَمِّ الْأَغْلَبِ
و همچنین کلامیکه مشتمل بر فحش باشد مثل قوله فَمِثْلَكِ حُبْلَى قَدْ طَرَقْتُ وَمُرْضِعٍ ؂ فَأَلْهَيْتُهَا
عَنْ ذِي تَمَائِمَ مُحْوِلِ ؂ که با وجود صدق مذموم است پس محتمل که مراد از قول آنحضرت
وان کان شعر حق چنین اشعار بوده باشد جمعاً بین الاخبار والله العالم بالاسرار
مسئله اطفال که در ماه رمضان اشعار میخوانند و معلم درس میگوید ضرر ندارد علی ما نص
علیه فی المقابس و کذا کل مستمع و سامع **مبحث ششم** در بقیه فضائل و آداب ماه رمضان
و آن مشتمل بر و نمائش است نمائش اول متضمن چند فائده است فائده اولی مشهور از
روایات اصحاب علی ما فی المصباح آنست که ماه رمضان آغاز سال است و محرم از روی اصطلاح
اول سال و از حدیث صحیح که در تهذیب الاحکام از جناب صادق علیه السلام نقل شده
همین مطلب واضح میشود فائده ثانیه عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ يَحْيَى أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللهِ
يَقُولُ فِي حَدِيثٍ إِذَا أَجْنَبْتَ بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ تُسْأَلْ عَنْ صَوْمِ شیخ حر در
وسائل این حدیث را در باب وجوب صوم ماه رمضان و عدم وجوب صوم دیگر سوای صوم منصوص
ذکر کرده و مقتضای تطبیق معنون با عنوان اینست که قول آنحضرت لم تسئل عن صوم کنایه
از عدم وجوب صومی سوای صوم ماه رمضان بوده باشد و هذه الدلالة

منه ... شیخ حر عاملی

والمدلول كلاهما خاص بل الحصر للواقع مخالف وحديث الزهري مناف
فان الصوم الواجب له اصناف كصوم القضاء والنذر وبدل الهدي و
الاعتكاف وقد ذكرنا الحديث في التكميل كملا وذكره الحر ايضا متفرقا
مفصلا ومطلوبه هنا لا يستقيم الا بتكلف وتمحل فعليك بالتامل و
مظنه که مقصود از کلام امام تشریف وتفضیل ماه صیام باشد یعنی اگر روزه این ماه بگیرد ببرکت
آن روزه های دیگر مقبول میشود وسوال از انها نمی کنند والا از درجه قبول ساقط یا باطل میگردد
مثل آنکه در باب نماز وارد شده ویؤید ذلك ما عن معمر ايضا انه سمع ابا جعفر يقول
لا يسئل الله عبدا عن صلوة بعد الفريضة ولا عن صدقة بعد الزكوة ولا عن
صوم بعد شهر رمضان وان كان هذا ايضا يمكن حمله على ما ذكره في العنوان
فائده ثالثه اینکه قرآن شریف درین ماه نازل شده چنانچه از نص قرآنی یعنی آیه کریمه
شهر رمضان الذي انزل فيه القرآن ظاهر وآشکار است ولیکن در کیفیت این نزول
اختلاف بسیار دارد آنچه مفسرین ذکر کرده اند که در بیست وسه سال بتدریج یعنی پاره پاره نازل شده
پس نزولش در ماه رمضان باین معنی است که ابتدای نزول آن در ماه رمضان است یا اینکه تمام
نزولش در ماه رمضان واقع شده واز روایت حفص بن غیاث چنان مفهوم میشود که قرآن همگی در
ماه رمضان به بیت معمور نازل شده وبعد ازان بدفعات در امتداد بیست سال فرود آمده ودر
حدیث از جناب صادق ماثور است که توریت وانجیل وزبور هم درین ماه نازل شده فائده رابعه
اینکه شب قدر که عبادتش بهتر از هزار ماه است در شهر رمضان داخل واشهر روایات اینست که آن
شب بیست وسوم اینماه است ومصلحت اخفای آن مخفی نیست ودر منابر وجوه عدیده ذکر
کرده اند ازانجمله وجه لطیف اینست که شاید غرض شارع مقدس از اخفای آن باشد که در لیالی دیگر هم با

در جای شب قدر عبادت بکنند و اعمال شب قدر که در کتب ادعیه مسطور است ترک ننمایند که
ثواب عظیم دارد خصوصاً خواندن سوره عنکبوت و سوره دخان و سوره روم و فی روایة
ابی یحیی الصنعانی عن ابی عبد الله انه قال لو قرأ رجل لیلة ثلث و عشرین
من شهر رمضان انا انزلناه الف مرة لاصبح و هو شدید الیقین بالاعتراف
بما یختص فینا و ما ذلک الا لشیء عاینه فی نومه بعض اصحاب حدیث را چنین
معنی کرده اند که هر که در شب بیست و سوم ماه رمضان هزار بار سوره انا انزلناه را بخواند
هر آینه صبح کند با یقین کامل با اعتراف بآنچه مختص بماست از کرامتها بسبب آنچه در خواب بیند
و این معنی محل تامل است چه شب بیست و سوم شب احیا کردن است نه خوابیدن و مولانا محمد علی
خلف مولانا محمد باقر بهبهانی در مقامع الفضل در جواب این شبهه نوشته که حدیث مذکور
صریح نیست در اینکه کدام صبح و شب مراد است شاید مراد شب صبح آخر عمر شخص باشد انتهی
موضع الحاجة من کلامه و محتمل که نوم بالنون مصحف یوم بیای تحتانیه باشد یعنی در روز وفات
خود و هذا من المحاورات الشائعة فی العرب و منه قولهم لا یوم کیوم الحسین ع
فائده خامسه از جمله اعمال شب قدر عملیست که سید ابن طاوس در اقبال از امام محمد باقر
نقل کرده که فرموده تأخذ المصحف فی ثلث لیال من شهر رمضان فتنشره و تضعه
بین یدیک و تقول اللهم انی اسئلک بکتابک الخ و آخوند مجلسی علیه الرحمه
گویا همین حدیث را پیش نظر داشته فرموده و مستحب است درین شبها که قرآن مجید را بدست گیرد
و بگشاید و این دعا را بخواند انتهی و بر اهل بصیرت پوشیده نیست که این مطلب دو جهت مخالف حدیث
است اول اینکه نشر ضد طی است یعنی پراگنده کردن نه معنی گشودن که فتح عبارت از آنست دوم آنکه وضع
بین یدیک محل استعمالش آنست که روبروی تو گذاشته باشند نه اینکه در دستها باشد پس باید که قرآن را بعد نشر اوراق

پیش رو بگذارند اگرچه بالای بالش یا رحل بوده باشد اللهم الا اینکه گفته شود که هرگاه بر دستها
باشد بازهم پیش رو خواهد بود ولیکن آنچه آخوند نوشته عموم یا اطلاق حدیث داخل است وفیه
منع ظاهر علی تقدیر التسلیم فلا وجه لتخصیص العام من غیر مخصص فی المقام والعلم عند الله العلام
فائده سادسه اینکه در ماه رمضان تلاوت قرآن مناسب است که در حدیث است
أُنزِلَ القرآنُ فی أوّلِ لیلةٍ من شهرِ رمضانَ فاستقبِلِ الشهرَ بالقرآنِ یعنی قرآن در شب اول
ماه رمضان نازل شده پس استقبال ماه رمضان بقرآن بکن و در حدیث دیگر وارد شده
که هر چیزی را بهاری هست و بهار قرآن ماه رمضان است و از حدیث دیگر ظاهر میشود
که تلاوت یک آیه در ماه رمضان ثواب ختم قرآن در ماههای دیگر وارد و نمازها و دعاهای
مأثوره که در کتب ادعیه مذکور است هر قدر که موفق شود خواندن آن بهتر است چرا که
دعا در این ماه مستجاب است کما سبق فی الخطبة النبویة از بعض احادیث مستفاد میشود که قیام یکشب از این ماه
مثل شب خیزی هفتاد شب است در ماههای دیگر و همچنین اکثار استغفار فی آناء اللیل والنهار سیما
بالاسحار قال الله سبحانه وَبِالأَسحارِ هُم یَستَغفِرُونَ وقال امیر المؤمنین علیه السلام
عَلَیکُم فی شَهرِ رَمَضانَ بِکَثرَةِ الاستِغفارِ والدُّعاءِ فأمّا الدُّعاءُ فَیُدفَعُ بِهِ البَلاءُ عَنکُم وأمّا
الاستغفارُ فَیُمحی بِهِ ذُنوبُکُم فائده سابعه از جمله مسنونات بنا بر مشهور هزار رکعت نماز است با این
کیفیت است که از غره تا شب نوزدهم هر شب بیست رکعت هشت تا بعد مغرب و دوازده بعد عشا
و در شب نوزدهم صد رکعت دیگر بیفزاید که مجموع نمازهای آن شب یکصد و بیست رکعت میشود
هشت تا بعد مغرب و یکصد و دوازده بعد عشا و در شب بیست و یکم هشت تا بعد مغرب و یکصد و بیست و دو
بعد عشا و همچنین در شب بیست و سوم هم اما در شب بیست و چهارم تا شب سی ام در هر شب هشت رکعت
بعد مغرب و بیست و دو بعد عشا پس مجموع هزار رکعت است که علاوه نافله مغرب و وتیره و

ونماز شب خوانده میشود و رئیس المحدثین در فقیه دعای هر شبی لیالی عشره اخیر نوشته است
فلیعمل بما یطیق ومن الله التوفیق فائده ثامنه غسل در شب اول و در شبهای فرادی خصوصاً
شب پانزدهم و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم مستحب است و شب اول ماه با اهلیه خود
صحبت داشتن هم وارد شده چنانچه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام ماثور است که فرمود
یُسْتَحَبُّ لِلرَّجُلِ اَنْ یَاْتِیَ اَهْلَهُ اَوَّلَ لَیْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ یَقُولُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ اُحِلَّ
لَیْلَةَ الصِّیَامِ الرَّفَثُ اِلٰی نِسَائِکُمْ وَالرَّفَثُ الْجِمَاعُ و بر این استدلال اشکال وارد
میشود که غایة آنچه از آیت برمی‌آید اباحت و تحلیل است و آن اگرچه با انتفاء مرجوحیت هرگاه به معنی
اعم محمول شود اشعاری دارد لکن مفید استحباب نمیشود چه انتفاء مرجوحیت از آن اعم است
مگر اینکه گفته شود که سیاق آیه بر آن دلالت میکند فَالْآنَ بَاشِرُوهُنَّ چه اقل مراتب امر
استحباب است لکن اینجا امر بعد از حظر است و آن برای مجرد اباحت میباشد و نتیجه الامر عقیب
اولی الامر یا اینکه گفته شود لام در لکم برای انتفاع است پس مفید رجحان خواهد بود و چرا که اراده
حدیث دیگر کراهت سببش آنست که فرزندی که از این مباشرت بوجود می‌آید مجنون میشود
چون این حضر نفی شده و انتفاع حاصل پس رجحان هم میرسد و ممکن است که استدلال آنحضرت
بباطن آیه باشد و بسا است که بعضی عبارات مثل کنایات و اشارات معنی دقیق و وجه آن دارد که
آنرا فصحای اهل آفاق می‌فهمند اما استحباب شب اول ماه مبارک پس از آن هم در ظاهر آیت نیست
لیکن چون صیام معهود صوم تمام شهر است پس شب آن شب اول قابل شمولش و هم از جمله آداب
صیام آنست که خود را از غیبت و استماع آن از کذب و افترا بلکه از جمیع معاصی محفوظ دارد
و در حدیث است که لَا یَکُونُ یَوْمُ صَوْمِکَ کَیَوْمِ فِطْرِکَ یعنی روز صوم تو مثل غیر از روز افطار تو نباشد
و در روایت جابر وارد است که جناب رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند ... شهر رمضان ...

اگر روزه دار دو پاره از شب عبادت کند و شکم و فرج و زبان خود را از حرام نگاه دارد از
گناهان بیرون می آید مثل بیرون رفتن از شماه پس جابر عرض کرد یا رسول الله ما احسن هذا الحدیث
یعنی چه خوش است این حدیث که فرمودی حضرت فرمودند ما اشد هذه الشروط که چه قدر سخت است این شرطها و
در خبر دیگر است وَدَعِ المِراءَ وَاَذَی الخادِمِ وَلْیَکُنْ عَلَیْکَ وَقارُ الصّائِمِ فَاِنَّ رَسُولَ اللهِ
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ سَمِعَ امْرَأَةً تَسُبُّ جارِیَتَها وَهِیَ صائِمَةٌ فَدَعا بِالطَّعامِ فَقالَ
لَها کُلی فَقالَتْ اِنّی صائِمَةٌ فَقالَ کَیْفَ تَکُونینَ صائِمَةً وَقَدْ سَبَبْتِ جارِیَتَکِ اِنَّ الصَّوْمَ لَیْسَ مِنَ
الطَّعامِ وَالشَّرابِ حاصل مفادش اینکه ترک کن جنگ و دعوی و اذیت رسانیدن غلام و کنیز را و
باید که وقار و تمکین صائم داشته باشی تحقیق که پیغمبر خدا شنید که کنیز خود فحش میداد و حالانکه روزه
نگاهداشته بود پس آنجناب چیزی طلبید با و فرمود که بخور عرض کرد من روزه دارم فرمود چگونه روزه داری
حالانکه کنیز خود را فحش دادی روزه تنها از آب و طعام نیست و از عقاب الاعمال نقل کرده اند که آنجناب
رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که در یک خطبه فرمود کسیکه روزه ماه رمضان را بسکوت
و صمت نگاهدارد و گوش و چشم و زبان و فرج و اعضای خود را از کذب و حرام و غیبت تقرباً الی الله
باز دارد خداوند عالم او را در بارگاه خود چنان قرب و منزلت عطا میفرماید که سر و زانوی او با دو
زانوی ابراهیم خلیل رحمان مس بکند و در حدیث دیگر وارد است وقتیکه روزه بگیری باید روزه بگیرد
گوش تو و چشم تو و موی تو و جلد تو و چیزهای دیگر هم ذکر کرده و آخوند مجلسی در حدیقه در ترجمه
خطبه پیغمبر فرموده که نگاهدارید اعضای خود را از غیبت و فحش و دروغ خصوصاً بر خدا و رسول
و ائمه معصومین و سایر محرمات و مکروهات بلکه از جمیع مباحات اقول هذا اشبه بالتقوی قلت فی
المنن اسلوب سنه صُمْ عَنِ الدُّنْیا اِلَی الْیَوْمِ الْقِیامِ ثُمَّ افْطُرْ بِالنَّعیمِ الْمُسْتَدامِ فصل دوم
در قضای روزه رمضان و در آن چند مطلب است مطلب اول در وجوب قضا و دیگر احکام آن و

و آن متضمن بر دو مقاله است مقاله اولی در وجوب قضا بدانکه هرگاه با شروط وجوب صوم روزه را ترک کند قضا بر او واجب میشود و الا در جائیکه شارع مقدس چیزی را عوض قضا مقرر کرده باشد مثل پیر فرتوت و صاحب عطاش و زن باردار که مدت حملش قریب بانقضا رسیده باشد که بر آنها عوض قضا فدیه مقرر است و قد سبق حکمهم پس طفل نابالغ و مجنون و کافر اصلی که بسبب صغر و جنون و کفر روزه نگاه نداشتند بعد بلوغ و عقل و اسلام قضای صیام بر ایشان واجب نیست همچنین کسیکه بسبب اغما و بیهوشی روزه از وی فوت شده و در صحیحه علی بن مهزیار است سألته عن المغمی علیه یوما او اکثر هل یقضی ما فاته من الصلوة ام لا فکتب لا یقضی الصوم و لا یقضی الصلوة و اما کسیکه بسبب کفر و مستی روزه نگرفت پس نیست که قضا بر او واجب باشد و کسیکه روزه را بالمره سهو کند یا بسبب خواب تمام روز صوم را بعمل نیاورد و زن حائض و نفسا که بسبب حیض و نفاسش ماه رمضان نگرفته البته قضاء صوم بر ایشان واجب است و همچنین کسیکه معاذ الله مرتد شده باشد قضاء صوم ایام ردت بر او واجب است چه مرتد ملی باشد و چه فطری و در قضای ماه رمضان مستحب است که پی در پی ادا کنند تا فارغ شود چنانچه در صحیحه حلبی از ابی عبد الله وارد است اذا کان علی الرجل شیء من صوم شهر رمضان فلیقضه فی ای الشهور شاء ایاما متتابعة فان لم یستطع فلیقضه کیف شاء و تتابع واجب نیست للاجماع و صحیحه سلیمان سألت ابا جعفر عن الرجل یکون علیه ایام من شهر رمضان ایقضیها متفرقة قال لا بأس بتفریق قضاء صوم شهر رمضان انما الصیام الذی لا یفرق کفارة الظهار و کفارة الدم و کفارة الیمین فائده ارتکاب مفطر در اینجا جائز چند جا است که موجب قضا میشود و آن چند مقام است اول اینکه شخصی سحر وقت صبح و قدرت بر تفحص آن داشته باشد قبل از تفحص بگمان شب چیزی بخورد یا مفطری بعمل آورد پس بیقین بطلوع صبح نزد او ظاهر و جائز است لکن اگر بعد منکشف شود وقتیکه چیزی خورده صبح بوده است قضا بر او لازم است و کفاره نخواهد و اجماع بر این حکم نقل کرده اند و اگر مطلع را ملاحظه کرد و ببقای شب اطمینان بهم رساند و بعد معلوم شد که صبح بوده قضا و کفاره هیچیک نیست دوم آنکه خود شخص مطلع را ندیده و دیگری پیش گفت که شب است و نظر بقول او بهم [illegible]

و مفطری بعمل آورد و بعد معلوم شد که غلط گفته بود در این صورت هم قضای صوم
میکند و اگر بقول او قطع حاصل شده باشد قضا نخواهد و فی الحدیث قال معویة بن عمار
للصادق امر الجاریة ان ینظر اطلع الفجر ام لا فتقول لم یطلع بعد فآکل ثم انظر فاجده قد
کان طلع حین نظرت فقال تتم یومک و تقضیه اما انک لو کنت انت الذی نظرت
ما کان علیک قضاؤه و از این حدیث حکم سابق واضح میشود سوم اینکه کسی با او گفت
که صبح است و این مرد گمان برد که دروغ می گوید یا شوخی میکند و چیز خورد و بعد تحقیق
شد که مخبر در اخبار صبح صادق بود و کلامش بطریق جد نه هزل روزه را قضا کند کفاره بر او
نیست و در حدیث است که عیص بن قسم از صادق پرسید که شخصی برآمد و یارانش در
حجره سحور میخوردند پس این شخص نظر کرد و فریاد زد که صبح است یکی دست کشید و یکی گمان برد
که شوخی میکند پس چیز خورد فرمود روزه را تمام سازد و بعد قضا کند مقاله ثانیه در احکام
قضا و آن مشتمل بر دو رکن است رکن اول در احکام قضا اینکه بخودش تعلق دارد
باید دانست که هرگاه کسی بسبب مرض چند روز از ماه رمضان یا تمام ماه رمضان را روزه
نگرفت و بعد گذشتن ماه رمضان چاق شد قضای روزه را بعمل آورد و اگر بیمار ماند تا اینکه
ماه رمضان دوم رسید اقرب اینست که قضای رمضان اول ساقط میشود و عوض روزه
هر روز یک طعام فدیه بدهد لکن القضا احوط و ان سقط و در صحیح زراره از ابی جعفر
منقول است فی الرجل یمرض فیدرکه شهر رمضان و یخرج عنه و هو مریض فلا یصح حتی
یدرکه شهر رمضان آخر قال یتصدق عن الاول و یصوم الثانی مسئله هرگاه او را عذر دیگر سوا
مرض باعث فوت صوم شده باشد تا اینکه مرض ماه رمضان آینده بالاستمرار مانع شد وجوب قضا
و جمعی از علما مثل علامه حلی قائل است شیخ قائل بسقوط قضا مثل ماسبق مسئله اگر فوت صوم بسبب مرض نبوده

بعد از ان عذر دیگر مثل سفر از قضا مانع شد حالا می باید قضا بکند و تصدق کافی نیست
مسئله تصدق مر سال اول است پس اگر چند سال بر همین منوال بگذرد صدقه دیگر واجب نیست
مسئله اگر روزه چند ماه رمضان بمرض فوت شده باشد حکمش هم حکم فوت روزه
رمضان واحد است مسئله اگر روزه ماه رمضان سبب مرض نگرفت و باز وقتیکه شفا یافت
قصد و عزم قضای آن داشت لکن تاخیر کرد تا اینکه باز بیمار افتاد و نتوانست که قضا
بکند الحال می باید قضا کند و کفاره نیست و اگر تهاون کرده بود و عزم قضا نداشت
حالا باید قضا هم بکند و از ماه رمضان سابق عوض هر روزه یک مد طعام فدیه دهد
مسئله کسیکه سهوا در روزه مفطری بعمل آورد و گمان برد که روزه اش شکست باز باین
خیال چیز خورد ظاهرا حکم جاهل است و حکمه قد تقدم یقضی و لا یکفر الا حیث
یاثم و الله یعلم مسئله هرگاه یقین بدخول شب حاصل نتواند کرد تحصیل یقین او لازم
است و بر ظن عمل جائز نیست و درین صورت اگر اعتماد بر مخبر بکند و افطار نماید و بعد
کذب او ظاهر شود قضا لازم و کفاره احوط اگرچه مخبر عادل باشد و اگر سبیل تحصیل الیقین
بسبب ابر یا حبس یا غیر آن مسدود باشد رجوع بظن می کند و صبر لازم نیست و درین صورت
اگر بر قول مخبر که مفید ظن باشد اعتماد نماید باکی نیست اگرچه مخبر عادل نباشد پس اگر بعد
خطاء ظن ظاهر شود ظاهرا قضا لازم نیست فکیف الکفارة و الدلیل علی
ذلک مضافا الی الخروج عن العهدة حدیث الکنانی و زرارة ففی الاول قال
سألت اباعبدالله عن رجل صائم ثم ظن ان الشمس قد غابت و فی السماء غیم فافطر
ثم ان السحاب انجلی فاذا الشمس لم تغب فقال قد تم صومه و لا یقضیه و مثله فی حدیث ابی الصباح عنه علیه السلام
و لکن ظاهر انست که مراد از ظن مثل این مقام یقین است پس سقوط قضا و کفاره در صورت قطعیست و فی الثانی

[illegible]
۱۲ منه دام ظله

قال قال ابو جعفر لرجل ظن ان الشمس قد غابت فافطر ثم ابصر الشمس بعد ذلک فقال لیس علیه القضاء وما خالف ذلک فهو محمول علی التقیة او الاستحباب فی لکن اذا تبین الخطاء والصواب بمثل انجلاء السحاب فالاقوی القضاء علاوه بالاستصحاب وظاهر الکتاب وفاقا لبعض الاصحاب چنانچه صاحب الشرائع این قیود ذکر نفرموده بلکه علی الاطلاق حکم نموده که هرگاه صائم بتقلید دیگری افطار کرد و بعد فساد خبر ظاهر شد در این صورت قضا لازم است وکفاره نیست وسید در مدارک نظر بر آنچه گفتیم در اطلاق این حکم اشکال کرده از این جهت که اگر این مقلد کسی است که تقلید بر او جائز نیست باید که هردو ساقط باشد وظاهر کلام سید این است که اگر این شخص قدرت بر تحصیل علم دارد تقلید بر او جائز نیست وقضا وکفاره بر تقدیر اعتماد وظهور فساد لازم است اگر قدرت نداشته واعتماد کرده است بر او چیزی نیست وبر تقدیر ایجاب قضا تنها مشکل است لکن مولانا سید علی طباطبائی اولا از کلام صاحب مدارک چنان فهمید که میگوید وجوب قضا فقط در صورتی است که مخبر قابل اعتماد نباشد والا پس قضا هم ساقط است وعدم وجوب کفاره در صورتی است که اعتماد بر مخبر جائز باشد والا کفاره نیز واجب میشود وبر آن ایراد گرفته که سید اوجوب قضا با اصحاب مخالفتی نیست الا در صورتیکه چنین مخبر را فرض کنیم که اعتماد بر او در باب افطار جائز باشد وحالانکه بمقتضای اصول قواعد اصحاب چنین مخبر وجود ندارد الا اینکه مخبر عدلین باشند وکسیکه اعتماد در اخبار آنها جائز میداند قضا را مثل سید کرده است وکسیکه اعتماد در اخبار عدلین هم جائز نمیداند قضا نزد او مطلقا واجب است پس تخصیص بر مسلک او وجهی ندارد وثانیا استدراک نموده میفرماید ممکن است که غرض سید در مدارک اخراج مثل اعمی بوده باشد انتهی ملخصه وبر ناظران پوشیده نیست که آنچه بطریق احتمال وامکان فرموده آنچه اولا فهمیده اوضح است والله الدلیل علی ذلک

هـ وبسنده عن محمد بن عیسی عن یونس عن ابی بصیر وسماعة عن ابی عبد الله فی قوم صاموا شهر رمضان فغشیهم سحاب اسود عند غروب الشمس فرأوا انه اللیل فافطر بعضهم ثم ان السحاب انجلی فاذا الشمس طلعت فقال علی الذی افطر صیام ذلک الیوم

انه قال بعید هذا والظاهر من العبارة یقتضی عدم الفرق فی المخبر بین المتحد والمتعدد و
لا بین العدل والفاسق وجزم المحقق شیخ علی بانه لو شهد بالغروب عدلان ثم
بان کذبهما فلا شیٔ علی المفطر وان کان ممن لا یجوز له التقلید لان شهادتهما حجة شرعیة انتهی
فانه حیث افرد هذا العنوان عن العنوان السابق فقد سجل بان غیره وهذا ظاهر لا یحتاج الی
نظر غائر فان المعطوف للمعطوف علیه مغائر وکذا ما نقل عن المحقق الثانی فما عنون به
المسئلة وهی شهادة العدلین بالغروب واتبعها بقوله وان کان ممن لا یجوز له التقلید فانه کالصریح
فی ان النظر فی الصائم غیر النظر فی المخبر ومن یسوغ له التقلید ولا یسوغ هو الاول فایراده اتم
فی غیر محل چه عادت مصنفین این است که بر ظاهر کلام ایراد میگیرند و در جواب تاویل را
ارتکاب مینمایند و مقتضای قوت ایراد او همین است و اینجا مقدمه بالعکس واقع شده و
الامر سهل مسئله تعمد فی موجب قضاست وکفاره در آن ظاهر نیست واگر بی قصد بیاید نه قضاست
ونه کفاره چنانچه در روایت حلبی از جناب جعفر صادق ع وارد است قال فاذا تقیأ الصائم فعلیه قضاء
ذلک الیوم وان ذرعه من غیر ان یتقیأ فلیتم صومه رکن دوم در احکام قضای اولیا هرگاه مریض
با وجود قدرت بر قضا قضاء روزه نکند وبقضای الهی از جهان فانی بگذرد پس قضای
روزه هاش اگر میت مرد است وفوت صوم بسبب عذر شرعی بوده است بر ولی او لازم است واگر مریض
قدرت بر قضا بهم نرساند برحمت الهی پیوست قضای روزه های او واجب نیست بلکه ظاهر مستحب
هم نیست چنانچه در روایت منصور بن حازم وارد است قال سالت ابا عبدالله عن المریض فی شهر رمضان
فلا یصح حتی یموت قال لا یقضی عنه والمرأة مرضت فی شهر رمضان فماتت فی شوال فاوصتنی ان اقضی
عنها قال هل برئت من مرضها قلت لا ماتت فیه قال لا یقضی عنها فان الله لم یجعله علیها
قلت فانی اشتهی ان اقضی عنها وقد اوصتنی بذلک قال فکیف تقضی شیئا

لم یجعله الله علیها فان استطاعت ان تصوم لنفسک فصم و اگر عذر شرعی هم داشته
باشد یا میت زن باشد قضا احوط است و مراد از ولی علی المشهور پسر است که از همه بزرگتر
باشد و زن در اولیا داخل نیست الا اگر از مردان وارثی نباشد فالاحوط لها القضا
علی ما فی فقه الرضا و اگر اولیا متعدد باشند بر وفق حصه های خود روزه های قضا را باهم تقسیم نمایند
مسئله ولی میت هرگاه قضاء صوم متوفی بر او واجب شده باشد احوط آنست که صوم را خود
بگیرد و اما اگر بکسی دیگر بدهد دور نیست که روا باشد و احوط برای مریض آنست که در باره اجارهٔ
صوم و صلوة خود وصیت هم بکند مسئله هرگاه کسی از اقارب یا از جانب میت
تبرعاً روزه و نماز بجا آرد میت بری الذمه و از ولی ساقط میشود از جناب صادق منقول است که
فرمود اذا مات الرجل و علیه صوم شهر رمضان فلیقض عنه من شاء باهله مطلب دوم
در بیان اموریکه باعث قضا و کفاره میشود و آن چند امر است اول اکل و شرب معتاد و غیر معتاد
فالاول مجمع علیه و تعمیم قضا بالثانی للاکثر و هو احوط ان لم نقل بکونه اظهر دوم جماع عموماً چه
قبل و چه در دبر زن اگرچه در اخیر اختلافی است لکن اقرب همانست که قبل و دبر یکسانست و
همچنین استمنا بلا شبهه زنان بنا بر احتیاط و همین قسم لواط و وطی بهائم والله العالم بالصواب
سوم تعمد بقا بر جنابت علی المشهور و هو الاحوط و در کتاب فقیه از سلیمان مروزی منقول است
قال اذا اجنب الرجل فی شهر رمضان بلیل و لا یغتسل حتی یصبح فعلیه صوم شهرین
متتابعین مع صوم ذلک الیوم و لا یدرک فضل یومه و عن ابراهیم بن عبد الحمید
عن ابی الحسن قال سألته عن احتلام الصائم قال فقال اذا احتلم نهاراً فی شهر
رمضان فلیس له ان ینام حتی یغتسل و ان احتلم لیلاً فی شهر رمضان فلیس له ان ینام الا
ساعة حتی یغتسل فمن اجنب فی شهر رمضان فنام حتی یصبح فعلیه عتق رقبة او اطعام ستین مسکیناً

وقضاء ذلك اليوم ويتم صيامه وليس عليه كفارة كه ابتدا مفادش اينكه سوال كردم از آنحضرت
از حال احتلام صائم ميگويد پس فرمود كه هرگاه روزانه در ماه رمضان محتلم شود پس نيست براى
او اينكه بخوابد تا اينكه غسل بكند و اگر شبانه در ماه مبارك محتلم شود پس نيست براى او كه بخواب
رود تا اينكه غسل بكند پس كسيكه در ماه رمضان جنب شود و عمدا بخوابد تا اينكه صبح شود پس بر ذمه
او است آزاد كردن يك رقبه و اطعام شصت مسكين و قضاى آن روز و امساك آن يوم لازم است
و باز هم ثواب روزه آن روز هرگز نخواهد يافت و عدم جواز خواب روزانه براى محتلم كه درين حديث
مذكور شده محمول بر كراهت است چنانچه گذشت و اما خواب شبانه اش پس اگر خواب اول است
باكى ندارد الا در صورتيكه اميد بيدار شدن نداشته باشد يا اينكه بقصد ترك غسل تا صبح خواب رفته باشد كه محتمل
عدم جواز از همين اراده فرموده باشد و اگر خواب دوم است پس قضا بر او لازم است كما عرفت شايد كه
منع از آن باين جهت باشد و اگر خواب سوم است قضا و كفاره هر دو لازم وليكن حمل حديث بر آن
بعيد است چهارم كذب على الله و الرسول سادة الائمة اجمعين و ان وجوب قضا با كفاره هم
وكذا ايصال الغبار الغليظ الى الحلق و الجماع است مسئله اگر روزه دار يك روز مفطرى را بعمل آورده پس روز ديگر
نيز همان مفطر يا غير آنرا پس بايد كفاره هر روز بدهد و اگر در يك روز چند مفطر را بعمل آورد فقط كفاره يك
كافى است ليكن بتكرار جماع احوط تكرار كفاره است مسئله كسيكه با زوجه خود صحبت داشت و هر دو صائم
بودند پس اگر ضعيفه را اكراه كرده است بايد دو كفاره بدهد و پنجاه تازيانه
تعزير كرده مى شود و بر ضعيفه هيچ چيز نيست نه قضا و نه كفاره و نه تعزير و اگر او
اطاعت نمود اعم از اينكه در ابتداى فعل يا در اثناى آن هر دو بايد كفاره
بدهند و هر يكى را بيست و پنج تازيانه تعزير بايد كرد مسئله سابق اشاره رفته
كه هرگاه آخر روز كسى خبر داد كه شب است و صائم بتقليد او افطار كرد پس

پس اگر خود بر تفحص حال قادر بود و تقلید برای او جائز بود در صورت تقلید هرگاه حال منکشف شود که شب بود قضا و کفاره ظاهرا بر او لازم می شود و اگر در صورت جواز تقلید مثل اینکه نابینا باشد اعتماد کرده و در نیست که قضا و کفاره هر دو ساقط شود هرگاه اعتماد بر شهادت عدلین کرده باشد لکن خالی از تامل نیست چرا که استصحاب نهار مقتضی آنست که تا یقین لیل نشود افطار نکند و شهادت عدلین مفید یقین نشود مسئله کفاره روزه ماه رمضان آزاد کردن یک برده یا صوم دو ماه پی در پی یا اطعام شصت مسکین است و در این هر سه خصلت بنابر مشهور مخیر است و بعضی قائل به ترتیب و بعضی بتفصیل پس اگر بچیز حلال روزه را شکسته است یک کفاره میدهد و اگر بحرام مثل زنا و استمنا بشکند یا غبار چیز حرام را یا بلغم و دماغ را که بفضای دهن رسیده باشد یا غذای مغصوب یا نجس را در یوم صوم تناول کند یا بر خدا و رسول دروغ بر بندد یا روزانه با زن خود در حیض صحبت دارد بنابر روایت رضویه باید که هر سه کفاره بعمل آرد و قول ثالث خالی از قوت و جودت نیست لکن العمل علی القول الاول و فی صحیحة عبد الله بن سنان فی رجل افطر فی شهر رمضان متعمدا یوما واحدا من غیر عذر قال یعتق نسمة او یصوم شهرین متتابعین او یطعم ستین مسکینا و کفاره روزه قضای ماه رمضان طعام ده مسکین است پس اگر ممکن نباشد روزه سه روز مسئله روزه قضای ماه رمضان مطلقا افطار آن بعد زوال حرام و موجب کفاره است و اگر مضیق است قبل زوال افطار نمی تواند کرد پس اگر روزه قضای موسع را قبل از زوال بشکند کفاره نیست و نه گناه و اگر روزه قضای مضیق را قبل از زوال بی عذر بشکند گناه گار می شود و کفاره ندارد والله العالم

قوله فرم المحقق الشیخ علی ... عدالان ثم بان کذبهما ... علی المفطر ... والحکان ممن لا ... لعدم التقلید لان شهادتهما ... علی جواز التعویل علی البینة ... قوله خالی از قوت ... ورود روایات ... در باب مطلق افطار شهر رمضان وارد

مسئله هرگاه روزه نذر معین را بشکند باید قضا کند و کفاره بدهد و در کفاره اختلاف
است اکثری قائل بکفاره ماه رمضان اند و بعضی بکفاره یمین والثانی اوجه والاول
احوط مسئله در صورت صوم شهرین متتابعین هرگاه ماه اول را تمام و از ماه ثانی
روز اول روزه نگاهداشت و روز دوم افطار کرد بقیه روزه های واجبه را باتمام برساند
و اعاده لازم نیست و اگر قبل از شروع ماه دوم افطار بکند باید روزه دو ماهه را از سر
بگیرد مسئله اطعام مساکین از عددیکه مقرر است کم نمی تواند کرد و می باید هر یکی را یک مد
طعام بدهد و اگر دو مد بدهد بهتر است بلکه احوط و مقدار مد در کتاب الصلوة نوشته شد
و اضافه نانخورش مستحب است و اکتفا به اطعام اطفال مجزی نیست مسئله در کسوت
فقیر یک پارچه دور نیست که کافی شود ولکن احوط دو پارچه است مسئله در عتق رقبه چند
شرط معتبر است که بعضی از ان متعلق به معتق و آن نیت قربت و ایقاع صیغه عتق
و تعیین سبب و تشخیص و خالی بودن از شرط عوض و بعضی متعلق بنفس رقبه یکی اسلام
دوم بری بودن از عیوب مثل کوری و جذام و زمین گیری و تنکیل یعنی بریدن
آقا دماغ یا گوشش را مثلا سوای کر بودن و لنگ و یک چشم و کچل و خواجه سرا
و یک گوش بریده و بیمار و پیر و عاجز از معاش که هیچیک از این ها مانع در عتق کفاره نیست
و تفصیل مقام موکول بر کتاب عتق میباشد مسئله رقبه عام است غلام باشد یا کنیز
مسئله عجز عن العتق اینست که قدرت بر خریدن رقبه نداشته باشد چه بسبب بی مایگی
و چه بسبب عدم تیسر رقبه یا اینکه حاجت ببودن غلام یا کنیز داشته باشد که بی او عادةً
بسر نمی تواند کرد و اگر بالفعل رقبه موجود نیست و امید تیسر دارد انتظار میکشد و عجز و تصدیق
تحقق نمی شود و عجز عن الاطعام این است که از قوت خودش و قوت

عیالش چیزی فاضل نداشته باشد. اما مسکن و لباس بدن بقدر حاجت لیس ضروریست
و فروختن آن لازم نیست مسئله دادن قیمت عوض خصال کفاره مجزی نیست
و در کفاره مخیره نصف از یک جنس و نصف از جنس دیگر کفایت نمیکند بلی در
کفاره که خصلت واحده داشته باشد اگر از قوت یک نوع بعض مستحقین و نوع
دیگر بعض آخر بدهد بعید نیست که مجزی باشد فائده جدیده سدیده باید دانست
که روزه ماه رمضان را عمداً بلا عذر شکستن البته گناه و مواخذه جناب آله
است و چنان نیست که اگر کسی کفاره را بر خود بگیرد شکستن روزه برایش
مباح بوده باشد چنانچه عوام گمان می برند و بعض امراء از تملق و در رکاب جبابران
گول میخورند بلکه در صورت تعمد افطار علاوه معصیت کردگار قضا و کفاره لازم
میشود پس کفاره بلا تشبیه بمنزله جریانه ایست که سلاطین امر آن بر خطاکاران مقرر
میکنند و کسیکه روزه ماه مبارک رمضان را عمداً بلا عذر نگیرد یا بشکند پس اگر
ترک آنرا حلال دانسته است مرتد است و الا مستحق تعزیر و همچنین در مره ثانیه و اما در
مره ثالثه یا رابعه پس مستوجب قتل و هذا قول فصل و ما هو بالهزل روی فی ذلک عن جدی
رَسُولِ اللهِ ص فَصَلَ اِنَّهُ اَتیٰ بِقَوْمٍ وَجَدَهُمْ یَاْکُلُوْنَ بِالنَّهَارِ فِیْ شَهْرِ رَمَضَانَ
فَقَتَلَهُمْ بِالدُّخَانِ وَتَمَامُ الْخَبَرِ فِی الْوَسَائِلِ مسئله هرگاه کسی روزه ماه رمضان
اول روز بلا عذر بشکند و بعد قبل از زوال سفر کند جمعی بسقوط کفاره قائل اند و قول
بعضی عدم سقوط و قول ثانی مربوط چه هر چند وجوب صوم بحضور مشروط پس عدم وجوبش
براین شخص در علم الهی گذشته و بر او هم منکشف گشته لکن تکلیف ظاهری با و متعلق شده
داو به معصیت جرأت و از امر الهی مخالفت ورزیده مستحق تکفیر گردیده و سفر مسقط صوم است

قال عن ابی بصیر ... قال اتی امیر المؤمنین ... بقوم ... یاکلون بالنهار فی شهر رمضان فقال لهم یا امیر المؤمنین اکلتم وانتم مفطرون قالوا نعم قال یهود انتم قالوا لا قال فنصاری قالوا لا قال فعلی ای شیء من هذه الادیان المخالفین للاسلام قالوا بل مسلمون قال فسفر انتم قالوا لا قال فیکم علة استوجبتم الافطار لا نشعر بها فانکم ابصر بانفسکم ... [illegible]

اما سقوط کفاره بودن باصل عدم منفی و محتاج بدلیل قوی بلکه بقای کفاره
پس عذرش نامقبول بلکه اجماع بر عدم سقوط کفاره منقول از نجاست که زنیکه روزه
ماه صیام را افطار کند و بعد از ان خون حیض بیند عاصی شمار کرده میشود و عذرش پیش
نمی رود و بعض علما این مسئله را بر قاعده اصولیه متفرع کرده اند و آن اینکه امر هرگاه
دانسته باشد که فلان واجب مشروط شرطش واقع نخواهد شد آیا با وجود علم تکلیف احدی
بچنین واجب برا او جائز است یا نه در صورت اولی کفاره در مسئله سابقه لازم خواهد بود و
در صورت ثانیه ساقط و این مبنا از درجه قبول ساقط چرا که کلام در مسئله اصولیه در تکلیف
واقعی است و اما تکلیف ظاهری را کسی منکر نیست و بالجمله فالکفارة لا تسقط علی ما هو
الاشهر الاحوط نعم لو افطر صوما و هو یظن انه من شهر رمضان فبان انه من شوال لم یلزمه
الکفارة للاجماع ولولاه لاتجه الاشکال والعلم عند الله المتعال **فصل سوم** در روزه
نذر و عهد و یمین و قضای آنها بدانکه هرگاه نذر کننده بالغ و عاقل و مسلم و حر و مختار
بوده باشد بمضمون صیغه نذر بکند و صیغه را بر زبان جاری نماید مثل اینکه بگوید ان نجحت
فلله علی ان اصوم نذر منعقد میشود و وفای آن واجب پس نذر طفل نابالغ چه ممیز و چه
غیر ممیز بده سالگی رسیده باشد یا نه و نذر مجنون در حال جنون اعم از اینکه مطبق
باشد یا دوری و نذر کافر و نذر مملوک بی اذن مالک و نذر کسیکه بقصد صیغه بر زبانش جاری
شود مثل اینکه باکراه و اجبار یا از لهو و لعب یا در شدت غیظ و غضب بحیثیتی که اختیار از
دست رود و نذر کند منعقد نخواهد شد و همچنین نذر زن بی اذن شوهر و متعلق نذر میباید که امر
راجح باشد نه مرجوح پس اگر نذر کند که روز عید روزه میگیرم یا در مرض منعقد نمیشود و چونکه
در تحریم روزه نذر در سفر اختلاف است پس اگر نذر کند که روزه معین در سفر خواهم گرفت یا باین نتیجه

که هم در سفر و هم در حضر روزه نگاه خواهم داشت خلاف احتیاط است اگرچه این نذر در
حال سفر بوده باشد و هرگاه بکند احوط آنست که بآن الفا نماید امّا اگر نذر مطلق بکند
پس اگرچه سفر در اطلاق هم داخل میشود لکن چنین نذر مضائقه ندارد و الفا باین نذر
آیا منحصر در غیر سفر است یا هم در سفر و هم در حضر احادیث درین باب مختلف است
محصّل مفاد بعضی از آنها اینست که هرگاه کسی صوم روزی را نذر کند بعد از آن سفر
زیارت ابی عبد الله الحسین علیه السّلام را تدارک ببیند باید که در راه روزه نگیرد و چون
مراجعت نماید قضا بکند و مضمون بعض احادیث دیگر آنست که هرگاه شخصی نذر
روزهٔ معین بکند باید آن روز را همیشه در سفر و حضر روزه بگیرد و هرگاه کسی نذر کند
که اگر فلان کار حرام از و بوقوع آید یا فعل واجب را ترک نماید روزه بطریق شکر
درین هر دو صورت نگاه خواهد داشت نذرش درین صورت صحیح نیست بلی اگر در فعل حرام قصد
صیام بطریق زجر و در فعل خیر بطریق شکر بکند عیبی ندارد مثلا اینکه اگر نماز اول وقت
بخوانم فلله علیّ صوم یوم یعنی در شکرانه اش روزه میگیرم چنین نذر صحیح است و اگر
مقصودش ازین عبارت چنان باشد که بخیال مشقت روزه خود را از نماز اول وقت
باز دارد منعقد نخواهد شد و هرگاه نذر کند که اگر نظر بنا محرم بکنم فلله علیّ ان صوم یوم الخمیس مثلا و غرضش
این باشد که بخیال مشقت صوم از نظر بنا محرم محفوظ خواهد ماند نذرش درست است و اگر قصدش این
باشد که در شکرانه نظر حرام روزه خواهم گرفت نذر درست نیست خلاصه صیغه و اشکال آن
دو قصد است علاحده و نذر در یک قصد روا است و در دیگری ناروا و لکل امرئ ما نوی و هرگاه
نذرش منعقد شود الفای آن واجب است و در صورت ترک قضا و کفاره لازم عن الحسین
بن عبید قال کتبت الیه یعنی ابا الحسن الثالث یا سیدی رجل نذر ان یصوم یوما لله فوقع

في ذلك اليوم على اهله ما عليه من الكفارة فاجابه بصوم يوم ما بدل يوم و
تحرير رقبة مؤمنة و تلفظ بصيغه نذر شرط است مثل ان عوفيت فلله علي ان اصوم
يوم الجمعة و اگر در دل قصد كند و بر زبان صيغه را نيارد مستحب بلكه احوط آنست كه الوفاي
آن بكند و نذر دو قسم است مطلق و معين مطلق اينكه نذر يك روزه بي قصد زمان و
مكان بكند و نذر معين اينكه قيد زمان يا مكان يا هر دو كرده باشد مثل اينكه غره ماه
شعبان روزه ميگيرم يا اينكه روزه را در مكه معظمه صوم نگاه ميدارم يا اينكه پانزدهم ماه
رجب در عتبات عاليات روزه ميگيرم و اما عهد پس مثل نذر است در جميع احكام الا آنكه
در صيغه فرقي دارد كه چنين ميگويد عاهدت الله علي ان اصوم مثلا و در حلف نيز بلوغ
و كمال عقل و اختيار و قصد معتبر است و قسم ولد بي اذن والد و قسم زن و مملوك
بي اذن شوهر و مالك اگر در غير فعل واجب يا ترك قبيح باشد منعقد نميشود و صيغه قسم الله
لاصومن لكن سواي اسم الهي باشياء ديگر قسم منعقد نميشود و همچنين اگر بغير قصد قسم بخورد چنانچه
در محاورات بر زبان جاري مي كنند كه والله بالله قسم بآن منعقد نخواهد شد و همچنين بر
فعليكه گذشته است مثل اينكه بگويد والله من پارسال روزه رجب را نگاه داشته بودم ولي اگر خلاف
واقع قسم خورده باشد گناهي عظيم را مرتكب شده و اين يمين غموس ميگويند لانها تغمس صاحبها
في الذنب او في النار فلا كفارة لها الا التوبة و الاستغفار و قسم بايد بامر ممكن و مقدور بخورد كه اگر
فلان كار ميسر شود در هوا مي پرم يا بروي دريا بي معبر و زورق ميگذرم منعقد نميشود و همچنين اگر در اثناء
عجز قسم خورد كه پياده كعبه مي روم ولو اگر چه سال آينده قدرت بهم رساند نذرش منعقد نيست
مسئله هرگاه نذر كند كه روزه خواهم گرفت و تعيين و تحديد يك روز يا دو روز نكرد يك روزه كفايت
ميكند و شش روزه مستحب است فعن ابي عبد الله في رجل جعل لله نذرا و لم يسم شيئا قال يصوم

ستة ایام فصل چهارم در صوم بدل هدی یعنی گوسفند و شتری که در حج بکعبه فرستاده میشود
و بحش در حج تمتع واجب است قال الله سبحانه فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ اِلَی الْحَجِّ فَمَا اسْتَیْسَرَ
مِنَ الْهَدْیِ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیَامُ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ فِی الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ تِلْکَ عَشَرَةٌ
کَامِلَةٌ و هدی در حج تمتع نیت و ایقاع این در منی در روز عید قربان یا بعد از ان معتبر و باید جانور
ناقص و لاغر نباشد پس اگر گیر نیاید و پول هم نداشته باشد سه روز پیاپی در حج یعنی در ایام سفر
قبل از مراجعت و هفت روز بعد مراجعت باهل و عیال خود روزه می گیرد و اگر ماه ذی الحجه بگذرد
و آن سه روز را روزه نگرفت پس صوم از و ساقط میشود و می باید که سال آینده هدی را
بمنی ارسال کند و اگر سه روز روزه گرفت و بعد از ان هدی دستیاب شد واجب نیست لکن افضل
و احوط است و باقی الکلام متعلق بحج بیت الحرام فصل پنجم در صوم اعتکاف اعتکاف عبارت است
از لبث و درنگی مخصوص برای عبادت و آن ثواب عظیم دارد قال الله سبحانه اَنْ طَهِّرَا
بَیْتِیَ لِلطَّائِفِیْنَ وَالْعَاکِفِیْنَ وَالرُّکَّعِ السُّجُوْدِ و در خبر است که اعتکاف ده روزه در ماه رمضان
برابر دو حج و دو عمره است و از شرائط اعتکاف یکی نیت است دوم روزه چه در حدیث صحیح
وارد است که لَا اِعْتِکَافَ اِلَّا بِالصَّوْمِ مراد از وجوب وجوب شرطی است و
مقتضای اطلاق نص و فتوی این است که ایقاع صوم برای اعتکاف خاصه در کار نیست
بلکه روزه بهر نهج که بوده باشد کفایت میکند این است که اعتکاف در ماه رمضان بنا بر نصوص
صحیحه واقع میشود و معلوم است که روز ماه مبارک روزه دیگر گنجایش ندارد سوم عدد پس روز
کمتر اعتکاف نمیشود چه در حدیث است لَا یَکُوْنُ اِعْتِکَافٌ اَقَلَّ مِنْ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ و هرگاه
دو روز به نیت استحباب اعتکاف کرد و روزه اش گرفت اعتکاف روز سوم هم واجب میشود
و در ترک آن کفاره چنانچه در بحث کفاره مذکور خواهد شد چهارم مکان آن مسجد مکه و مدینه و جامع کوفه

وبصره است وبعضی گفته اند که هر مسجد جامع که امام اصل یا امام عدل جمعه و جماعت دران بعمل آورده باشد وشهیدین و جمعی از محققین متاخرین باین قول قائل شده لکن اکثر بر قول اول بلکه از شیخ در خلاف واز سید در انتصار اجماع بران نقل شده پنجم تا زمان اعتکاف از مسجدیکه دران اعتکاف کرده بیرون نرود مگر برای حاجت ضروری والا اعتکاف باطل میشود و برای نماز جنازه وعیادت مرضی رخصت وارد شده وهمچنین برای اسعاف حاجت برادر مومن چنانچه در روایت میمون بن مهران واقع شده كُنْتُ جَالِسًا عِنْدَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ فَأَتَاهُ رَجُلٌ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ فُلَانًا لَهُ عَلَيَّ مَالٌ وَيُرِيدُ أَنْ يَحْبِسَنِي فَقَالَ وَاللَّهِ مَا عِنْدِي مَالٌ فَأَقْضِي عَنْكَ قَالَ فَكَلِّمْهُ قَالَ فَلَبِسَ نَعْلَهُ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَنَسِيتَ اعْتِكَافَكَ فَقَالَ لَمْ أَنْسَ وَلَكِنْ سَمِعْتُ أَبِي يُحَدِّثُ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ قَالَ مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّمَا عَبَدَ اللَّهَ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِمًا نَهَارَهُ قَائِمًا لَيْلَهُ یعنی خدمت امام حسن علیه السلام نشسته بودم پس مردی آمد وعرض کرد یا ابن رسول الله طلب فلان شخص در ذمه من است ومیخواهد که مرا محبوس کند فرمود والله پیش من مالی نیست که قرض ترا ادا نمایم عرض کرد که درینباب با وحرفی بزن میگوید پس آنجناب نعلین پوشید من عرض کردم یا ابن رسول الله آیا اعتکاف خود را فراموش کردی فرمود خیر فراموش نکردم لکن از پدر بزرگوار خود شنیدم که او از جدم رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل میکرد که فرمود کسیکه در حاجت برادر مسلم سعی کند پس گویا که نه هزار سال عبادت خدا کرده است باین قسم که روزانه صائم وشبانه قائم بوده است وابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده که فرمود وَاللَّهِ لَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ صِيَامِ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ وَاعْتِكَافِهِمَا فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وتفصیل حال اعتکاف بمجلس تعلق دارد ومن شاء فلیرجع الیه

فصل ششم در روزه کفاره وآن بر سیزده قسم است که تحت چهار نوع داخل است و در
شرایع اینجا سهو واقع شده نوع اول کفاره جمع ست که مشتمل بر صوم و خصلت دیگر
است وآن کفاره قتل عمد است که سه خصلت دارد عتق رقبه و صوم دو ماه پیاپی و اطعام
شصت مسکین و هر سه خصلت واجب است بالاجماع و مستندش صحیحه ابن سنان و ابن بکیر
است و بنا بر بعض روایات بر کسیکه روزه را بحرام افطار کند همین کفاره واجب میشود چنانکه
گذشت نوع دوم کفاره مرتبه که صوم در آن بعد عجز از خصلت دیگر واجب میشود وآن
شش تا است یکی صوم کفاره قتل خطا بمفاد آیه کریمه و اخبار کثیره وآن مشتمل است بر تحریر رقبه
واگر عاجز باشد پس روزه دو ماهه دوم کفاره ظهار که بنص الهی ثابت است وآن عتق رقبه
واگر نتواند پس دو ماه پیهم روزه بگذارد واگر از آن هم عاجز باشد شصت مسکین را اطعام کند سوم
افطار قضاء ماه رمضان بعد از زوال وآن اطعام ده مسکین است و بر تقدیر عجز روزه سه روز کما سبق
چهارم کفاره قسم بنص قرآن فَکَفّارَتُهُ اِطْعامُ عَشَرَةِ مَساکینَ مِنْ اَوْسَطِ
ما تُطْعِمُونَ اَهْلیکُمْ اَوْ کِسْوَتُهُمْ اَوْ تَحْریرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ یَجِدْ فَصِیامُ ثَلثَةِ
اَیّامٍ پنجم کفاره افاضه یعنی هر گاه کسی از عرفات عمداً قبل از غروب کوچ کند و بنحر شتر
قادر نباشد هجده روز روزه کفاره میگیرد ششم کفاره جزاء صید علی احد القولین یعنی
هر گاه شتر مرغ بکشد نحر یک شتر و در صورت عجز حسب قیمت آن گندم بگیرد و بشصت مسکین
بدهد هر یکی را دو مد و اگر نتواند عوض هر دو مد یک روز روزه گذارد و اگر از این هم عاجز
باشد هجده روز روزه بگیرد و در کشتن بقره وحشیه بباید گاو اهلی را بکشد و اگر نتواند بر وفق
قیمتش گندم بخرد و بسی تا مسکین هر یکی را دو مد بدهد و اگر از این هم عاجز باشد نه روز
روزه نگاهدارد و در کشتن آهو یک گوسفند را بکشد و در صورت عجز بر طبق قیمتش ده مسکین

هر یکی را دو مد گندم بدهد و اگر نتواند عوض هر دو مد یک روز روزه پس اگر بدین هم
قادر نباشد سه روز روزه بگیرد نوع سوم کفاره مخیره که در آن میان صوم و غیر آن
تخییر میباشد و آن پنج تاست اول کفاره کسیکه در ماه رمضان عمداً افطار بغیر عذر شرعی
کرده باشد و خصال آن گذشت دوم و سوم کفاره حلف نذر و عهد و کفاره آن بنابر
مشهور مثل کفاره ماه رمضان است چهارم کفاره ترک اعتکاف واجب چونکه در
اعتکاف صوم شرط است پس هر چه مفطر صوم است مبطل اعتکاف است قال الله تعالی
سبحانه وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ و در روز اول و دوم کفاره
نیست مگر اینکه اعتکاف واجب باشد و اگر در روز سوم افطار کند بجماع کفاره واجب میشود
پس اگر در شب اتفاق افتاد یک کفاره همچنین در روزانه در غیر ماه رمضان و اگر در ماه رمضان
مبارک یا در قضای آن واقع کند دو کفاره لازم میشود و کفاره اعتکاف مثل کفاره رمضان
کفاره مخیر است چنانچه در موثقه سماعه وارد شده سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُعْتَكِفٍ وَاقَعَ أَهْلَهُ
قَالَ عَلَيْهِ مَا عَلَى الَّذِي أَفْطَرَ يَوْماً مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ مُتَعَمِّداً عِتْقُ رَقَبَةٍ أَوْ صِيَامُ شَهْرَيْنِ
مُتَتَابِعَيْنِ أَوْ إِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً پنجم کفاره سر تراشیدن محرم عمداً در حال احرام
و آن ذبح گوسفند است یا اطعام ده مسکین هر یکی را یک مد یا روزه سه روز و بعضی
شش مسکین گفته اند که هر یکی را دو مد بدهد نوع چهارم کفاره مخیره است
که مرتب است بر غیر صوم و آن کفاره کسی است که با کنیز خود وطی کند در حالیکه
باجازت او احرام بسته باشد پس کفاره اش اینست که شتر یا گاو یا گوسفند بکشد
و اگر از شتر یا گاو عاجز باشد پس گوسفند ذبح کند یا سه روز روزه بگیرد پس در این
کفاره بر غیر صوم که شتر یا گاو باشد مرتب است و روزه هم متعین نیست بلکه در میان آن و گوسفند مخیر است

و دیگر کفارات هم هست که بعضی از آن ملحق بکفارات سابق میباشد از آنجمله تراشیدن
مو و خراشیدن رو که زن آنرا در مصیبت اقارب یا اجانب بفعل آرد چنانچه در حدیث
است وقتیکه زن روی خود را بخراشد یا موها را ببرد یا بکند پس در تراشیدن مو
عتق رقبه یا روزه دو ماه پی در پی یا اطعام شصت مسکین و در خراشیدن رو هرگاه
خون برآید و در کندن مو کفاره خلف حلف است و در کشیده زدن بر رخساره چیزی
نیست سوای توبه و استغفار و قول باستحباب کفاره اش بهتر است هر چند شیخ
در نهایه کفاره کبیره مخیره بر ضعیفه واجب کرده است لکن مستندش روایت
ضعیفه است که از حضرت جعفر صادق علیه السلام وارد و فی طریقها خالد و حدیثه
غیر مسموع حتی قیل ان کتابه موضوع و از آنجمله کفاره کندن ناخن است سوای خود را
بنا بر حدیث سابق کفاره آن با کفاره سر تراشی مطابق میباشد لکن قول جمعی از علما
همین است که کفاره اش کفاره یمین است و از آنجمله پاره کردن مرد جامه را در مصیبت فرزند
یا زن خود و کفاره اش هم کفاره خلف قسم است بلکه در روایت وارد شده که لا صلوة
لهما حتی یکفرا و یتوبا من ذلک و از آنجمله است کفاره کسیکه نماز عشا را ناخوانده
بخواب رود تا اینکه از نصف شب متجاوز شود باید که صبح آن روز را روزه بگیرد و بعضی
اصحاب قائل باستحباب اند و در نائم فرقی نیست که عامد باشد یا ناسی مسئله در سوای
ماه رمضان و قضای آن هرگاه افطار آن در مضیق یا بعد زوال کرده باشد و سوای
نذر معین و اعتکاف واجب هیچ جا کفاره بسبب افطار واجب نمیشود پس در نذر
مطلق و روزه کفاره و قضای غیر رمضان و قضای آن هرگاه قبل از زوال افطار
کرده باشد یا قضای موسع باشد و در افطار روزه سنتی و اعتکاف مندوب اگر چه صوم فا

محمد بن علی بن الحسین بن بابویه باسناده عن حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابیه عن جعفر بن محمد عن آبائه فی وصیة النبی صلی الله علیه و آله قال و کره النوم بین العشائین لانه یحرم الرزق قال ... ابو جعفر ... ملک موکل یقول من بات عن العشاء الآخرة الی نصف اللیل [illegible]

می‌شود لکن کفاره نیست مسئله کسیکه کفاره بر او واجب شده اگر دیگری تبرعاً از طرف او
کفاره بدهد آیا جایز و مجزیست یا نه مختار محقق در شرائع و علامه در مختلف جواز است
چراکه کفاره دین است هرگاه از جانب مدیون ادا کنند ذمه‌اش ساقط میشود با وجودیکه حق الناس است
فحق الله اولی بذلک واحق و در حدیث وارد شده که شخصی بخدمت جناب رسالتمآب
صلی الله علیه و آله حاضر شد و عرض کرد هلاک شدم یا رسول الله فرمود و مالک عرض کرد آتش
جهنم حضرت باز فرمود که سبب چیست عرض کرد با اهلیه خود صحبت داشتم فرمود تصدق و
استغفار بکن گفت قسم بکسیکه حق ترا عظیم گردانیده چیزی از قلیل و کثیر در خانه نگذاشته‌ام راوی
میگوید پس مردی داخل شد و زنبیلی از بیست صاع خرما که بحساب صاع یا ده صاع
میشود آورد حضرت بان شخص اول فرمود که این را بگیر و تصدق بکن گفت یا رسول الله بر که
تصدق بکنم حالانکه من خبر داده‌ام که در خانه‌ام چیزی از قلیل و کثیر نیست فرمود که پس
خود بگیر و بعیال خود بده بخورند و از خداوند عالم استغفار بکن ولیکن این حدیث بالصراحة
مفید مطلب نیست چه آنحضرت خرماها را بآن مرد بخشید و کسی تبرعاً از او کفاره نداد
هر چند بروایت دیگر در آخر همین حدیث چنین عبارتست که خُذهُ وَکُلهُ اَنتَ وَاَهلُکَ
فَاِنَّهُ کَفّارَةٌ لَکَ چراکه اطلاق کفاره بر چیزیکه خودش بخورد ظاهراً از قبیل تجوز
و مشاکلت است کقوله قالُوا اقتَرِح شَیئاً نُجِد لَکَ طَبخَهُ قُلتُ اطبَخُوا لی جُبَّةً
وَقَمیصاً پس اوجه عدم اجزای تبرع است چه تکفیر امریست از قبیل عبادات و سر
معصیت که بخودش تعلق دارد و بر دین قیاس نمیتوان کرد و قصه خثعمیه فانها
العامیة او محمولة علی التقیة علی انها وردت فی الحج تأییداً لما عداها من الحج و تمنعها
للمقام مجرد احتمال فلا یعول بمثلها یقین الاشتغال و ان اجتری بها البعض فی موضع الاستدلال

فالله العالم بحقیقة الحال آری اگر از جانب میت کسی تبرعاً کفاره بدهد جایز و مجزی نیست

تکمیل تا اینجا اقسام اربعه صوم تمام شد و تقسیم صیام برین اقسام در فقه وارد است و در حدیث چند قسم زیاده اند که آنهم بهمان چهار قسم عاید چنانچه در تهذیب الاحکام از زهری روایت کرده که گفت روزی حضرت علی بن الحسین علیهما السلام بمن فرمود که ای زهری از کجا می آئی عرض کردم از مسجد فرمود که در چه شغل بودید گفتم مذاکره حال صوم میکردیم پس رای من و رای اصحاب من بران قرار یافت که از صوم چیزی واجب نیست سوای صوم ماه رمضان فرمود که ای زهری چنان نیست که شما گفتید صوم بر چهل وجه است ده تا از انها واجب مثل وجوب شهر رمضان و ده تا از انها حرام و چهارده با این نهج است که اگر خواسته باشد روزه بگیرد اگر بخواهد افطار نماید و صوم اذن بر سه وجه است و صوم تادیب و صوم اباحت و صوم سفر و مرض گفتم فدای تو شوم اینها را برای من تفسیر بکن فرمود اما روزه های واجب پس روزه ماه رمضان است و روزه دو ماه پی هم در کفاره ظهار نظر بر قول خداوند عالم اَلَّذِیۡنَ یُظٰهِرُوۡنَ مِنۡ نِسَآئِهِمۡ ثُمَّ یَعُوۡدُوۡنَ لِمَا قَالُوۡا فَتَحۡرِیۡرُ رَقَبَةٍ مُّؤۡمِنَةٍ مِّنۡ قَبۡلِ اَنۡ یَّتَمَآسَّا فَمَنۡ لَّمۡ یَجِدۡ فَصِیَامُ شَهۡرَیۡنِ مُتَتَابِعَیۡنِ و روزه دو ماه پی هم در افطار یک روز است عمداً از ماه رمضان هم و در قتل خطا برای کسیکه بر عتق رقبه قادر نباشد بدلیل قول خدای عز و جل وَمَنۡ قَتَلَ مُؤۡمِنًا خَطَـًٔا فَتَحۡرِیۡرُ رَقَبَةٍ مُّؤۡمِنَةٍ وَّدِیَةٌ مُّسَلَّمَةٌ تا بجائی فرمود فَمَنۡ لَّمۡ یَجِدۡ فَصِیَامُ شَهۡرَیۡنِ مُتَتَابِعَیۡنِ تَوۡبَةً مِّنَ اللّٰهِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِیۡمًا حَكِیۡمًا و روزه سه روزه در کفاره یمین واجب است حق تعالی میفرماید فَصِیَامُ ثَلٰثَةِ اَیَّامٍ ذٰلِكَ كَفَّارَةُ اَیۡمَانِكُمۡ اِذَا حَلَفۡتُمۡ این برای کسیست که قدرت اطعام نداشته باشد اینهمه روزه با تتابع است و متفرق نیست و روزه حلق راس یعنی کسیکه در احرام بسبب اذیت سر را بتراشد خداوند عالم میفرماید فَمَنۡ كَانَ

مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ پس صاحب این کفاره در خصال سه گونه مختار است پس اگر روزه نگاهدارد باید که صوم سه روزه بعمل آرد و صوم دم متعه برای کسیکه هدی میسرش نشود واجب است قال الله عز و جل فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ و صوم جزاء الصید هم واجب است خدای عز و جل میفرماید وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا آیا میدانی ای زهری که عدل ذلک چه قسم میشود میگوید عرض کردم نمیدانم فرمود که صید را قیمت میکنند بعد ازان بعوض آن قیمت گندم می خرند و انصاف الصاع میکنند و در مقابل هر نصف صاع یک روز روزه میگیرد و صوم نذر واجب است و صوم اعتکاف واجب و اما صوم حرام پس روزه عید الفطر و عید قربان و سه روز از ایام تشریق و روزه یوم الشک که ما مأمور شدیم بآن و هم ممنوع شدیم ازان مامور باین طور هستیم که بنیت روزه شعبان روزه بگیریم و ممنوع باینمعنی که شخصی تنها چنین روزیکه مردم دران شک کرده اند روزه بگیرد یعنی بقصد وجوب بنیت ماه رمضان پس عرض کردم فدایت شوم پس اگر از شعبان هیچ روزه را نگرفته باشد چه کار بکند فرمود شب یوم الشک نیت صوم شعبان بکند پس اگر در حقیقت از ماه رمضان است مجزیست و اگر از شعبان است ضرری باو نمیرساند پس عرض کردم که روزه سنتی چگونه از فریضه مجزی میشود فرمود اگر شخصی یکروز را ماه رمضان تطوعاً روزه گرفت و حالانکه نمی دانست که این ماه رمضان است و بعد معلوم شد که فی الواقع از ماه رمضان بود مجزی میشود چراکه فرض بر روزه معین واقع شده و صوم وصال حرام است و صوم صمت حرام است و صوم نذر معصیت حرام است و صوم الدهر حرام است و اما صومیکه

صاحبش در ان مخیر است پس صوم روز جمعه و روز پنجشنبه و روز دوشنبه و صوم ایام البیض
و صوم شش روز از شوال بعد ماه رمضان و صوم یوم عرفه و صوم عاشورا پس هر یکی از این
روزه ها صاحبش در ان اختیار دارد اگر بخواهد روزه بگیرد و اگر بخواهد افطار بکند و اما صوم اذن
پس زن بی اذن شوهر روزه سنتی نگیرد و بنده بی اجازت آقا تطوعا روزه نگاه ندارد و مهمان
بی اذن میزبان تطوعا صائم نشود که جناب پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده است من نزل
علی قوم فلا یصوم تطوعا الا باذنهم و اما صوم تادیب پس هرگاه طفل قریب بلوغ
شود تادیبا باخذ صوم میشود و فرض نیست و همچنین کسیکه بسبب علتی در اول نهار افطار کرده باشد
پس از ان در بقیه صوم قادر نشود تادیبا مامور بامساک بقیه یوم میشود و فرض نیست و همچنین
مسافر هرگاه اول روز چیزی خورده باشد و بعد از ان باهل خود برسد بامساک بقیه یوم از راه
تادیب مامور می شود و همچنین حائض هرگاه در میان روز پاک شود بقیه یوم امساک
میکند و اما صوم اباحت پس کسیکه سهوا چیزی بخورد یا آب بنوشد یا بغیر عمد قی بکند پس
خدای عز و جل این را برای او مباح کرده است و صومش مجزیست و اما صوم سفر و
مرض پس عامه در ان اختلاف کرده اند قومی میگویند که روزه میگیرد و دیگران میگویند
که روزه نمیگیرد و یک قوم قائل باینست که اگر خواسته باشد افطار کند و ما میگوییم که در هر دو حال
افطار میکند پس اگر در حال سفر یا مرض روزه بگیرد قضا بر او واجبست که خداوند عز و جل
میفرماید فمن کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر این ست تفسیر صیام
والحمد لله المنعام خاتمه در بیان وداع و بعض احکام فطره و ان متضمن است بر چند امر امر اول در احکام
وداع بدانکه وداع ماه مبارک عقلا و نقلا خوب و مرغوب است و نظر بسیرت اصحاب بلکه حضرات
ائمه اطیاب الغیاهب این مطلوب و مندوب و آنحضرات وداع میکردند و بر سه طبقه اند طبقه اولی کسانیکه در تمام ماه

۱۵ چونکه در کلام امام علیه السلام لفظ علت وارد شده در ان دو احتمال دارد یکی اینکه علت یعنی مرض باشد دوم اینکه سبب یعنی مطلقا لهذا لفظ علت نوشته شد منه دام ظله

براوامر ونواهی الٰهی خود را واداشته اند واز جادهٔ امتثال و رضاجوئی ایزد متعال هیچ
وهمی قدمی بیرون نگذاشته واین اعلای طبقات است بلکه مختص بآنحضرات ووداع کردن ایشان
چنانست که جناب سید الساجدین علیه السلام در دعای وداع فرموده وبران مضامین عمل
نموده وطبقهٔ دوم کسانی اند که گاهی در ماه مبارک بمراد الٰهی رفته وگاهی بغفلت
وعصیان راهی دیگر پیش گرفته پس وقتیکه ماه مبارک از دست شان میرود درانوقت اگر
بطریق اول انه وداع شان افضل واکمل است والبته بجهت غفلاتیکه از ایشان واقع شده نادم
پشیمان میشود وطبقهٔ سوم اشخاصی اند که محض بخوف اسلام تکلیف ماه صیام کشیده
ودلهای شان از صحبتش رمیده چراکه فاقه وگرسنگی ومشقت تشنگی وترک صحبت برخلاف
عادت موجب نفرت شان میباشد پس هرگاه مصاحبت ماه رمضان بخوبی نکرده اند
وداع چه خواهند کرد بلکه الفاظ ادعیهٔ وداعیه را محض بر زبان گذاردن مستلزم کذب خلاصه
باید که انسان تصور کند که هرگاه مهمانی در تمام سال یکمرتبه پیش آید وخودش
از مهمانی مستغنی باشد بلکه برای میزبان خوان الوان نعمت واحسان که مملو از تحفه
سعادات ابدیه وعنایات صمدیه بوده باشد بکشد واین کس آن مهمان کریم معامله
مهماندار لئیم بعمل آرد تا اینکه او دل افسرده وپژمرده وملول آزرده از صحبتش برخیزد
وآبروی این شخص بسبب تقصیر خدمت بریزد آیا این امر مقام ننگ وعار بالکل
توبه واستغفار هست یانه سید ابن طاوس بعد از اشاره ببعض این مضامین چنین
گفته فکن اما معنا فی الضیافة والمعرفة بحقوق ما وصل به هذا الضیف من السعادة
والراحة والرافة والامن من المخافة او لکن لا له ولا علیه فلا تصاحبه بالکراهة
وسوء الادب الیه ملخصش اینکه اگر در مقابل رحمت ورافت وامن وامان لطف و

وعنایت این میهمان بحسن سلوک پیش نه آمده باری از صحبتش کراهت هم نه نماید
واگر بر دل خود داغ حسرتش نگذارد اقلاً ولش ایذا نرساند آنحاصل چون انسان گرفته
پیدائی ناپیدا کنار عصیان بفراسخ دور از درجات ساحت قرب یزدان است و
قریب است که لشکر شیطان از غل رها شود و بیچاره انسان در شکنج وسوسه او مبتلا یابد
ازین ایام لیالی هر قدر که باقی مانده آنرا مغتنم پندارد و بمنزله بقیه حیات خود کردار توبه و
استغفار و عبادت کردگار را آنست شمارد و خود را از نافرمانی ربانی درین انفاس باقی مانده
باز دارد و از اکثار توبه و انابت بمعرض مغفرت و نزول عفو و رحمت بیاید و توبه عبارت از آنکه
گناهان گذشته خود را پیش نظر دارد و داغ حسرت و پشیمانی بر سینه و دل گذارد و عزم جزم
نماید که بار دیگر پیرامون معصیت نگردد و از مظالم عباد الله دامن خود را پاک سازد و آنکه
این مضامین را بخاطر نگذراند و فقط لفظ اتوب الی الله را بزبان جاری نماید توبه دروغ
دروجان کاسته بود * نه همین استغفر الله لی بود + و چونکه این ماه شهر الله و باعث
مغفرت گناه بوده است و بنابر اشعار بعض احادیث نبویه فضیلت احترام ما ساه
تا مثل نسبت علیهم السلام است باکافه ایام ودر جمله حدیث نبوی وارد شده ان
الشقی حق الشقاء من خرج عنه هذا الشهر ولم یغفر ذنوبه فحینئذ یخسر حین یفوز
المحسنون بجوائز الرب الکریم یعنی شقی بکمال شقاوت کسی است که این ماه از نزدش برود
و گناهانش آمرزیده نشود پس وقتیکه نیکوکاران بجوائز و انعامات پروردگار کریم کامیاب شوند
آن کس بی بهره و زیان کار می ماند و حالا قریب است که برکاتش مسلوب شود پس آنرا چنان وداع
کند که گویا محبوب ترین خود را رخصت مینماید و باز امید ملاقاتش ندارد و اصل شب آخر
را دوست دارد احتجاج از حضرت صاحب الزمان و هی له الفداء نقل شده محمد بن عبد الله

از آنحضرت پرسیدم که وداع ماه رمضان چه وقت میشود که اصحاب ما در آن اختلاف کرده اند بعضی از ایشان میگویند که شب آخر ماه مبارک بخوانند و بعضی روز آخر را میگویند وقتیکه هلال شوال دیده میشود و تعبیر فیه بعبارات برآمد کالعمل فی شهر رمضان فی لیالیه والوداع یقع فی آخر لیلة منه فان تخاف ان ینقص الشهر جعلته فی لیلتین یعنی چونکه اعمال ماه رمضان شبها واقع میشود وداع هم در شب آخر او وقوع می آید پس اگر خوف نقصان ماه داشته باشد دو نوبت وداع بکند انتهی و زیاده تر احتیاط درین است که روز بیست و نهم و سلخ هم بخوانند و از ادعیه داعیه متعدده آنها دعای وداعی که از جناب سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام در صحیفه کامله منقول گشته بهترین دعاها است و تاثیر آن اشارات و عبارات مشتمله بر تضرع و زاری و استعطاف جناب باری در دل قاری از وجهیست که نفس آن فقرات گریه آور که هر رگ جان نیشتر است بلکه تاثیرش از آن هم بیشتر و هم نظر بقائل آن کلمه صاحب دعا که معصوم است و تقدس او از خطا و نسیان و زلال و عصیان معلوم پس انسان تصور میکند که هرگاه آن نفس پاک باین مرتبه خوفناک بوده باشد که در ورطه معصیت گرفتارم چه قدر خوف و خشیت را سزاوارم حال آنجناب این بود که گویا در میان جنت و نار ایستاده و ابواب جنان و نیران پیش رویش گشاده چهل سال روزها در صیام و شبها در قیام گذرانده و پیوسته نفس نفیس زحمت کشیده و بندگان خدا را راحت رسانده اما عادت شریفش در ماه رمضان پس ابن عجلان میگوید که از امام بحق ناطق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود حال جناب علی بن الحسین این بود که چون ماه رمضان میرسید هیچ بنده را از بندگان خود و هیچ کنیزی از کنیزان نمی زد و چون بنده یا کنیز گناهی میکرد پیش خود می نوشت که فلان بنده در فلان روز و فلان کنیز در فلان تاریخ خطا کرده و بران عقوبت

ثبت میفرمود تا اینکه چون شب آخر ماه مبارک میرسید همه را می طلبید و گرد اگرد خود جمع مینمود
و آن سیاهه را بدر می آورد و میگفت یا فلان چنین کاری در فلان روز می کردی و من تو
ایذا نداده ام آیا خاطرت هست عرض میکردند بلی یابن رسول الله تا اینکه از همگی اقرار میگرفت
و خود بایستاد در میان ایشان می ایستاد و میفرمود ارفعوا اصواتکم و قولوا یا علی بن الحسین
ان ربک قد احصی علیک کل ما عملت کما احصیت علینا یعنی باواز بلند
بگوئید که ای علی بن الحسین پروردگار تو احصای اعمال تو کرده است چنانچه تو احصای
اعمال ما کرده و پیش او کتابی است که بحق گویا است و هیچ گناه صغیره و کبیره از آنچه کرده میگذارد
و پیش او هر چه بعمل آورده حاضر خواهی یافت پس بگذر و عفو کن چنانچه از پادشاه غفار
امیدوار میباشی و شاید که عفو او را دوست میداری از ما عفو کن تا او ترا عفو کند و رحم
نماید و آمرزیده بادی پروردگار تو بر احدی ظلم نمیفرماید چنانچه پیش تو کتابی هست که
بحق گویا است و هیچ از صغائر و کبائر ما فرو نمی گذارد پس یاد بکن ای علی بن الحسین مذلت ایستادن
خود را پیش روی پروردگار که حاکم عادل است و بقدر یک ارزن ظلم نمی کند و یک دانه
را فرو نمی گذارد که در قیامت بیارد و کفی بالله حسیبا و شهیدا پس عفو بکن و بگذر تا عفو
بکند از تو مالک عالم و بگذرد چنانچه میفرماید و لیعفوا و لیصفحوا الا تحبون ان یغفر الله لکم
و این مضامین را بآواز بلند میفرمود و با ایشان تلقین میکرد و آنحضرت هم غلامان و کنیزان
آنجناب فریاد می کردند و آنحضرت ایستاده بصدای بلند میگریست و می نالید و بدرگاه الهی
عرض میکرد ای پروردگار من بتحقیق که تو ما را امر فرموده که از کسیکه بما ظلم کند عفو کنیم پس حال ما
اینست که بر خود ظلم کرده ایم و از کسیکه بما ظلم کرده در عفو حکم تو درگذشتیم پس تو هم عفو بکن که تو
اولی تری بما از مامورین دیگر از دربار خود هیچ سائل را رد نکنیم ما خود بدرگاه تو سوال کنند و در

بیچارگی فقر وماندہ آمدیم و رخت اقامت بر ساحت حضرت تو انداخته ایم و عطا و جود
و بخشش ترا میخواهیم پس ما را عطا بکن و ما را نا امید مگردان که تو اولی تری از ما و از دیگران
الهی کرمت فاکرمنی خداوندا صاحب کرم هستی پس کرم فرما بر من که من از گدایان تو هستم
وجود و عطا فرموده پس ما هم با اهل نوال خود مخلوط بکن ای کریم باز متوجه آنها میشد و میفرمود
از شما عفو کردم پس آیا شما هم عفو کردید از من و از آنچه در حق شما تقصیری از من رفته که من قا
خالی از کرم و انصاف هستم و خود مملوک پادشاه دیگر ام که کریم است و جواد و عادل و احسان
کننده و تفضل نماینده میگویند قد عفونا عنک یا سیدنا و ما اسائت پس میگفتند که در گذشتیم
از تو ای آقای ما و تو در حق ما هیچ تقصیر نکردی پس پیغمبر مود که بر این قسم بگوئید اللهم اعف
عن علی بن الحسین کما عفا عنا خداوندا عفو کن از علی بن الحسین چنانکه او عفو کرده از ما
پس او را آزاد بکن از آتش چنانچه او ما را آزاد کرد از بندگی خود پس آنها همین قسم میگفتند و حضرت
میفرمود اللهم آمین یا رب العلمین بروید که من شما را بخشیدم و آزاد کردم با مید عفو و آزادی خود
پس چون روز فطر میشد جایزه ها بآنها عطا میکرد و از تمام خلق مستغنی میساخت و هیچ سالی نبود
مگر اینکه در آن شب آخر ماه رمضان بیست نفر کم و بیش آزاد میکرد و میفرمود که خدا را در هر شبی
از ماه رمضان وقت افطار هفتاد هزار هزار آزاد کرده است از نار که هر یکی مستحق آتش جهنم بوده است
هرگاه شب آخر ماه مبارک میشود هر قدر که در تمام ماه آزاد کرده است مجموعا در این شب آزاد میفرماید
و من میخواهم که خداوند عالم من نگاه کند که بندگان خود را سر داده ام با این امید که مرا از آتش جهنم
خلاص کند و بیش از یکسال هیچ خادم خدمت نمیگرفت و اگر اول سال یا وسط آن غلامی میخرید
شب عید فطر آزاد میکرد و بجای آن غلامی دیگر در سال آخر میخرید و باز آزاد میکرد و همیشه
عادت شریف آنحضرت این بود تا اینکه به رحمت الهی پیوست انتهی ملخصا بالنقل عن الاقبال و در اینجا مناجا

بدرگاه ذو الجلال که حسب حال است از آب زلال نقل کرده شده

خداوندا این لب و دل یا الهی + که هر مو میدهد بر تو گواهی +
مرا این فخر کافی هست نیکو + که آقایم تو هستی من بنده تو +
بمن بخشیدی اعضا و قوی را عطا کردی چنین شاهی گدا را
کنیز و بنده که من بهتر انند + بفرمانت مرا فرمان بر انند +
مرا فرمان ده شان کرده تو + خداوندا چه احسان کرده تو +
اگر عمری بطاعت زنده باشم + گنه ناکرده هم شرمنده باشم +
کنون من چه جرم کردم چیست کارم + بجز خوف و غم و شرمی که دارم
سحر در آتشم یارب در آن روز + که بس باشد مرا این درد و این سوز
چو عفو و قدرت تو بس جلیل است مرا این نار گلزار خلیل است

امر دوم در احکام فطر و ما جاء فی لیلة العید من الله علیه و اله و قال الله سبحانه و تعالی قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی از جناب جعفر صادق ع از تفسیر آیه پرسیدند که قد افلح من تزکی فرمود مراد از من تزکی کسی است که زکوة فطر بدهد گفتند که و ذکر اسم ربه فصلی فرمود کسیکه نماز در صحرا بجا آورد و خلاصه احکام فطر در چند موضع مبین میشود موضع اول در ذکر کسیکه زکوة فطر بر او واجب است باید دانست که در وجوب زکوة فطر چند شرط است اول حریت پس بر بنده مملوک که بر هیچ چیز قدرت ندارد واجب نیست دوم تکلیف پس کسیکه مرفوع القلم است مثل طفل نابالغ و مجنون زکوة از و ساقط است چنانچه در حدیث صحیح از محمد بن قسم وارد است میگوید که بخدمت امام رضا علیه السلام نوشتم که آیا وصی زکوة فطر از جانب اطفال یتیم هرگاه مالی از برای ایشان باشد میدهد حضرت در

بنا بر اسلام فی حکم الصیام

در جواب نوشت که زکوة علی الفقیر سوم غنی و مراد از آن انست که پیش او
بالفعل مالی بوده باشد یا قوت و قدرت اکتساب مال بقدر صرف یکسال از برای خود
و عیال که واجب النفقه او باشند داشته باشد پس بر فقیر زکوة واجب نیست لکن مستحب است
که یک صاع را بر عیال خود بگرداند و بعد از آن بر غیر عیال خود تصدق کند و در موثقه
اسحاق بن عمار وارد که بجناب صادق عرض کرد که شخصی از فطره هیچ چیز ندارد مگر بقدر اینکه
از خود ادا بکند آیا آنرا بشخصی غریب بدهد یا خود و عیالش بخورند فرمود یکی از عیال خود
بدهد و او بدیگری و همچنین آنرا بگردانند پس از همه ایشان فطره واحده میشود و احوط برای کسیکه
مالک نصاب باشد انست که فطره بنیت قربت برآرد اگرچه مالک قوت یکساله نبوده باشد
موضع دوم در بیان کسیکه از جانب او زکوة برآورده میشود معلوم است که زکوة از خود و از
عیال خود و از کسیکه او را در عیال خود داخل کرده است یعنی نفقه اش بر او واجب است یا تبرعا
میدهد چه صغیر باشد و چه کبیر چه آزاد باشد و چه بنده مسلم باشد یا کافر زکوة بر می آید
چنانچه در حدیث علی بن جعفر است که از برادر خود حضرت موسی جعفر پرسید که آیا فطره ماه رمضان
بر هر انسان واجب است یا بر کسیکه روزه میگیرد و نماز را میگذارد فرمود کل صغیر و کبیر یعول
و در روایت حماد است که صدقه زکوة فطره از بنده مکاتب غلامان نصرانی و مجوسی من اغلق
علیه بابه ادا کند و مراد از من اغلق بابه زوجه و ولد و مهمان است و از معویه بن عمار منقول است
که از جناب صادق پرسیدم از حال طفلیکه شب عید بوجود آید آیا فطره او را برآرد فرمود لا و از اینجا
ظاهر میشود که اگر کسی را شب عید فطر دعوت کند فطره اش بر او واجب نمیشود لکن اگر از آخر روز ماه مبارک
مهمان کرده باشد احوط آنست که فطره اش بدهد و کسیکه فطره اش بر دیگری است از خود ساقط میشود
اگرچه به تقدیر انفراد بر خود او واجب بوده باشد مثل مهمان غنی و زوجه غنیه موضع سوم وقت

اخراج زکوة و در آن اختلافست بعضے اول وقتش غروب آفتاب از آخر روز ماه رمضان
گفته اند و برخی طلوع صبح صادق از روز عید فطر و سید در مدارک همین قول ثانی را معتمد
دانسته و آن خوب است و اما آخر وقتش نزد بعضی نماز عیدست و نزد بعضے علما ظهر روز عید و اگر
وقت رویت هلال آرد و پیش خود نگاه دارد بهتر است چرا که در روایت اسحاق بن عمار وارد شده
که از فطره از آنحضرت سوال کردم فرمود اِذَا عَزَلْتَهَا فَلَا یَضُرُّکَ مَتیٰ اَعْطَیْتَهَا قَبْلَ
الصَّلوٰةِ اَوْ بَعْدَ الصَّلوٰةِ موضع چهارم مقدار چیزیکه برمی آرد و آن یک صاع است
از گندم یا جو یا تمر یا زبیب و از حضرت صادق منقولست که التمر احب الی و قیمت مجزی است
اجماعا و در حدیث موثق است ان ذلک انفع له یشتری ما یرید و وزن صاع بحساب ابن بلاد
قریب سه آثار شاهی است موضع پنجم در مصرف زکوة فطره و آن مصرف زکوة مالی است که
فقراء و مساکین و غیرهم باشند لقوله تعالی اِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاکِیْنِ وَالْعَامِلِیْنَ
عَلَیْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ وَفِی الرِّقَابِ وَالْغَارِمِیْنَ وَفِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ وَابْنِ السَّبِیْلِ یعنی
جز این نیست که صدقات یعنی زکوة مفروضه برای درویشان بیچارگان است که بهره و قدرت
بر مؤنة سالانه خود و عیال واجب النفقه خود نداشته باشند اگرچه فقیر از مسکین پریشان حال تراست
بنا بر حدیث و برای عمل کنندگان بر صدقات یعنی جمعیکه در تحصیل و جمع آن سعی میکنند و برای
قومیکه دلهای شان الفت داده شده است و آن جمعی از اشراف کفار بودند که رسول خدا سهمی از زکوة
بایشان میداد و حصه ایشان موقوف بر وجود امام عادل است و برای بندگان مؤمن که در تحت شدت
باشند یا بنده که بمال زکوة بخرند و آزاد کنند و برای قرضداران که قرض او نه در معصیت صرف کرده
باشند و در راه خدا یعنی بر غازیان و مجاهدان یا در مصرف پل و رباط و برای مسافریکه درمانده باشد و بوطن خود
مراجعت نتواند کرد و در مستحق ظاهرا عدالت شرط است و اگر در مصرف اطفال فقراء و مساکین صرف نمایند درست

بنا بر بعض اقوال مسکین از فقیر بدحال تر است

که بهتر باشد و هرگاه معطی غیر هاشمی باشد زکوة به سید نمیرسد باید که بغیر هاشمی بدهد
و دیگر شرط است که واجب النفقه این شخص نباشد و در شب عید فطر شب بیداری چنانچه از
امام محمد باقر علیه السلام منقول گشته که عمر سوده پدر بزرگوارم شب عید فطر را تمام احیا میکرد و همیشه
در مسجد میبود و میفرمود که امشب از شب قدر کمتر نیست و شخصی در خدمت جناب صادق علیه السلام
عرض کرد که میگویند هر کسیکه روزه ماه رمضان بگیرد مغفرت براو در شب قدر نازل میشود فرمود
اِنَّ الاَجیرَ یُعطی بالاُجرَةِ اِلّا بَعدَ الفَراغِ مِن عَمَلِه وَهُوَ فی لَیلَةِ الفِطرِ
یعنی مزدور را مزد نمیدهند مگر وقتیکه از کار خود فارغ میشود و آن هنگام شب فطر است
عرض کرد پس چه چیز سزاوار است که در این شب بعمل آورده شود فرمود بعد از غروب غسل کن
و چون از نماز مغرب و نافلهاش فارغ شوی دستها را بآسمان بردار و بگو یا ذا المَنِّ
وَالطَّولِ یا ذا الجُودِ یا مُصطَفیٰ مُحَمَّدٍ وَناصِرَهُ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغفِر لی
کُلَّ ذَنبٍ اَحصَیتَهُ وَهُوَ عِندَكَ فی کِتابٍ مُبینٍ و در سجده صد مرتبه بگوید اَتُوبُ
اِلَی اللّٰهِ و هم مستحب است که دو رکعت نماز بگزارد در رکعت اول بعد از فاتحه سوره توحید
را هزار مرتبه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره توحید یکمرتبه بخواند و در روز عید فطر وقت صبح قبل از
نماز عید افطار مستحب است و بخرما افضل و در روایتی وارد شده که بتربت و خرما افضل است اگر که
جمع در میان سنت و برکت است لکن شهید ثانی ظاهرا همین روایت را انشاء گفته و حمل بر
تحقیق بیماری نموده و احتیاط در ترک خاک پاکست لحرمة اکل الطین علی ما شاع فی الدین
اِلّا ما ساغ بالیقین و غسل هم در روز عید مستحب است و بعضی قائل بوجوب اند و اما احکام نماز
عید پس در کتاب صلوة گذشت فلا نعید و چونکه خطبه عالی جناب امیر المؤمنین علیه السلام
الصدق بانمقام است اختتام بآن مناسب نمود از حضرت صادق منقولست که آنجناب در خطبه

فرمود ايها الناس ان يومكم هذا يوم تثاب فيه المحسنون ويخسر فيه المبطلون يعني اى مردمان امروز روزيست كه نيكوكاران در ان ثواب اجر ميكيرند و زشت كاران خلاف ورزيكار و اين روز با روز قيامت بسيار شباهت دارد پس وقتيكه از خانه هاى خود بر مى آئيد و بمصلاى خود روان مى نمائيد ياد كنيد بر آمدن خود ها را از قبور بطرف پروردگار خود و چون در مصلا ايستاده ميشويد ياد كنيد ايستادن خود را روبروى پروردگار خود و چون بخانه ها بر ميگرديد ياد كنيد رجوع خود را بجنت يا نار اى بندگان خدا بدانيد كه كمتر ثوابيكه براى روزه داران چه مرد و چه زن مقرر است اينست كه يك فرشته در آخر روز ماه رمضان با نها ندا ميكند كه اى بندگان خدا شما را البشارت باد و مسرور شويد گناهان گذشته شما همه مغفور شد فنظروا كيف تكونون فيما تستانفون ونسئله التوفيق لنا ولكم لما يحب ويرضى حتى لا ندع من اوامره سنة ولا فرضا تمت الرسالة في شدة الكرب فالعجب كل العجب بين جمادى ورجب وكان اختتامها لست خلون من شهر رجب الاصب سنة الف ومأتين وثلث وتسعين من هجرة سيد الكونين صلوات الله عليه وآله الذين على بسيرتهم شاعوا الاسلام وهم شفعاء يوم الوعيد بما اخضر عود وقام عمود وصام عبد وعاد عيد

وقلت في تاريخها

عجب روزى كنون در آسمان است	كهن پير است و حالا نوجوان است
مگر چه سى زد و بيدار گشتم	اگرچه بخت در خواب گران است
در احكام صيام اين چند سطرى	رقم زد خامه گرچه بى زبان است
شد انجام كتاب آغاز تاريخ	كتاب صوم عيد مومنان است ١٢

بعد از تعمید دو سال با شماره ۱۵ انجام کتاب که حرف با است و معنی لفظی مصراع اول این است که در آخر کتاب شروع کرده شد به تاریخ گفتن انیست لطف مصراع اول و اما مصراع دوم پس لطفش ظاهر است چه عید را با صوم خصوصاً با آخرش مناسبت است و همچنین سوسنین را با اختتام این کتاب مثل عید سرور و فرحت

در این استقام جسمانی و دین آلام روحانی — که باقی نیست جز نامی من و ز عالم فانی

در احکام صیام این نامه نامی قلم کردم — که تا محکم شود دروی بنای مسلمانی

بیاضش صبح عید است و سوادش لیلة القدر — که از تفسیر آیات و احادیث است نورانی

عبارتش صفا چون لبان چشمه کوثر — اشارتش نشاط آور به رنگ راح ریحانی

بخور از چاه شور افزای ما آب گندیده — بیا گر تشنه شوق حصول علم و عرفانی

خط این نامه خضر راه شرع و فقه میباشد — بخور آب بقا زین چشمه کلک نیستانی

مثال تلخی فاقه که عید شکر باشد — عجب لذت بود در تر که لذت دل تو میدانی

به شوارعی اگر خواهان نعمت دعوت اخوان — ثواب و اجر با بست آید آسانی

شمیم کلک این فقیر به مشک است آید از عنبر — چو خواهی تحفه صائم لطیب خاطر خوانی

اگرچه صبح من از شومی غم شام گردید — بشارت عید هم بهر سحرخیزان ربانی

درین قحط سهران مصرع تاریخ موزون شد
نوشتم نامه صائم بهمای ایمانی

۹۳ ۱۳ هجری

خاتمة الطبع

الله اکبر بناء الاسلام یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام ببین واق
وان تصوموا خیر لکم کتابیه وافی هدایه این پیش طاق بلند تر از سپهر اخضر منظر فلا
فی احکام الصیام کلام مثل اهلبیتی کمثل سفینة نوح من
رکبها نجی اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما تحب و ترضی

اما بعد پوشیده مباد که درین ایام میمنت انجام کتاب مستطاب بناء الاسلام
فی احکام الصیام تالیف لطیف خدام کرام المعی زمان لوذعی دوران وحید البلغا
فرید الفصحا اعقل الناس جناب مفتی سید محمد عباس صاحب دام بالمواهب به تصحیح و تنقیح جالینوس ثانی
بطلیموس ثانی حکیم سید محمد یوسف صاحب عمده الله باعلی المراتب در مطبع فیض منبع نامی جمیع
جناب منشی نولکشور واقع دار السرور کانپور باهتمام محاسن تمام منصرم با کمال
لاله شیشر دیال ماه اکتوبر سنه ۱۸۷۸ عیسوی بانطباع رسید قطعه تاریخ افاضه طبع نخندان
باتجر عالیخاندان معالی دودمان خواجه محمد مرتضی خان بهادر مستند الشعر القابراهی تقاهی یاوگار

	روزگار مرتسم گردیده و هو هذا

آن مفتی عصر سید عباس	در فضل و کمال رشک سحبان	احکام صیام جمع فرمود
از فقه و حدیث و نیز قرآن	خوش نسخه بی‌مثال رشد	حاوی محاورات ایران
معنی همه بقا چنان است	کاندر ظلمات آب حیوان	در مطبع منشی نکونام
مطبوع شده به نیک عنوان	طلاب چنین گران بها جنس	زین مژده طرب طراز سران

سنه ۱۲۹۵ از طبع چنین رساله تاریخ	عید رمضان بهای ایمان	هجری نبوی صلعم